



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

المطّفين

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	۸۳. سوره المطففين
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره المطففين
۱۰	آشنایی با سوره
۱۰	شان نزول
۲۷	اعراب آیات
۳۴	آوانگاری قرآن
۳۷	ترجمه سوره
۳۷	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۴۰	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۴۳	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۴۷	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۵۰	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۵۲	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۵۶	ترجمه فارسی استاد آیتی
۵۹	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۶۲	ترجمه فارسی استاد معزی
۶۴	ترجمه انگلیسی قرائتی
۶۶	ترجمه انگلیسی شاکر
۷۰	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۷۳	ترجمه انگلیسی آربری
۷۶	ترجمه انگلیسی پیکتال
۷۸	ترجمه انگلیسی یوسفعلی

۸۲	ترجمه فرانسوی
۸۵	ترجمه اسپانیایی
۸۷	ترجمه آلمانی
۹۰	ترجمه ایتالیایی
۹۳	ترجمه روسی
۹۵	ترجمه ترکی استانبولی
۹۸	ترجمه آذربایجانی
۱۰۰	ترجمه اردو
۱۰۴	ترجمه پشتو
۱۰۷	ترجمه کردی
۱۱۱	ترجمه اندونزی
۱۱۵	ترجمه مالزیایی
۱۱۹	ترجمه سواحیلی
۱۲۱	تفسیر سوره
۱۲۱	تفسیر المیزان
۱۴۸	تفسیر نمونه
۱۹۱	تفسیر مجمع البیان
۲۲۰	تفسیر اطیب البیان
۲۲۷	تفسیر نور
۲۳۴	تفسیر انگلیسی
۲۴۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره المطفین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱)

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲)

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵)

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶)

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸)

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱)

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (١٤)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (١٥)

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (١٦)

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (١٧)

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (١٨)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ (١٩)

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (٢٠)

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (٢١)

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (٢٢)

عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ (٢٣)

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (٢٤)

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (٢٥)

خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (٢٦)

وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (٢٧)

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (٢٨)

إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (٢٩)

وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (٣٠)

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (٣١)

وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (٣٢)

وَ مَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (٣٣)

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (٣٤)

عَلَى الْأَرَائِكِ

آشنایی با سوره

۸۳- مطففین [کم فروشان]

در آیه اول این سوره، نکوهش و هشدار به کم فروشان آمده است و برای اصلاح اقتصادی در جامعه، از زشتی این کار و بیان عقوبت های سخت اخروی برای آنان و برای تکذیب کنندگان و فاجران سخنانی گفته شده است و ستایشی هم از ابرار و صالحان. این، آخرین سوره ای است که در مکه نازل شده و در واقع، در سفر هجرت پیامبر قبل از رسیدن به مدینه نازل گشته است و گویای کمفروشی و اختلال در وزن و کیلی است که مردم مدینه گرفتارش بودند. و ۳۶ آیه دارد. بنام سوره «تطفیف» هم نقل شده است

شان نزول

هشدار به کاسبان

شان نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یا کم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار

داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترسانند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین نازل شد و کم فروشان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانہ بستانند، تمام ستانند ﴿﴾ و چون برای آنان پیمانہ یا وزن کنند، به ایشان کم دهند ﴿﴾ مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ ﴿﴾ [در] روزی بزرگ ﴿﴾ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. ﴿﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شان نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یا کم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترسانند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین نازل شد و کم فروشان

را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانہ بستانند، تمام ستانند ﴿﴾ و چون برای آنان پیمانہ یا وزن کنند، به ایشان کم دهند ﴿﴾ مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ ﴿﴾ [در] روزی بزرگ ﴿﴾ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. ﴿﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شان نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یا کم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترساند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین نازل شد و کم فروشان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانہ بستانند، تمام ستانند ﴿﴾ و چون برای آنان پیمانہ یا

وزن کنند، به ایشان کم دهند ﴿ مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ ﴾ [در] روزی بزرگ ﴿ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. ﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شان نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حییب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یا کم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترساند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین نازل شد و کم فروشان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانانه بستانند، تمام ستانند ﴿ و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند ﴾ مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ ﴿ [در] روزی بزرگ ﴿ روزی که مردم

در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. ﴿۱﴾

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شان نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حییب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یا کم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترساند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین نازل شد و کم فروشان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانانه بستانند، تمام ستانند ﴿۱﴾ و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند ﴿۲﴾ مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ ﴿۳﴾ [در] روزی بزرگ ﴿۴﴾ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. ﴿۱﴾

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت،

زیاله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴾ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿ و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴾ و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿ [ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴾ بر تخت ها [ی خود نشسته] نظاره می کنند ﴿ [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود

که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿﴾ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴿﴾ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿﴾ و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴿﴾

و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿اولی﴾ [ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴿بر تخت های خود نشسته﴾ [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴿(۱)﴾

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛

چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴾ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿ و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴾ و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿ [ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴾ بر تخت ها [ی خود نشسته] نظاره می کنند ﴿ [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل

هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنائی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام

گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴿ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿ و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴿ و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿ [ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴿ بر تخت ها [ی خود نشسته] نظاره می کنند ﴿ [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴿ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطفین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر

در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زیاده ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿﴾ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴿﴾ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿﴾ و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴿﴾ و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿﴾ [ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴿﴾ بر تخت ها [ی خود نشسته] نظاره می کنند ﴿﴾ [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴿﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر

خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴿ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿ و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴿ و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿ [ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴿ بر تخت های خود نشسته [نظاره می کنند ﴿ تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴿ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه

همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنائی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿﴾ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴿﴾ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿﴾

و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴿ و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴿ بر تخت های خود نشسته [نظاره می کنند] ﴿ [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴿ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شان نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطفین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت و گوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلام تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر

به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند ﴿ و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند ﴾ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند ﴿ و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. ﴾ و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند ﴿ [ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند ﴾ بر تخت ها [ی خود نشسته] نظاره می کنند ﴿ تا ببینند آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ ﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{وَيْلٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لِلْمُطَفِّفِينَ} حرف جر و اسم

بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{الَّذِينَ} نعت تابع {إِذَا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {اَكْتَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَى} حرف جر {النَّاسِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَسْتَوْفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {كَالْوَهْمِ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَوْ} حرف عطف {وَزَنُّوهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {يُخْبِتُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَلَا} همزه (أ) حرف استفهام / حرف نفی غیر عامل {يُظُنُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {أَوْلَيْكَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أن {مَبْعُوثُونَ} خبر أن، مرفوع یا در محل رفع

{لِيَوْمٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَظِيمٍ} نعت تابع

{يَوْمٍ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {يَقُومُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {النَّاسِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لِرَبِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْعَالَمِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{كَلَّا} حرف ردع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل

یا حرف نفی ناسخ {کِتَابَ} اسمِ اِنّ، منصوب یا در محل نصب {الفُجَارِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَفِي} (ل) حرف مزحلّقه / حرف جر {سَجِّينَ} اسمِ مجرور یا در محل جر / خبر اِنّ محذوف

{وَمَا} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَدْرَاكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {سَجِّينَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{کِتَابُ} مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَرْقُومٌ} نعت تابع

{وَيُلِّ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب / (إِذ) مضاف الیه {لِلْمَكَدِّيِّينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{الَّذِينَ} نعت تابع {يُكَذِّبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {يَوْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَمَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {يُكَذِّبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِلَّا-} حرف استثنا {كُلُّ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مُعْتَدٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَتِيْمٍ} نعت تابع

{إِذَا} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب {تُتْلَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَلَيْهِ} حرف جر

اسم بعد از آن مجرور {آیاتنا} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قال} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل {أساطیر} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الأولین} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{كَلَّا} حرف ردع {بَلْ} حرف اضراب {رَأَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَلَى} حرف جر {قُلُوبِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مَا} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {يَكْسِبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{كَلَّا} حرف ردع {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {عَنْ} حرف جر {رَبِّهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب / (إِذْ) مضاف الیه {لَمَّخَجُوبُونَ} (ل) حرف مزحلقة / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{ثُمَّ} حرف عطف {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَصَالُوا} (ل) حرف مزحلقة / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْجَحِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{ثُمَّ} حرف عطف {يُقَالُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {هَذَا} مبتدا، مرفوع

یا در محل رفع {الَّذِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع / نائب فاعل محذوف {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَكْذُوبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{كَلَّا} حرف ردع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {كِتَابٌ} اسم إنَّ، منصوب یا در محل نصب {الْأَبْرَارِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَفِي} {ل} حرف مزحلقة / حرف جر {عَلِيَيْنَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

{وَمَا} {و} حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَذْرَاكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلِيُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{كِتَابٌ} مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَرْقُومٌ} نعت تابع

{يَشْهَدُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْمُقَرَّبُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْأَبْرَارِ} اسم إنَّ، منصوب یا در محل نصب {لَفِي} {ل} حرف مزحلقة / حرف جر {نَعِيمٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

{عَلَى} حرف جر {الْأَرَائِكِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون /

(و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{تَعْرِفُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فِي} حرف جر {وُجُوهِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {نَضْرَةً} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {النَّعِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{يُسَيِّقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {مِنْ} حرف جر {رَحِيقٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَخْتُومٍ} نعت تابع

{خِتَامُهُ} مبتداء، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مَسِيكٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَفِي} حرف اعتراض / حرف جر {ذَلِكَ} اسم مجرور یا در محل جر {فَلْيَتَنَافَسِ} (ف) رابط جواب برای شرط / (ل) امر / فعل مضارع، مجزوم به سکون {الْمُتَنَافِسُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{وَمَزَاجُهُ} حرف عطف / مبتداء، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر {تَشْنِيمٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{عَيْنًا} فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف / حال، منصوب {يَشْرَبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {بِهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْمُقَرَّبُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِينَ} اسم إن، منصوب یا در محل نصب {أَجْرُمُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و)

ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مَنْ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور یا در محل جر {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه /
(و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {يُضْحَكُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل /
خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إن محذوف

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {مَرُّوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل
در محل رفع و فاعل {بِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَتَغَامِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر
متصل در محل رفع و فاعل

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {انْقَلَبُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر
متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {أَهْلِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه
{انْقَلَبُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَكَهِنَ} حال، منصوب

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {رَأَوْهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر
متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل
در محل رفع و فاعل {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُؤُلَاءِ} اسم إن، منصوب یا در محل نصب {الضَّالُّونَ} (ل)
حرف مزحلقة / خبر إن، مرفوع یا در

محل رفع

{وَمَا} (و) حالیه / حرف نفی غیر عامل {أُرْسِلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل
{عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حَافِظِينَ} حال، منصوب

{فَقَالُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {الَّذِينَ} مبتداء، مرفوع یا در محل رفع
{آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَنْ} حرف جر {الْكَفَّارِ} اسم مجرور یا در محل
جر {يُضْحَكُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در
محل

{عَلَى} حرف جر {الْأَرَائِكِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در
محل رفع و فاعل

{هَلْ} حرف استفهام {تُؤَبَّ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْكَفَّارِ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مَا}
حرف مصدری {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {يَفْعَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به
ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waylun lilmutaffifeena.۱

Allatheena itha iktaloo AAala alnnasi yastawfoona.۲

Wa-itha kaloohum aw wazanoohum yukhsiroona.۳

Ala yathunnu ola-ika annahum mabAAoothoona.۴

Liyawmin AAatheemin.۵

Yawma yaqoomu alnnasu lirabbi alAAalameena.۶

Kalla inna kitaba alfujjari lafee sijjeenin.۷

Wama adraka ma sijjeenun.۸

Kitabun marqoomun.۹

Waylun yawma-ithin lilmukaththibeena. ١٠

Allatheena yukaththiboona biyawmi alddeeni. ١١

Wama yukaththibu bihi illa kullu muAAatadin atheemin. ١٢

Itha tutla AAalayhi ayatuna qala asateeru al-awwaleena. ١٣

Kalla bal rana AAala quloobihim ma kanoo yaksiboona.14

Kalla innahum AAan rabbihim yawma-ithin lamahjooboona.15

Thumma innahum lasaloo aljaheemi.16

Thumma yuqalu hatha allathee kuntum bihi tukaththiboona.17

Kalla inna kitaba al-abrari lafee AAilliyeeena.18

Wama adraka ma AAilliyooona.19

Kitabun marqoomun.20

Yashhaduhu almuqarraboona.21

Inna al-abrara lafee naAAeemin.22

AAala al-ara-iki yanthuroona.23

TaAAarifu fee wujoohihim nadrata alInnaAAeemi.24

Yusqawna min raheeqin makhtoomin.25

Khitamuhu miskun wafee thalika falyatanafasi almutanafisoona.26

Wamizajuhu min tasneemin.27

AAaynan yashrabu biha almuqarraboona.28

Inna allatheena ajramoo kanoo mina allatheena amanoo yadhakoona.29

Wa-itha marroo bihim yataghamazoona.30

Wa-itha inqalaboo ila ahlihimu inqalaboo fakiheena.31

Wa-itha raawhum qaloo inna haola-i ladalloona.32

Wama orsiloo AAalayhim hafitheena.33

Faalyawma allatheena amanoo mina alkuffari yadhakoona.۳۴

AAala al-ara-iki yanthuroona.۳۵

Hal thuwwiba alkuffaru ma kanoo yafAAaloona.۳۶

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

وای بر کم فروشان، (۱)

که چون از مردم پیمانہ ستانند، تمام ستانند؛ (۲)

و چون برای آنان پیمانہ یا وزن کنند، به ایشان کم دهند. (۳)

مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ (۴)

[در] روزی بزرگ: (۵)

روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. (۶)

نه چنین است [که می پندارند]، که کارنامه بدکاران در «سجین» است. (۷)

و تو چه دانی که «سجین» چیست؟ (۸)

کتابی است نوشته شده. (۹)

وای بر تکذیب کنندگان در آن هنگام: (۱۰)

آنان که روز جزا را دروغ می پندارند. (۱۱)

و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی گیرد. (۱۲)

[همان که چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: «[اینها] افسانه های پیشینیان است.»] (۱۳)

نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است. (۱۴)

زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت

محبوبند. (۱۵)

آنگاه به یقین، آنان به جهنم در آیند. (۱۶)

سپس [به ایشان گفته خواهد شد: «این همان است که آن را به دروغ می گرفتید.»] (۱۷)

نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در «علّیون» است. (۱۸)

و تو چه دانی که «علّیون» چیست؟ (۱۹)

کتابی است نوشته شده. (۲۰)

مقربان آن را مشاهده خواهند کرد. (۲۱)

براستی نیکوکاران در نعیم [الهی خواهند بود. (۲۲)

بر تختها [نشسته می نگرند. (۲۳)

از چهره هایشان طراوت نعمت [بهشت را درمی یابی. (۲۴)

از باده ای مُهر شده نوشانیده شوند. (۲۵)

[باده ای که مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. (۲۶)

و ترکیبش از [چشمه «تسنیم» است: (۲۷)

چشمه ای که مقربان [خدا] از آن نوشند. (۲۸)

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند. (۲۹)

و چون بر ایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند. (۳۰)

و هنگامی که نزد خانواده های خود بازمی گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند. (۳۱)

و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: «اینها [جماعتی گمراهند.»] (۳۲)

و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند. (۳۳)

و [لی امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. (۳۴)

بر تختها]ی خود نشسته ، نظاره می کنند. (۳۵)

[تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» وای بر کم فروشان!

«۲» آنان که وقتی برای خود پیمانہ می کنند، حق خود را بطور کامل می گیرند؛

«۳» اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانہ یا وزن کنند، کم می گذارند!

«۴»

آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند،

«۵» در روزی بزرگ؛

«۶» روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند.

«۷» چنین نیست که آنها [درباره قیامت] می پندارند، به یقین نامه اعمال بدکاران در (سجین) است!

«۸» تو چه می دانی (سجین) چیست؟

«۹» نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی!

«۱۰» وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!

«۱۱» همانها که روز جزا را انکار می کنند.

«۱۲» تنها کسی آن را انکار می کند که متجاوز و گنهکار است!

«۱۳» [همان کسی که] وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: (این افسانه های پیشینیان است!)

«۱۴» چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است!

«۱۵» چنین نیست که می پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند!

«۱۶» سپس آنها به یقین وارد دوزخ می شوند!

«۱۷» بعد به آنها گفته می شود: (این همان چیزی است که آن را انکار می کردید!)

«۱۸» چنان نیست که آنها [درباره معاد] می پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در (علیین) است!

«۱۹» و تو چه می دانی (علیین) چیست!

«۲۰» نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی،

«۲۱» که مقربان شاهد آنند!

«۲۲» مسلماً نیکان در انواع نعمت اند:

«۲۳» بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و [به زیباییهای بهشت] می نگرند!

«۲۴» در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی!

«۲۵» آنها از شراب [طهور] زلال دست نخورده و سر بسته ای سیراب می شوند!

«۲۶» مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند!

«۲۷» این شراب [طهور] آمیخته با (تسنیم) است،

«۲۸» همان چشمه ای که مقربان از

آن می نوشند.

«۲۹» بدکاران [در دنیا] پیوسته به مؤمنان می خندیدند،

«۳۰» و هنگامی که از کنارشان می گذشتند آنان را با اشاره تمسخر می کردند،

«۳۱» و چون به سوی خانواده خود بازمی گشتند مسرور و خندان بودند،

«۳۲» و هنگامی که آنها را می دیدند می گفتند: (اینها گمراهانند!)

«۳۳» در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان [= مؤمنان] نبودند!

«۳۴» ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند،

«۳۵» در حالی که بر تختهای آراسته بهشتی نشسته و [به سرنوشت شوم آنها] می نگرند!

«۳۶» آیا [با این حال] کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

وای بر کم فروشان! (۱)

آنان که چون از مردم کالایی را با پیمان و وزن می ستانند، تمام و کامل می ستانند، (۲)

و چون برای آنان پیمان و وزن کنند، کم می دهند. (۳)

آیا اینان یقین ندارند که حتماً بر انگیخته می شوند؟ (۴)

برای روزی بزرگ، (۵)

روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پا می ایستند. (۶)

این چنین نیست که می پندارند [در آن روز] یقیناً پرونده بدکاران در سجین است. (۷)

و تو چه می دانی که سجین چیست؟ (۸)

قضا و سرنوشتی حتمی [برای خائنان] است. (۹)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۰)

آنان که همواره روز جزا را تکذیب می کنند. (۱۱)

و آن را جز هر متجاوز گناه پیشه تکذیب نکند، (۱۲)

[که] هرگاه آیات ما را بر او خوانند می گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

این چنین نیست که می گویند، بلکه گناهی که همواره مرتکب شده اند بر دل هایشان چرک و زنگار بسته است [که حقایق را افسانه می پندارند]. (۱۴)

این چنین

نیست که آنان می پندارند، بلکه اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند. (۱۵)

سپس آنان بی تردید وارد دوزخ می شوند. (۱۶)

[به آنان] گویند: این است آن دوزخی که همواره تکذیبش می کردید. (۱۷)

این چنین نیست [که این سبک مغزان درباره نیکان می پندارند] بلکه پرونده نیکان در علّیین است (۱۸)

تو چه می دانی علّیین چیست؟ (۱۹)

قضا و سرنوشتی حتمی [برای نیکان] است. (۲۰)

مقربان آن را مشاهده می کنند. (۲۱)

بی تردید نیکان در نعمتی فراوانند (۲۲)

بر تخت‌ها [آراسته و پرارزش تکیه زده و مناظر زیبای بهشت را با چشم سر و جمال محبوب را با چشم دل] می نگرند. (۲۳)

در چهره هایشان شادابی و طراوت نعمت را می یابی. (۲۴)

آنان را از باده ناب و طهوری که سربسته و مُهر و موم شده است، می نوشانند. (۲۵)

مُهر و مومش مشک است، و رقابت کنندگان و مسابقه گران باید به سوی این نعمت‌ها بر یکدیگر پیشی گیرند، (۲۶)

و [این باده ناب مُهر و موم شده،] آمیخته‌ای از «تسنیم» است (۲۷)

[آن] چشمه‌ای که همواره مقربان از آن می نوشند. (۲۸)

بدکاران همواره [در دنیا از روی ریشخند و استهزا] به مؤمنان می خندیدند (۲۹)

و هنگامی که بر آنان می گذشتند آنان را با اشاره چشم و ابرو به مسخره می گرفتند، (۳۰)

و چون به خانواده خود بازمی گشتند [به سبب تمسخر مؤمنان] خوشحال و شادمان بازمی گشتند، (۳۱)

و هنگامی که مؤمنان را می دیدند، می گفتند: بی تردید اینان گمراه‌اند؛ (۳۲)

و حال آنکه کافران را بر مؤمنان نگهبان و مراقب نفرستاده بودند [که مراقب هدایت و گمراهی آنان باشند]. (۳۳)

پس امروز همواره مؤمنان به کافران می خندند. (۳۴)

تکیه زده] می نگرند (۳۵)

که آیا کافران را در برابر آنچه همواره انجام می دادند کیفر داده اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

وای به حال کم فروشان (۱)

آنان که چون به کیل یا وزن چیزی از مردم بستانند تمام بستانند (۲)

و چون چیزی بدهند در کیل و وزن به مردم کم دهند (۳)

آیا آنها نمی دانند که پس از مرگ روزی برای مجازات برانگیخته میشوند؟ (۴)

که آن بسیار روز بزرگیست؟ (۵)

روزیست که مردم تمام در حضور پروردگار عالم برای حساب می ایستند این آیاتبر تهدید کم فروشان عالم نازل شد مانند ابو جهینه که در مدینه دو صاع بزرگ و کوچک داشت از صاع کوچک به مردم میداد و به بزرگ می گرفت و مردم بدانند که گران فروشی نیز به حکم کم فروشی است و گران فروشان عالم هم مشمول تهدید این آیاتند (۶)

چنین نیست که منکران پندارند البته روز قیامت بدکاران با نامه عمل سیاهشان در عذاب سنجینند (۷)

و چگونه به حقیقت سجن آگاه توانی شد؟ (۸)

کتایبست که به قلم حق نوشته شده (۹)

وای به حال منکران قرآن (۱۰)

آنان که روز جزا را تکذیب می کنند (۱۱)

در صورتی که آن روز را کسی تکذیب نمی کند مگر ظالمان و بدکاران عالم (۱۲)

که بر آنها چون آیات ما تلاوت شود گویند این سخنان افسانه پیشینیانست (۱۳)

چنین نیست بلکه ظلمت ظلم و بدکاریهایشان بر دلهای تیره آنها غلبه کرده است که قرآن را انکار می کنند (۱۴)

چنین نیست که می پندارند بلکه آنها از معرفت پروردگارشان در پرده جهل محجوب و محرومند (۱۵)

روزی آنها را به آتش دوزخ درافکنند (۱۶)

و به آنان گویند این همان دوزخی است که تکذیب آن می کردید (۱۷)

چنین نیست که شما کافران پنداشتید امروز نکوکاران عالم با نامه اعمالشان در بهشت علین روند (۱۸)

و چگونه به حقیقت علین آگاه توانی شد؟ (۱۹)

کتابیست که به قلم حق نوشته شده که نیکان را به مقام علین بهشت برین برند (۲۰)

و مقربان در گاه حق به مشاهده آن مقام نائل شوند (۲۱)

محققا نیکوکاران در بهشت ابد متنعمند (۲۲)

آنجا بر تختهای عزت تکیه زنند و رحمت و نعمتهای خدا را بنگرند (۲۳)

و در رخسارشان نشاط و شادمانی نعیم بهشتی پدیدار است (۲۴)

و ساقیان حور و غلمان به آنها شراب ناب سر به مهر بنوشانند (۲۵)

که به مشک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند نه بر نعمت دنیای فانی (۲۶)

ترکیب طبع آن شراب ناب از عالم بالاست (۲۷)

سرچشمه ای که مقربان خدا از آن می نوشند (۲۸)

همانا امروز بدکاران بر اهل ایمان می خندند و مسخره می کنند (۲۹)

و چون به آنها بگذرند به چشم طعن و استهزاء بنگرند (۳۰)

و چون از حضور محفل مومنان آن بدکار مردم به سوی کسان خود بازگردند به سخنمزاح و فکاهی به نکوهش نماز و طاعت

مومنان با هم تفریح می کنند (۳۱)

و چون مومنان را ببینند گویند اینان به حقیقت مردم ساده لوح گمراهی هستند (۳۲)

در صورتی که ما آن بدان را موکل کار و نگهبان اعمال مومنان نگردانیدیم تا بدین سخنان پردازند (۳۳)

پس امروز که روز جزای نیک و بد است هم اهل ایمان به کفار می خندند (۳۴)

و بر تختهای عزت تکیه زده و دوزخیان را مشاهده می کنند (۳۵)

آیا پاداشی که در دوزخ به کافران میدهند جز نتیجه افعال زشتی است که در دنیا کردند (۳۶)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرآنی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

وای بر کم فروشان. (۱)

کسانی که هرگاه از مردم پیمانہ بگیرند کامل می گیرند. (۲)

و هرگاه به ایشان پیمانہ دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند. (۳)

آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟ (۴)

برای روزی بزرگ. (۵)

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای پاسخ به کارهایشان) خواهند ایستاد. (۶)

چنین نیست (که آنان می پندارند)، همانا پرونده بدکاران در سجین است. (۷)

و تو چه می دانی که سجین چیست؟ (۸)

این، سرنوشتی است رقم خورده (و حتمی). (۹)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۱۰)

کسانی که روز جزا را انکار می کنند. (۱۱)

و جز تجاوزگر گناهکار، کسی آن را تکذیب نمی کند. (۱۲)

هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود، گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

چنین نیست، بلکه آنچه کسب می کردند بر دلهایشان زنگار نهاده است. (۱۴)

آنان در آن روز از (الطاف) پروردگارشان محجوب و محرومند. (۱۵)

و آنگاه آنان به دوزخ وارد خواهند شد. (۱۶)

سپس (به آنان) گفته خواهد شد: این همان چیزی است که آن را دروغ می پنداشتید. (۱۷)

چنین نیست، همانا نامه عمل نیکوکاران در جایگاهی بلند است. (۱۸)

و تو چه دانی که علّین چیست؟ (۱۹)

سرنوشتی است رقم خورده و (حتمی). (۲۰)

که مقربان الهی گواه آنند. (۲۱)

همانا

نیکوکاران در ناز و نعمت بهشتی اند. (۲۲)

بر تخت ها (تکیه زده و) می نگرند. (۲۳)

در چهره آنان خرمی و طراوت نعمت را می شناسی. (۲۴)

از شرابی خالص و مَهر و موم شده به آنان نوشانند. (۲۵)

مَهر آن از مُشک است و هر کس که اهل مسابقه است، شایسته است که در (رسیدن به این نعمت ها) رقابت ورزد. (۲۶)

و مخلوط آن، تسنیم است. (۲۷)

چشمه ای که مقربان (الهی) از آن می نوشند. (۲۸)

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می خندیدند. (۲۹)

و هرگاه از کنارشان مرور می کردند، (از روی تمسخر) با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می کردند. (۳۰)

و هرگاه به سوی اهل خودشان (و همفکران منحرفشان) بازمی گشتند، (شادمان از تمسخر) طنزگونه و بذله گویان بازمی

گشتند. (۳۱)

و هرگاه اهل ایمان را می دیدند، می گفتند: شکی نیست که آنان گمراهند. (۳۲)

در حالی که آنان، رسالت نگهبانی بر مؤمنان را نداشتند. (۳۳)

پس امروز، اهل ایمان بر این کفار می خندند. (۳۴)

در حالی که بر تخت های بهشتی نظاره گرند. (۳۵)

که آیا کافران کیفر عملکرد خود را دیده اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

وای بر کمروشان، (۱)

آنان که چون از مردم پیمانہ ستانند تمام می ستانند، (۲)

و چون خود برای آنها بیمایند یا بسنجند - با ترازو وزن کنند - کم می دهند. (۳)

آیا اینان گمان نمی برند که برانگیخته خواهند شد، (۴)

به روزی بزرگ، (۵)

روزی که همه مردم در برابر پروردگار جهانیان بایستند - برای حساب -؟ (۶)

حقا که کارنامه بدکاران در سجین است. (۷)

و چه دانی تو که سجین چیست؟ (۸)

نامه ای است نوشته - و نشاندار و خوانا - . (۹)

در آن روز وای بر دروغ انگاران. (۱۰)

آنان که روز حساب و پاداش را دروغ می شمردند. (۱۱)

و آن را دروغ نینگارد مگر هر تجاوزگر گنه پیشه ای، (۱۲)

که هر گاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

نه چنان است [که می گویند] بلکه آنچه می کردند - گناهانشان - بر دلهاشان چیره شده و آنها را پوشانده - یا زنگار بسته - است. (۱۴)

حقا که آنان در آن روز از [رحمت] پروردگارشان در پرده اند - محرومانند - (۱۵)

پس هر آینه آنان به دوزخ در آیند - به آتش آن بسوزند - (۱۶)

سپس به آنها گفته شود: این است آنچه دروغش می شمردید. (۱۷)

حقا که کارنامه نیکوکاران در علین است. (۱۸)

و چه دانی تو که علین چیست؟ (۱۹)

نامه ای است نوشته - و نشاندار و خوانا - (۲۰)

آن نامه را مقربان - فرشتگان مقرب - حاضر و گواهند - آن را نگاه می دارند و در رستاخیز بدان گواهی خواهند داد - (۲۱)

هر آینه نیکوکاران در نعمتهایی فراوانند. (۲۲)

بر تختها [تکیه زده] می نگرند - به هر چه بخواهند - (۲۳)

در روی هاشان خرمی و تازگی نعمتها [ی بهشت] را می شناسی. (۲۴)

از شرابی سر به مهر سیراب شوند، (۲۵)

که مهر آن از مشک است و در آن - شراب یا نعمتهای بهشتی - راغبان و کوشندگان باید بکوشند و بدان پیشی گیرند. (۲۶)

و آمیزه اش از [چشمه] تسنیم - بهترین نوشیدنی بهشت - است. (۲۷)

چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. (۲۸)

همانا بزه کاران - یعنی کافران - به کسانی که ایمان آورده اند می خندیدند، (۲۹)

و چون بر آنان می گذشتند به

یکدیگر چشمک می زدند - با چشم و ابرو به طعنه و مسخره اشاره می کردند - (۳۰)

و چون به سوی کسان خویش باز می گشتند شادان و نازان - از ریشخندی که کرده اند - باز می گشتند، (۳۱)

و چون آنان را می دیدند می گفتند: هرآینه اینها گمراهانند، (۳۲)

و حال آنکه آنها (کافران) را بر آنان (مومنان) نگهبان نفرستاده بودند - تا آنان را زیر نظر گیرند و بر اعمالشان بخندند - (۳۳)

پس امروز - روز رستاخیز - کسانی که ایمان آورده اند به کافران می خندند، (۳۴)

در حالی که بر تختها [ی آراسته تکیه زده اند] می نگرند - به دوزخیان که به انواع عذاب گرفتارند - (۳۵)

آیا کافران بدانچه می کردند پاداش داده شدند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

وای بر کمفروشان: (۱)

آنان که چون از مردم کیل می ستانند آن را پر می کنند، (۲)

و چون برای مردم می پیمایند یا می کشند از آن می کاهند. (۳)

آیا اینان نمی دانند که زنده می شوند (۴)

در آن روز بزرگ؟ (۵)

روزی که مردم به پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند. (۶)

آگاه باشید که اعمال بدکاران مکتوب در سجین است. (۷)

تو چه می دانی که سجین چیست؟ (۸)

کتابی است نوشته . (۹)

در آن روز وای بر تکذیبکنندگان: (۱۰)

آنان که روز جزا را دروغ انگاشتند. (۱۱)

و آن روز را جز متجاوزی گناهکار دروغ نینگارد. (۱۲)

چون آیات ما بر او خوانده شد، گفت: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

حقا، که کارهایی که کرده بودند بر دلهاشان مسلط شده است. (۱۴)

حقا، که در آن روز از پروردگارشان محجوب باشند.

پس ایشان به جهنم در آیند. (۱۶)

و آنها را گویند: این است آنچه دروغش می شمردید. (۱۷)

حقا، که اعمال نیکان در علین مکتوب است. (۱۸)

و تو چه می دانی که علین چیست؟ (۱۹)

کتابی است نوشته ، (۲۰)

که مقربان خدا در آن می نگرند. (۲۱)

هر آینه نیکان در نعمتند، (۲۲)

بر تختها نشسته و نظاره می کنند. (۲۳)

بر چهره هاشان طراوت نعمت را بشناسی . (۲۴)

از شرابی خالص که بر سر آن مهر نهاده اند سیراب می شوند. (۲۵)

مهر آن از مشک است و پیشدستی کنندگان در آن بر یکدیگر پیشدستی می کنند. (۲۶)

آمیزه آن تسنیم است: (۲۷)

چشمه ای است که مقربان خدا از آن می آشامند. (۲۸)

گناهکاران به مومنان می خندیدند. (۲۹)

و چون بر آنها می گذشتند، به چشم و ابرو اشاره می کردند. (۳۰)

و چون نزد کسانشان باز می گشتند، شادمانه باز می گشتند. (۳۱)

و چون آنان را می دیدند، می گفتند که اینان گمراهند. (۳۲)

و حال آنکه آنان را به مواظبت اعمال مومنان نفرستاده بودند. (۳۳)

و امروز مومنان به کافران می خندند. (۳۴)

بر تختها تکیه زده اند و می نگرند. (۳۵)

آیا کافران برابر اعمالشان پاداش یافته اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

وای بر کمروشان (۱)

کسانی که چون از مردمان پیمانہ می ستانند، کامل می گیرند (۲)

و چون به ایشان پیمانہ دهند یا برایشان [کالایی] برکشند، کم می گذارند (۳)

آیا اینان نمی دانند که برانگیخته خواهند شد (۴)

در روزی بزرگ (۵)

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان بایستند (۶)

چنین نیست، بی گمان

کارنامه نافرمانان در سجین است (۷)

و تو چه دانی سجین چیست؟ (۸)

کتابی است نگاشته (۹)

در چنین روز وای بر منکران (۱۰)

کسانی که روز جزا را منکرند (۱۱)

و جز هر تجاوزگر گناهکار هیچ کس آن را انکار نکند (۱۲)

که چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید افسانه های پیشینیان است (۱۳)

چنین نیست، بلکه آنچه کرده اند بر دلهایشان زنگار نهاده است (۱۴)

چنین نیست، آنان در چنین روز از دیدار پروردگارشان در پرده باشند (۱۵)

سپس آنان در آینده به دوزخند (۱۶)

سپس گفته شود این همان است که به آن انکار می ورزیدید (۱۷)

چنین نیست، بی گمان کارنامه نیکان در علین است (۱۸)

و تو چه دانی علین چیست (۱۹)

کتابی است نگاشته (۲۰)

که مقربان شاهد آنند (۲۱)

بی گمان نیکان در ناز و نعمت [بهشتی] اند (۲۲)

بر او رنگها [نشسته اند و] می نگرند (۲۳)

در چهره هایشان خرمی ناز و نعمت را باز می شناسی (۲۴)

از شرابی مهر شده به آنان نوشاند (۲۵)

که مهر آن از مشک است و در این راه است که رقابتکوشان باید به رقابت کوشند (۲۶)

و آمیزه آن از تسنیم است (۲۷)

چشمه ای که مقربان از آن می نوشند (۲۸)

بی گمان کسانی که گناه کرده اند به مومنان می خندیدند (۲۹)

و چون از کنار ایشان می گذشتند، به چشم و ابرو اشارت می کردند (۳۰)

و چون به سوی خانواده شان باز می گشتند، ریشخند کنان باز می گشتند (۳۱)

و چون ایشان را می دیدند می گفتند اینان گمراهانند (۳۲)

و آنان را بر ایشان نگهبان نفرستاده بودند (۳۳)

حال امروز مومنان به کافران می خندند (۳۴)

که بر او رنگها می نگرند (۳۵)

که

آیا به کافران در برابر آنچه کرده بودند جزا داده می شود (۳۶)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

وای بر کم فروشان (۱)

آنان که هر گاه پیمایند بر مردم تمام بردارند (۲)

و هر گاه پیمایندشان یا سنجندشان کم دهند (۳)

آیا نیندارند که ایشان برانگیختگانند (۴)

برای روزی بزرگ (۵)

روزی که پپای خیزند مردم برای پروردگار جهانیان (۶)

نه چنین است همانا نامه گنهکاران است در سجین (۷)

و چه دانستت چیست سجین (۸)

نامه ای است نوشته (۹)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان (۱۰)

آنان که تکذیب کنند به روز دین (۱۱)

و تکذیب نکند بدان جز هر تجاوزگری گنهکار (۱۲)

که هر گاه خوانده شود بر او آیتهای ما گوید این است افسانه های پیشینیان (۱۳)

نه چنین است بلکه چیره گشت بر دلهای آنها بودند فراهم می کردند (۱۴)

نه چنین است همانا ایشانند از پروردگارشان آن روز رانندگان (۱۵)

سپس ایشانند همانا چشندگان دوزخ (۱۶)

پس گفته شود این است آنچه بودید بدان تکذیب می کردید (۱۷)

نه چنین است همانا نامه نیکان است در علّین (۱۸)

و چه دانستت چیست علّیون (۱۹)

نامه نوشته (۲۰)

که گواهیست دهند نزدیکان (۲۱)

همانا نیکانند در نعمتها (۲۲)

بر بالشها (یا تختها) نگران (۲۳)

بشناسی در چهره شان خرمی نعمتها (۲۴)

نوشاینده شوند از جامی مُهرزده (۲۵)

مُهر آن است مشک و بدین پس باید بگردند گروندگان (۲۶)

و آمیزش آن است از تسنیم (۲۷)

چشمه ای که نوشند از آن نزدیکان (۲۸)

همانا آنان که گنهکاراند بودند بر آنان که ایمان آوردند خنده زنان (۲۹)

و هر گاه می گذشتند بر آنان به چشم طعن و استهزاء بنگرند (۳۰)

و هر گاه باز می گشتند بسوی خاندان خویش باز می گشتند لیخند زنان (۳۱)

و هر گاه می دیدندشان می گفتند همانا اینانند گمراهان (۳۲)

و فرستاده نبودند بر ایشان نگهبانان (۳۳)

پس امروز آنان که ایمان آوردند به کافرانند خنده زنان (۳۴)

بر بالشهایند نگران (۳۵)

آیا پاداش داده شدند کفار آنچه را بودند می کردند (۳۶)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ ,Woe to the defrauders who use short measures

۲ who, when they measure [a commodity bought] from the people, take the full measure,
ure

۳ .but diminish when they measure or weigh for them

۴ Do they not know that they will be resurrected

۵ ,on a tremendous day

۶ ?a day when mankind will stand before the Lord of all the worlds

۷ .No indeed! The record of the vicious is indeed in Sijjeen

۸ ?And what will show you what is Sijjeen

۹ .It is a written record

۱۰ ,Woe to the deniers on that day

۱۱ ;who deny the Day of Retribution

.and none denies it except every sinful transgressor ۱۲

’!When Our signs are recited to him, he says, ‘Myths of the ancients ۱۳

.No indeed! Rather their hearts have been sullied by what they have been earning ۱۴

.No indeed! They will be alienated from their Lord on that day ۱۵

,Then they will indeed enter hell ۱۶

’!then told, ‘This is what you used to deny ۱۷

.No indeed! The record of the pious is indeed in Illeeyun ۱۸

?And what will show you what is Illeeyun ۱۹

It ۲۰

,is a written record

. [witnessed by those brought near [to Allah ۲۱

,Indeed the pious shall be amid bliss ۲۲

.observing, [as they recline] on couches ۲۳

You will perceive in their faces the freshness of bliss ۲۴

,as they are served with a sealed wine ۲۵

—whose seal is musk—for such let the vipers vie ۲۶

,and whose seasoning is from Tasneem ۲۷

.a spring where those brought near [to Allah] drink ۲۸

,Indeed the guilty used to laugh at the faithful ۲۹

,and when they passed them by they would wink at each other ۳۰

,and when they returned to their folks they would return rejoicing ۳۱

'and when they saw them they would say, 'Indeed those are the astray ۳۲

.Though they were not sent to watch over them ۳۳

,So today the faithful will laugh at the faithless ۳۴

:observing from couches ۳۵

?Have the faithless been requited for what they used to do ۳۶

ترجمہ انگلیسی شاکر

(Woe to the defrauders, (۱

(Who, when they take the measure (of their dues) from men take it fully, (۲

(But when they measure out to others or weigh out for them, they are deficient. ﴿٣

(Do not these think that they shall be raised again ﴿٤

(For a mighty day, ﴿٥

(The day on which men shall stand before the Lord of the worlds? ﴿٦

(Nay! most surely the record of the wicked is in the Sijjin. ﴿٧

(And what will make you know what the Sijjin is? ﴿٨

(It is a written book. ﴿٩

(Woe on that day to the rejecters, (10

(Who give the lie to the day of judgment. (11

(And none gives the lie to it but every exceeder of limits, sinful one (12

(When Our communications are recited to him, he says: Stories of those of yore. (13

(Nay! rather, what they used to do has become like rust . upon their hearts. (14

(Nay! most surely they shall on that day be debarred from their Lord. (15

(Then most surely they shall enter the burning fire. (16

(Then shall it be said: This is what you gave the lie to. (17

(Nay! Most surely the record of the righteous shall be in the Iliyin. (18

(And what will make you know what the highest Iliyin is? (19

(It is a written book, (20

(Those who are drawn near (to Allah) shall witness it. (21

(Most surely the righteous shall be in bliss, (22

(On thrones, they shall gaze; (23

(You will recognize in their faces the brightness of bliss. (24

(They are made to quaff of a pure drink that is sealed (to others). (25

(The sealing of it is (with) musk; and for that let the aspirers aspire. (26

(And the admixture of it is a water of Tasnim, (27

(A fountain from which drink they who are drawn near (to Allah). (28

(Surely they who are guilty used to laugh at those who believe. (29

(And when they passed by them, they winked at one another. (۳۰

And when they returned to

(their own followers they returned exulting. (۳۱)

(And when they saw them, they said: Most surely these are in error; (۳۲)

(And they were not sent to be keepers over them. (۳۳)

(So today those who believe shall laugh at the unbelievers; (۳۴)

(On thrones, they will look. (۳۵)

(Surely the disbelievers are rewarded as they did. (۳۶)

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

It will be too bad for cheats (۱)

who insist on receiving everything when they have people measure something out (۲)
;for them

yet whenever they measure or weigh things for others, they give (them) less than (۳)
.their due

Do not such persons suppose they will be raised up again (۴)

,to render accounts] on a tremendous day] (۵)

?a day when mankind will stand before the Lord of the Universe (۶)

.Indeed not, the loose-livers' book will be [kept] in a vault (۷)

?What will make you realize what such a dungeon is like (۸)

!An annotated book (۹)

,It will be too bad for rejectors on that day (۱۰)

!those who deny the Day for Repayment (۱۱)

;Each vicious transgressor will plainly reject it (١٢)

when Our signs are recited to him, he will say: "[These are] legends by primitive (١٣)
"!men

.Of course not; rather whatever they used to do lies like rust on their hearts (١٤)

;Indeed they will be screened off from their Lord on that day (١٥)

.next they will roast in Hades (١٦)

Then someone will say: "This is (١٧)

"what you have been rejecting

[Of course the book for the virtuous will rest in the Highest [Heavens (18)

?What will make you realize what the Highest [Heavens] are (19)

An annotated book (20)

.which those closest [to God] will bear witness to (21)

,The virtuous will [dwell] in Bliss (22)

.on couches watching (23)

.You will recognize a blissful splendor on their faces (24)

They will be offered a sealed potion to drink (25)

!whose seal will be musk. For that let rivals compete (26)

It will be blended with a beverage (27)

.from a spring where those close [to God] will drink (28)

.Those who commit crimes used to laugh at those who believe (29)

.Whenever they pass by them, they nod to one another (30)

.Then when they go back to their own people, they return exultant (31)

!"Whenever they see them, they say: "Those (men)are far astray (32)

,They have not been sent as overseers (to be) set up over them (33)

,so today those who believe will laugh at disbelievers (34)

.from couches where they [lie] watching (35)

?Are. not disbelievers being compensated for just what they have been doing (36)

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Woe to the stinters (defrauders) (۱)

(who, when they measure against the people, take full measure (۲

(but, when they measure for them or weigh for them, do skimp. (۳

(Do those not think that they shall be raised up (۴

(unto a mighty day (۵

a day when mankind

(shall stand before the Lord of all Being? ﴿٤

(No indeed; the Book of the libertines is in Sijjin; ﴿٥

(and what shall teach thee what is Sijjin? ﴿٨

(A book inscribed. ﴿٩

(Woe that day unto those who cry it lies, ﴿١٠

(who cry lies to the Day of Doom; ﴿١١

(and none cries lies to it but every guilty aggressor. ﴿١٢

(When our signs are recited to him, he says, 'Fairy-tales of the ancients!' ﴿١٣

(No indeed; but that they were earning has rusted upon their hearts. ﴿١٤

(No indeed; but upon that day they shall be veiled from their Lord, ﴿١٥

(then they shall roast in Hell. ﴿١٦

(Then it shall be said to them, 'This is that you cried lies to.' ﴿١٧

(No indeed; the book of the pious is in Illiyun; ﴿١٨

(and what shall teach thee what is Illiyun? ﴿١٩

(A book inscribed, ﴿٢٠

(witnessed by those brought nigh. ﴿٢١

(Surely the pious shall be in bliss, ﴿٢٢

(upon couches gazing; ﴿٢٣

(thou knowest in their faces the radiancy of bliss ﴿٢٤

(as they are given of a wine sealed ﴿٢٥

(whose seal is musk--so after let the strivers strive-- (۲۶

(and whose mixture is Tasnim, (۲۷

(a fountain at which do drink those brought nigh. (۲۸

(Behold, the sinners were laughing at the believers, (۲۹

(when they passed them by winking at one another, (۳۰

(and when they returned to their people they returned blithely, (۳۱

(and when they saw them they said, `Lo, these men are astray! (۳۲

﴿Yet they were not sent as watchers over them.﴾ (۳۳)

﴿So today the believers are laughing at the unbelievers,﴾ (۳۴)

﴿upon couches gazing.﴾ (۳۵)

﴿Have the unbelievers been rewarded what they were doing?﴾ (۳۶)

ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

﴿Woe unto the defrauders:﴾ (۱)

﴿Those who when they take the measure from mankind demand it full,﴾ (۲)

﴿But if they measure unto them or weigh for them, they cause them loss.﴾ (۳)

﴿Do such (men) not consider that they will be again﴾ (۴)

﴿Unto an awful Day,﴾ (۵)

﴿The day when (all) mankind stand before the Lord of the Worlds?﴾ (۶)

﴿Nay, but the record of the vile is in Sijjin﴾ (۷)

﴿Ah! what will convey unto thee what Sijjin is!﴾ (۸)

﴿A written record.﴾ (۹)

﴿Woe unto the repudiators on that day!﴾ (۱۰)

﴿Those who deny the Day of Judgment﴾ (۱۱)

﴿Which none denieth save each criminal transgressor,﴾ (۱۲)

Who, when thou readest unto him Our revelations, saith: ﴿(Mere) fables of the men of﴾

﴿old﴾ (۱۳)

﴿Nay, but that which they have earned is rust upon their hearts.﴾ (١٤)

﴿Nay, but surely on that day they will be covered from (the mercy of) their Lord.﴾ (١٥)

﴿Then lo! they verily will burn in hell,﴾ (١٦)

﴿And it will be said (unto them): This is that which ye used to deny.﴾ (١٧)

﴿Nay, but the record of the righteous is in Iliyin﴾ (١٨)

﴿Ah, what will convey unto thee what Iliyin is!﴾ (١٩)

﴿A written record,﴾ (٢٠)

Attested by those who

(are brought near (unto their Lord). (۲۱)

(Lo! the righteous verily are in delight, (۲۲)

(On couches, gazing, (۲۳)

(Thou wilt know in their faces the radiance of delight (۲۴)

(They are given to drink of a pure wine, sealed, (۲۵)

(Whose seal is musk. For this let (all) those strive who strive for bliss (۲۶)

(And mixed with water of Tasnim, (۲۷)

(A spring whence those brought near to Allah drink (۲۸)

(Lo! the guilty used to laugh at those who believed, (۲۹)

(And wink one to another when they passed them; (۳۰)

(And when they returned to their own folk, they returned jetting; (۳۱)

(And when they saw them they said: Lo! these have gone astray. (۳۲)

(Yet they were not sent as guardians over them. (۳۳)

(This day it is those who believe who have the laugh of disbelievers, (۳۴)

(On high couches, gazing. (۳۵)

(Are not the disbelievers paid for what they used to do? (۳۶)

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Woe to those that deal in fraud. (۱)

(Those who when they have to receive by measure from men exact full measure. (۲)

(But when they have to give by measure or weight to men give less than due. ﴿٣

(Do they not think that they will be called to account? ﴿٤

(On a Mighty Day ﴿٥

(A Day when (all) mankind will stand before the Lord of the Worlds? ﴿٦

(Nay! Surely the Record of the Wicked is (preserved) in Sijjin ﴿٧

And what will

(explain to thee what Sijjin is? (۸

(There is) a Register (fully) inscribed. (۹)

(Woe that Day to those that deny (۱۰

(Those that deny the Day of Judgment. (۱۱

(And none can deny it but the Transgressor beyond bounds the Sinner! (۱۲

(When Our Signs are rehearsed to him he says "Tales of the Ancients!" (۱۳

(By no means! but on their hearts is the stain of the (ill) which they do! (۱۴

(Verily from (the Light of) their Lord that Day will they be veiled. (۱۵

(Further they will enter the Fire of Hell. (۱۶

(Further it will be said to them: "This is the (reality) which ye rejected as false!" (۱۷

(Nay verily the Record of the Righteous is (preserved) in `Illiyin. (۱۸

(And what will explain to thee what `Illiyin is? (۱۹

(There is) a Register (fully) inscribed. (۲۰)

(To which bear witness those Nearest (to Allah). (۲۱

(Truly the Righteous will be in Bliss: (۲۲

(On Thrones (of Dignity) will they command a sight (of all things): (۲۳

(Thou wilt recognize in their Faces the beaming brightness of Bliss. (۲۴

(Their thirst will be slaked with Pure Wine sealed: (۲۵

(The seal thereof will be Musk: and for this let those aspire who have aspirations: (۲۶

(With it will be (given) a mixture of Tasnim: (۲۷

(A spring from (the waters) whereof drink those Nearest to Allah. (۲۸

(Those in sin used to laugh at those who believed (۲۹

And whenever they passed by them used to wink at each

(other (in mockery)); (۳۰

(And when they returned to their own people they would return jesting; (۳۱

And whenever they saw them they would say "Behold! these are the people truly
(astray!" (۳۲

(But they had not been sent as Keepers over them! (۳۳

(But on this Day the Believers will laugh at the Unbelievers. (۳۴

(On Thrones (of Dignity) They will command (a sight) (of all things). (۳۵

(Will not the Unbelievers have been paid back for what they did? (۳۶

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Malheur aux fraudeurs .۱

,qui, lorsqu'ils font mesurer pour eux-mêmes exigent la pleine mesure .۲

.et qui lorsqu'eux-mêmes mesurent ou pèsent pour les autres, [leur] causent perte .۳

,Ceux-là ne pensent-ils pas qu'ils seront ressuscités .۴

,en un jour terrible .۵

?le jour où les gens se tiendront debout devant le Seigneur de l'Univers .۶

Non...! Mais en vérité le livre des libertins sera dans le Sijjin .۷

- ?et qui te dira ce qu'est le Sijjin .۸

.(un livre déjà cacheté (achevé .۹

,Malheur, ce jour-là, aux négateurs .۱۰

.qui démentent le jour de la Rétribution . ۱۱

:Or, ne le dément que tout transgresseur, pécheur . ۱۲

«!qui, lorsque Nos versets lui sont récités, dit: «[Ce sont] des contes d'anciens . ۱۳

.Pas du tout, mais ce qu'ils ont accompli couvre leurs coeurs . ۱۴

Qu'ils prennent garde! En vérité ce jour-là un voile les empêchera de voir leur . ۱۵

,Seigneur

;ensuite, ils brûleront certes, dans la Fournaise . ۱۶

on [leur] dira alors: «Voilà ce . ۱۷

«!que vous traitiez de mensonge

– Qu'ils prennent garde! Le livre des bons sera dans l'Illioun . ۱۸

– ?et qui te dira ce qu'est l'Illiyun . ۱۹

!un livre cacheté . ۲۰

.Les rapprochés (d'Allah: les Anges) en témoignent . ۲۱

,Les bons seront dans [un jardin] de délice . ۲۲

.sur les divans, ils regardent . ۲۳

.Tu reconnaîtras sur leurs visages, l'éclat de la félicité . ۲۴

,On leur sert à boire un nectar pur, cacheté . ۲۵

laissant un arrière-goût de musc. Que ceux qui la convoitent entrent en . ۲۶

[compétition [pour l'acquérir

,Il est mélangé à la boisson de Tasnim . ۲۷

.source dont les rapprochés boivent . ۲۸

,Les criminels riaient de ceux qui croyaient . ۲۹

,et, passant près d'eux, ils se faisaient des oeillades . ۳۰

,et, retournant dans leurs familles, ils retournaient en plaisantant . ۳۱

.et les voyant, ils disaient: «Ce sont vraiment ceux-là les égarés . ۳۲

.Or, ils n'ont pas été envoyés pour être leurs gardiens . ۳۳

Aujourd'hui, donc, ce sont ceux qui ont cru qui rient des infidèles . ۳۴

.sur les divans, ils regardent . ۳۵

?Est-ce que les infidèles ont eu la récompense de ce qu'ils faisaient .۳۶

ترجمه اسپانیایی

.۱ .Ay de los defraudadores!

.۲ ,que, cuando piden a otros la medida, la exigen exacta

!pero que, cuando ellos miden o pesan para otros, dan menos de lo debido .۳

.۴ No cuentan con ser resucitados¿

.۵ ,un día terrible

.۶ ?el día que comparezcan los hombres ante el Señor del universo

.۷ .No! La Escritura de los pecadores está, ciertamente, en Sichchíni

.۸ Y ¿cómo sabrás

?qué es Sichchín

.Es una Escritura marcada .9

,Ese día, ¡ay de los desmentidores .10

!que desmienten el día del Juicio .11

,Y no lo desmiente sino todo violador de la ley, pecador .12

«que, al serle recitadas Nuestras aleyas, dice: «¡Patrañas de los antiguos .13

.Pero ¡no! Lo que han cometido ha cubierto de herrumbre sus corazones .14

.No! Ese día serán separados de su Señor por un velo .15

.Luego, arderán, sí, en el fuego de la gehena .16

«!Luego, se dirá: «¡He aquí lo que desmentíais .17

.No! La Escritura de los justos está, ciertamente, en Illiyyuni .18

?Y ¿cómo sabrás qué es Illiyyun .19

,Es una Escritura marcada .20

.que verán con sus propios ojos los allegados .21

,Sí, los justos estarán en delicia .22

...en sofás, observando .23

.Se reconocerá en sus rostros el brillo de la delicia .24

,Se les dará de beber un vino generoso y sellado .25

,-¡con un deyo de almizcle -¡que lo codicien los codiciosos .26

,mezclado con agua de Tasnim .27

.fuente de la que beberán los allegados .۲۸

.Los pecadores se reían de los creyentes .۲۹

,Cuando pasaban junto a ellos, se guiñaban el ojo .۳۰

,cuando regresaban a los suyos, regresaban burlándose .۳۱

«cuando les veían, decían: «¡Sí, están extraviados .۳۲

.Pero no han sido enviados para velar por ellos .۳۳

,Ese día, los creyentes se reirán de los infieles .۳۴

...en sofás, observando .۳۵

?No han sido retribuidos los infieles según sus obras? .۳۶

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞ Im Namen Allahs, des Gn

!Gebenden ۛ Wehe den kurzes Ma ۛ۱

;verlangen ۛ Die, wenn sie sich von den Leuten zumessen lassen, volles Ma ۛ۲

.gen, dann verkürzen sie es ۛ Wenn sie ihnen jedoch ausmessen oder ausw ۛ۳

sie auferweckt werden sollen ۛ Wissen solche nicht, da ۛ۴

,en Tag ۛ Zu einem Gro ۛ۵

?Dem Tag, da die Menschheit vor dem Herrn der Welten stehen wird ۛ۶

.n ۛ Nein! das (Sünden-)Verzeichnis der Frevler ist in Sidsch ۛ۷

- ?n ist ۛ Und was lehrt dich wissen, was Sidsch ۛ۸

.Ein geschriebenes Buch ۛ۹

!Wehe an jenem Tage den Leugnern ۛ۱۰

.Die den Tag des Gerichts leugnen ۛ۱۱

,Und es leugnet ihn keiner als ein jeder sündhafter bertreter ۛ۱۲

«(Der) wenn ihm Unsere Zeichen vorgetragen werden, spricht: «Fabeln der Alten) ۛ۱۳

.Nein, jedoch das, was sie zu wirken pflegten, hat auf ihre Hetzen Rost gelegt ۛ۱۴

.von ihrem Herrn getrennt sein ۛ Nein, sie werden an jenem Tage gewi ۛ۱۵

.Dann werden sie fürwahr in die Hlle eingehen ۛ۱۶

«Und es wird gesprochen werden: «Dies ist's, was ihr zu leugnen pflegtet ۛ۱۷

.Ilijun ۛ Nein! das Verzeichnis der Rechtschaffenen ist gewi ۛ۱۸

?Ilijun ist ۛ Und was lehrt dich wissen, was ۛ۱۹

.Ein geschriebenes Buch ۛ۲۰

.hlten (Gottes) werden es schauen. Die Erw ۞.۲۱

.Wahrlich, die Tugendhaften werden in Wonne sein .۲۲

.Auf hohen Pfählen werden sie zuschauen .۲۳

.Erkennen wirst du auf ihren Gesichtern den Glanz der Seligkeit .۲۴

,Ihnen wird gegeben ein reiner, versiegelter Trank .۲۵

,– Dessen Siegel Moschus ist – und dies mögen die Begehrenden erstreben .۲۶

:m beigemischt sein. Und es wird ihm Tasn ۞.۲۷

Ein .۲۸

hlten trinken werden ۞ Quell, aus dem die Erw

;Die Sünder pfl egten über die zu lachen, die glaubten .۲۹

;Und wenn sie an ihnen vorü bergingen, blinzelten sie einander zu .۳۰

;Und wenn sie zu den Ihren zurückkehrten, kehrten sie frohlockend zurück .۳۱

«Und wenn sie sie sahen, sprachen sie; «Das sind fürwahr die Irregegangenen .۳۲

.chter über sie gesandt ۞ Aber sie sind nicht als W .۳۳

.ubigen lachen werden ۞ ubigen, die über die Ungl ۞ Heute drum sind es die Gl .۳۴

.Auf hohen Pfühlen werden sie zuschauen .۳۵

?ubigen nicht vergolten, was sie zu tun pfl egten ۞ Wird den Ungl .۳۶

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

,Guai ai frodatori .۱

,che quando comprano esigono colma la misura .۲

.ma quando sono loro a misurare o a pesare, truffano .۳

,Non pensano che saranno resuscitati .۴

,in un Giorno terribile .۵

?il Giorno in cui le genti saranno ritte davanti al Signore dei mondi .۶

; No, in verità il registro dei peccatori è nella Segreta .۷

? e chi mai ti farà comprendere cos'è la Segreta .۸

.E' uno scritto vergato .۹

,Guai, in quel Giorno, a coloro che tacciano di menzogna .10

.che tacciano di menzogna il Giorno del Giudizio .11

,Non lo taccia di menzogna altri che il peccatore inveterato .12

«che, quando gli sono recitati i Nostri versetti, dice: « Favole degli antichi .13

.Niente affatto: è piuttosto quello che fanno che copre i loro cuori .14

,Niente affatto: in verità in quel Giorno un velo li escluderà dal vedere il loro Signore .15

e .16

.poi cadranno nella Fornace

.«Sarà detto loro: « Ecco quello che tacciavate di menzogna .17

, Niente affatto: il registro dei caritatevoli sarà nelle Altezze .18

?E chi mai ti farà comprendere cosa sono le Altezze .19

.E' uno scritto vergato .20

.I ravvicinati ne renderanno testimonianza .21

,I giusti saranno nella delizia .22

.appoggiati] su alti divani guarderanno] .23

Sui loro volti vedrai il riflesso della Delizia .24

Berranno un nettare puro, suggellato .25

–con suggello di muschio – che vi aspirino coloro che ne sono degni .26

, un nettare] mescolato con Tasnîm] .27

.fonte di cui berranno i ravvicinati .28

; Invero i malvagi schernivano i credenti .29

,quando passavano nei loro pressi si davano occhiate .30

;ritornando dalla loro gente, si burlavano di loro .31

.«e quando li vedevano, dicevano: « Davvero sono fuorviati .32

.Certo non hanno avuto l'incarico di vegliare su di loro .33

:Oggi invece sono i credenti a ridere dei miscredenti .34

.appoggiati] su alti divani guarderanno] .35

?I miscredenti non sono forse compensati per quello che hanno fatto .۳۶

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Горе обвешивающим .۱

,которые, когда отмеривают себе у людей, берут полностью .۲

!а когда мерят им или вешают, сбавляют .۳

Разве не думают эти, что они будут воскрешены .۴

– для великого дня .۵

.того дня, когда люди встанут пред Господом миров .۶

.Так нет же! Ведь книга распутников, конечно, в сиджжине .۷

?А что тебе даст знать, что такое сиджжин .۸

!Книга начертанная .۹

Горе в тот день обвиняющим во .۱۰

!которые считают ложью день суда .11

.А считает его ложью лишь всякий преступник грешный .12

"!Когда читают ему Наши знамения, он говорит: "Сказки первых .13

.Так нет же! Покрыло ржавчиной их сердца то, что они приобретали .14

.Так нет же! Ведь они от своего Господа в тот день будут отделены .15

.И потом они ведь будут гореть в огне .16

"!Потом скажут: "Это – то, что вы считали ложью .17

.Так нет же! Ведь книга праведников, конечно, в 'иллийуне .18

?А что тебе даст знать, что такое 'иллийун .19

!Книга начертанная .20

.Свидетельствуют про нее приближенные .21

Поистине, ведь праведники в благоденствии .22

!на ложах созерцают .23

.Ты узнаешь в лицах их блеск благоденствия .24

.Поят их вином запечатанным .25

.Завершение его – мускус. И к этому пусть стремятся стремящиеся .26

– Смесь его из таснима .27

.источника, из которого пьют приближенные .28

,Поистине, которые прегресли, смеялись над теми, которые уверовали .29

и когда проходили мимо них, мигали друг другу .۳۰

а когда возвращались к своей семье, возвращались с шутками .۳۱

"И когда видели их, говорили: "Ведь эти, конечно, заблудшие .۳۲

А они не были посланы хранителями над ними .۳۳

А в тот день те, которые уверовали, посмеются над неверными .۳۴

на ложах созерцая .۳۵

?Вознаграждены ли неверные за то, что они творили .۳۶

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

.Yazk İçüye, tartya hîle katanlara –۱

.yle ki ilerdir onlar ki insanlardan bir ey alrlarken tamam İçerler ض –۲

.Ve insanlara İçüp tartarlarken eksik İçerler, eksik tartarlar –۳

?Onlar, gerçekten de tekrar dirilip kalkacakların sanmyorlar m –۴

۵- Pek büyük bir gün için

۶- ض .ylesine bir gün ki insanlar, âlemlerin Rabbinin emriyle kalkarlar

۷- ف .sandklar gibi deil; üphe yok ki ktülük edenlerin amel defterleri, elbette siccindedir

۸- ?Ve nedir, bilir misin siccîn

۹- Bir kitaptr ki yazlm

۱۰- .Vay hallerine o gün yalanlayanların

۱۱- .Onların ki yalanlardan cezâ gününü

۱۲- .Ve o günü, yalnız haddini a an ve boyuna suç i leyip duran ki iler yalanlarlar

۱۳- ض :Onlara âyetlerimizi okuyunca derler ki .ncekilere âit masallar

۱۴- ف .yle deil, hayr, kazandklar eyler, üstüste kalplerine yfm tr da kalpleri pas tutmu .tur

۱۵- ف .yle deil, hayr, üphe yok ki onlar, o gün elbette Rablerinin lütfünden, bir perdeyle .bir engelle uzak kalrlar

۱۶- .Sonra da üphe yok ki onlar, elbette cehenneme atırlar

۱۷- ف .te buydu yalanladnz .Sonra denir ki

۱۸- ف .yle deil, üphe yok ki iyi ki ilerinin amel defterleri, illiyîn'dedir

۱۹- ?Ve nedir, bilir misin illiyîn

۲۰- Bir kitaptr ki yazlm

۲۱- .Onu grür ancak mâbutlarına yakla trlanlar

۲۲- ق .üphe yok ki iyi ki iler, elbette cennettedir

۲۳- .Tahtlar üstünde bakarlar

.Tanrsn onlar, yzlerinde cennetin parlakl var -

.Sunulur, iirilir onlara hlis arap ki iiminin sonu pek ho tur -

.Ve sonunda misk kokar; ve zleyip dileyenler, bunu zlesinler, bunu dilesinler -

.Ve bu aRaba Tesnm rman suyu da kar trlm tr -

.yle bir kaynaktr bu ki ondan, mbutlarna yakla anlar ier ض -

.phe yok ki su i liyenler, inananlara glerler ق -

,Ve onlarn yanlarndan geerlerken, ka laryla-gzleriyle onlar i âret ederler -

.Ve kendi adamlarnn yanlarna dnnce de efenererek gle-gle dnerler -

Ve onlar grnce de phe yok ki derler -

.bunlar , elbette sapklar

.Ve bunlar , inananlarn yaptklarn grüp bellemek için gnderilmediler –۳۳

.Artk bugün, inananlar , kâfirlere gülerler –۳۴

.Tahtlar üstünden bakarlar –۳۵

?Cezâlandlar m kâfirler , yaptklarna kar lk –۳۶

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

!Vay halına çəkədə və ölçüdə aldadanların .۱

,O kəslər ki, özlərini insanlardan (bir şey) aldıkları zaman onu tam ölçüb alar .۲

.Onlar üçün ölçükdə və ya çəkəkdə isə (onu) əskildərlər .۳

!Məgər onlar (öləndən sonra) diriləcəklərini düşünmürlərmi .۴

!?zü də dəhşətli bir gündə? .۵

O gün bütün insanlar (haqq–hesab üçün) aləmlərin Rəbbinin (Allahın) hüzurunda .۶
!duracaqlar

Xeyr! Şübhəsiz ki, pis əməllərə uyanların (kafirlərin) əməl dəftəri (şeytanların .۷
əməllərinin yazıldığı və ya Cəhənnəmin ən alt təbəqəsi olan) Siccindədir

(?Sən nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, Siccin nədir?! (Və ya: Siccin nədir, bilirsənmi .۸

!O, yazılı bir kitabdır .۹

!O gün vay halına yalan sayanların .۱۰

.O kəslər ki, haqq–hesab gününü yalan sayarlar .۱۱

.Bunu isə ancaq həddini aşan, günaha batan yalan sayar .۱۲

Ayələrimiz ona oxunduğu zaman: "(Bunlar) qədimlərin əfsanələridir . ۱۳
.(uydurmalarıdır!)" – deyər

.Xeyr (belə deyildir). Əslində onların qəlblərini qazandıqları (günahlar) qaplamışdır .۱۴

!Xeyr, o gün Rəbbinin mərhəmətindən məhrum olacaqlar .۱۵

.Sonra Cəhənnəmə varid qalacaqlar .۱۶

.Sonra da onlara: "Bu sizin (dünyada) yalan saydığınız (Cəhənnəmdir)!" deyiləcəkdir .۱۷

Xeyr! (Mö'minlərlə kafirlər eyni ola bilməzlər). Şübhəsiz ki, yaxşı əməl və itaət sahibi .۱۸
olan mö'minlərin əməl dəftəri (Allahın ən müxlis bəndələrinin əməlləri yazıldığı və ya
!Cənnətin ən yüksək mərtəbəsi olan) İlliyyundadır

!Sən nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, İlliyyun nədir .۱۹

.O, yazılı bir kitabdır .۲۰

!Onu ancaq (Allaha) yaxın olan mələklər görə bilər .۲۱

.۲۲

.Həqiqətən, yaxşı əməl və itaət sahibi olan mö'minlər Nəim cənnətlərində olacaqlar

.Onlar taxtlar üstündə (əyləşib Allahın hazır etdiyi ne'mətlərə) tamaşa edəcəklər .۲۳

!Sən (ey Peyğəmbər!) onların üzlərində cənnət sevinci görəcəksən .۲۴

.Onlara (gözəl ətirli, təmiz) möhürlü (qablarda olan) şərab (rəhiq) içirdiləcəkdir .۲۵

Onun (içində rəhiq olan qabın) möhürü müşkdür. Qoy yarışanlar onun üçün . ۲۶
!yarışsınlar

.Ona təsnim (suyu) qatılmışdır .۲۷

O (təsnim) elə bir çeşmədir ki, ondan (təmiz halda) yalnız (Allaha) yaxın olanlar içər .۲۸
.(qalanlara isə o rəhiq şərabına qatılıb verirlər

.Həqiqətən, günahkarlar iman gətirmiş kimsələrə (dünyada) gülürdülər .۲۹

Mö'minlərin) yanlarından keçərkən (onları dolamaq məqsədilə) bir-birinə qaş-göz) .۳۰
.edirdilər

Ailələrinin (yaxın adamlarının) yanına qayıtdıqda isə (onları doladıqları üçün) kefləri .۳۱
.kök qayıdırdılar

Onlar (mö'minləri) gördükdə: "Doğrusu, bunlar (haqq yoldan) azanlardır!" - . ۳۲
.deyirdilər

.Halbuki onlara (mö'minlərə) nəzarətçi göndərilməmişdir .۳۳

.Bu gün isə mö'minlər kafirlərə güləcəklər .۳۴

.(Onlar taxtlar üstündə (əyləşib) baxacaqlar (ki, görsünlər .۳۵

(!Kafirlər öz əməllərinin cəzasını aldılar mı?! (Əlbəttə, aldılar .۳۶

ترجمه اردو

۱. ناپ اور تول ميں كمى كرنے والوں كے ليے خرابى ہے

۲. جو لوگوں سے ناپ كر ليے تو پورا ليے

۳. اور جب ان كو ناپ كر يا تول كر ديے تو كم كر ديے

۴. كيا يہ لوگ نہيں جانتے كہ انہوں نے بھى جائيداد كے

۵. (يعنى) ايك بے (سخت) دن ميں

۶. جس دن (تمام) لوگ رب العالمين كے سامنے كھڑے ہوں گے

۷. سن ركھو كہ بدكاروں كے اعمال سجين ميں ليے

۸. اور تم كيا جانتے ہو كہ سجين كيا چيز ہے؟

۹.

ایک دفتر لکھا ہوا

۱۰. اس دن جب لانا والوں کی خرابی ہو

۱۱. (یعنی) جو انصاف کے دن کو جب لانا ہو

۱۲. اور اس کو جب لانا ہو تو جو حد سے نکل جائے والا گناہگار ہو

۱۳. جب اس کو ہماری آیتیں سنائی جاتی ہیں تو کہتا ہے کہ یہ تو اگلا لوگوں کے افسانہ ہے

۱۴. دیکھو یہ جو (اعمال بد) کرتے ہیں ان کا ان کے دلوں پر زنگ بیٹھ گیا ہے

۱۵. بیشک یہ لوگ اس روز اپنے پروردگار (کے دیدار) سے اوڑھتے ہیں اور گناہ

۱۶. ہلے دوزخ میں جا داخل ہو گئے

۱۷. ہلے ان سے کہا جائے گا کہ یہ وہی چیز ہے جس کو تم جب لانا تے تے

۱۸. (یہ بلی) سن رکھو کہ نیکو کاروں کے اعمال علیین میں ہیں

۱۹. اور تم کو کیا معلوم ہے علیین کیا چیز ہے؟

۲۰. ایک دفتر لکھا ہوا

۲۱. جس کے پاس مقرب (فرشتے) حاضر رہتے ہیں

۲۲. بیشک نیک لوگ چین میں ہو گئے

۲۳. تختوں پر بیٹھے ہوئے نظارہ کریں گے

۲۴. تم ان کے چہروں سے راحت کی تازگی معلوم کر لو گے

۲۵. ان کو خالص شراب سربمہر پلائی جائے گی

۲۶. جس کی ہلے مشک کی ہو گی تو (نعمتوں کے) شائقین کو چاہیے کہ اسی سے رغبت کریں

۲۷. اور اس میں تسنیم (کے پانی) کی آمیزش ہو گی

۲۸. وہ ایک چشمہ ہے جس میں سے (خدا کے) مقرب پیئیں گے

۲۹. جو گنہگار (یعنی کفار) ہیں وہ (دنیا میں) مومنوں سے کہیںسی کیا کرتے ہیں؟

۳۰. اور جب ان کو پاس

سه گزرتے تو حقارت سه اشارے کرتے

۳۱. اور جب اپنے گلے کو لوہے تو اترائے لوہے لوہے

۳۲. اور جب ان (مومنوں) کو دیکھتے تو کہتے کہ یہ تو گمراہ ہیں

۳۳. حالانکہ وہ ان پر نگرانی بنا کر نہیں بھیجے گئے تھے

۳۴. تو آج مومن کافروں سے منسی کریں گے

۳۵. (اور) تختوں پر (بیٹے لوہے ان کا حال) دیکھ رہے ہیں وہ گے

۳۶. تو کافروں کو ان کے عملوں کا (پورا پورا) بدلہ مل گیا

ترجمہ پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چه څه زيات مهربانه او پوره رحم لرونکې د ويل (د دوزخ کنده، افسوس يا هلاکت) وی په (پیمانہ او تول کک) کم خرځوونکیو باند

۲. هغوی چه کله ان لپاره تله تلی (اخلی) نو خپل حق تر پوره اخلی

۳. خو چه کله بل لپاره تله تلی (خرځوی) نو کمه وی ی

۴. آیا دوی دا ځمان نه کوی چه بښکه دوی به (د حساب لپاره) راپورته کول شی

۵. په لوی ورځ (د قیامت)

۶. هغه ورځ چه خلک به د عالمینو (د ټول عالم) د پالونکی په واند ودریځی

۷. داسه نه ده (لکه ښه چه هغوی د قیامت په هکله فکر کوی) بښکه چه د بدکارانو نامه اعمال په "سجین" کک ده

۸. او تا ته څه پته ده چه سجین څه شه د؟

۹. لیکل شو کتاب د

۱۰. افسوس (د دوزخ کنده) د وی په دغه ورځ د دروغ څوونکیو لپاره

۱۱. هغه کسان چه د جزا (قیامت) د ور انکار ی کاوه (د قیامت ورځه ی دروغ څوول)

کسان د د ورور انکار کوی چ له حده وتی او ناهار وی

۱۳. کله چ دوی ته زمونږ آیتونه ولوستل شی نو وایی د پخوانیو چ کیسه دی

۱۴. داسه نه ده (لکه نه چ دوی مان کوی) بلکه دوی چ به کوم ناهونه کول هغه د دوی زونه زنه کوی دی

۱۵. داسه نه ده (لکه نه چ دوی مان کوی) بلکه دوی په دغه ور له خپل خدایه په پرده ک دی

۱۶. بیا بلشکه دوی دوزخ ته ننوتونکی دی

۱۷. بیا به ورته وویل شی: دا هماغه شه (دوزخ) د چ تاسو ی انکار کاؤ

۱۸. داسه نه ده (لکه نه چ هغوی د قیامت په هکله مان کوی) بلکه د نیکانو نامه اعمال په "علین" ک ده

۱۹. او تا ته ه پته ده چ "علین" ه شه د؟

۲۰. یو لیکل شو کتاب د

۲۱. چ مقربان (د الله پر پرته او نیک کسان) د هغه کتونکی دی

۲۲. بلشکه چ نیکان خامخا په نعمت (جنت) ک دی

۲۳. د جنت په (کله تختونو ناست لوری

۲۴. ته د دوی په مخونو ک د نعمت (جنت) تازه ی وینه (پیژنه)

۲۵. هغوی باند صفا (پاک) شراب ورور کول کی چ مهر شوی دی (سر ی لا چا خلاص نه د ک)

۲۶. چ مهر ی مشک دی او د (د جنت په د نعمتونو) باند پکار ده چ رغبت کوونکی یو تر بله واند شی

۲۷. او د شرابو ون "تسنیم" سره د

۲۸. (تسنیم) هماغه چینه ده چ مقربان تر (اوبه) ی

۲۹. بد کارانو به تل په دنیا

٣٠. او کله چپ به د هغوی (مؤمنانو) تر ئێزیدل نو په اشارو سره به یه د هغوی مسخره کوله

٣١. او کله چپ به خپله کورنێ ته بیرته راوێر ئێزیدل نو خوشحاله به وو

٣٢. او کله چپ به یه هغوی (مؤمنان) لیدل نو ویل به یه چپ دا به لارێ دی

٣٣. حال دا چپ دوی (کافران) پر هغوی (مؤمنانو) ئاروونکی نه دی لیدل شوی

٣٤. نو نن (د قیامت په ورێ) مؤمنان په کافرانو خاندی

٣٥. پداسه حال کۆمەڵەی چپ د جنت په تختونو ناست دی هغوی (کافرانو) ئوری

٣٦. آیا (پداسه حال کۆمەڵەی) کافرانو د خپلو کۆمەڵه و سزا بیامونده (که نه)؟

ترجمه کردی

١. (I- Ewanê ku di kêş û pîvandina xwe da kemasî dikin, xwelî li wan be.

٢. Ewanan gava tişteki ji merivan bistînin; pîvandina wî bê kêmasî pêktî in.

٣. Gava ewan ji bona merivan ra bipîvin ya jî bikişî in; ewan di kêş û pîvandina xwe da kemasî dikin.

٤. Maqey ewan guman nakin, ku wê ewanê (ji piştî mirinê) rabin herne civînê?

٥. (Ji bona royeke mezin wê rabin.

٦. (dide ewanê ra (hijmara kirinê xwe) ji bona Xuda yê cihanê ra (ku di wê royê da meriv radibe

٧. Na! (gotî ewanê kêş û pîvanê xwe bi kêmasî nekin) loma bi rastî nivîsara (kirinê) gunehkaran di sicîlan da hatiye pêk anînê.

٨. (Muhcmmed!) tu ji ko dizanî ka sicîl çîye?

٩. Ewa (sicîla deftereke wusane) hemû kirinan tê da cî hilda ye.

١٠. Di wê royê da xwelî li derewdêran be.

.xelat û celatan didine derewdêrandinê

.Ewê royê hey ewanê ji tuxûbê xwe borî û gunehkar, didine derewdêrandinê .12

Gava beratenê me ji bona wî ra, tèn e xwundinê ewî (aha) gotîye: "Evan çîvanokê .13
".berêne

Na! (bi gotina wan nîne). Lê bi rastî bi sedema keda wane kirî gemarê li ser dilê wan .14
.girtîye

Na! (bi gotina wan nîne, keda wan jî bi tenê nîne) loma bi rastî ewanan di wê royê .15
.da ji Xuda yê xwe rûreş in

.Paşê ewanê li bal doji da bîne avêtinê .16

Wê hej paş da ji bona wan ra aha bêgotinê: "Ewa tişta ku wê pê bawer ne fikir, eva .17
".(ye îdî de ji şapata wê çeşne bikin

Na! (wekî gotina we nîne) loma bi rastî nivîsara kirinê wanê qencîkarê, di jora .18
.bilinddan in

?Muhemmed!) tu ji ku dizanî, ka jora bilind çîye) .19

.Ewa (jora bilind deftereke wusane) hemû kirinan tê da cî hildan e .20

.Ewan (ferîştene) nêzîk, nêhrewanî ya wî dikin .21

.Loma bi rastî qencîkar di (behişta) xurekadan in .22

Li ser kursîyan temaşa dikin .23

.Tu di rûyê wan da, şopa qencîyan nîyas dikî .24

.Ewan, bi meya devgirtî ye xurî tèn e avdanê .25

Derxûnê wî miske (ya jî daw ya wê meyê misk e). Îdî bira dexes (di van xelatan da) .26
.dexesî bikin

.Pê vexwarina wê (meyî) meya bi nav Tensîm e .٢٧

Ewa (Tensîm a) kanyeke wusane, ji wê (kanîyê) hey ewanê nêzîkê (Yezdan) . ٢٨
.vedixun

Bi rastî ewanê gunehkarî dikirin hene! Ewanan, bi .٢٩

.wanê bawer kiribûn e dikenîyan

Gava ewanê (gunehkar) li bal wanê (bawerker da) diborîn li hev mêze dikin çav .۳۰
.diniqîn in (bi bawerkeran tinazan dikin

Û gava (ewan gunehkaran) li bal malînê xwe da zivirîn e, ewan bi xweşî .۳۱
.bawerkeran) di nava xwe da bi ken mijûl dibin

Û gava (ewan gunehkaran, bawerker) dîtîn e; ji hev ra (aha) gotin e: "Bi rastî ewan .۳۲
".(bawerkeran) rêya xwe wunda kirin e

Ewan (gunehkaran dizan in) ku bi dîdevanî li ser wan (bawer-keran) ne hatin e .۳۳
.şandinê, ji bo ku ewan biparisîn in

.Îdî di îro da jî ewanê bawer ki-rin e hene! ewan (bi wanê gunehkar) di ken in .۳۴

.Ewan (bawerkeran) li ser textegahan (li wan filan) mêze dikin .۳۵

?Çane! (ka mêze bikin) gelo fi-lan gerewa kirinên xweyên dikiribûn e, dîtîn e .۳۶

ترجمه اندونزی

(Ialah) kitab yang bertulis.(۹)

(Kecelakaan yang besarlah pada hari itu bagi orang- orang yang mendustakan,(۱۰

(yaitu) orang- orang yang mendustakan hari pembalasan.(۱۱) (۲)

Dan tidak ada yang mendustakan hari pembalasan itu melainkan setiap orang yang
(melampaui batas lagi berdosa,(۱۲) (۳

yang apabila dibacakan kepadanya ayat- ayat Kami, ia berkata:" Itu adalah
(dongengan orang- orang yang dahulu".(۱۳) (۴

Sekali- kali tidak (demikian) , sebenarnya apa yang selalu mereka usahakan itu
(menutup hati mereka.(۱۴) (۵

Sekali- kali tidak, sesungguhnya mereka pada hari itu benar- benar terhalang dari

((melihat) Tuhan mereka.(15) (6

(Kemudian, sesungguhnya mereka benar- benar masuk neraka.(16) (7

Kemudian, dikatakan (kepada mereka):" Inilah azab yang dahulu selalu kamu
(dustakan".(17) (8

Sekali- kali tidak, sesungguhnya kitab orang- orang berbakti

(itu (tersimpan) dalam ` Illiyyin.(18) (9

(Tahukah kamu apakah ` Illiyyin itu(19) (10

(Yaitu) kitab yang bertulis,(20) (11)

(yang disaksikan oleh malaikat- malaikat yang didekatkan (kepada Allah).(21) (12

Sesungguhnya orang yang berbakti itu benar- benar berada dalam kenikmatan yang
(besar (surga),(22) (13

(mereka (duduk) di atas dipan- dipan sambil memandang. (23) (14

Kamu dapat mengetahui dari wajah mereka kesenangan hidup mereka yang penuh
(kenikmatan.(24) (15

(Mereka diberi minum dari khamar murni yang dilak (tempatnya),(25) (16

laknya adalah kesturi; dan untuk yang demikian itu hendaknya orang berlomba-
(lomba.(26) (17

(Dan campuran khamar murni itu adalah dari tasnim,(27) (18

yaitu) mata air yang minum daripadanya orang- orang yang didekatkan kepada)
(Allah.(28) (19

Sesungguhnya orang- orang yang berdosa, adalah mereka yang dahulunya (di dunia)
(menertawakan orang- orang yang beriman.(29) (20

Dan apabila orang- orang yang beriman lalu di hadapan mereka, mereka saling
(mengedip- ngedipkan matanya.(30) (21

Dan apabila orang- orang berdosa itu kembali kepada kaumnya, mereka kembali
(dengan gembira. (31) (22

Dan apabila mereka melihat orang- orang mukmin, mereka mengatakan:"
(Sesungguhnya mereka itu benar- benar orang- orang yang sesat", (32) (23

padahal orang-orang yang berdosa itu tidak dikirim untuk penjaga bagi orang-orang

(mukmin.(33) (24

Maka pada hari ini, orang-orang yang beriman menertawakan orang-orang kafir,(34)

((25

(mereka (duduk) di atas dipan-dipan sambil memandang.(35) (26

Sesungguhnya orang-orang kafir telah diberi ganjaran terhadap apa yang dahulu

(mereka kerjakan. (36) (27

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (28

(Apabila langit terbelah.(1) (29

(Dan patuh kepada Tuhannya, dan sudah semestinya langit itu patuh,(2) (30

Dan apabila

(bumi diratakan),(۳) (۳۱)

(Dan memuntahkan apa yang ada di dalamnya dan menjadi kosong),(۴) (۳۲)

Dan patuh kepada Tuhannya, dan sudah semestinya bumi itu patuh, (pada waktu itu
(manusia akan mengetahui akibat perbuatannya).(۵) (۳۳)

Hai manusia, sesungguhnya kamu telah bekerja dengan sungguh- sungguh menuju
(Tuhanmu, maka pasti kamu akan menemui-Nya).(۶) (۳۴)

(Adapun orang yang diberikan kitabnya dari sebelah kanannya),(۷) (۳۵)

(Maka dia akan diperiksa dengan pemeriksaan yang mudah),(۸) (۳۶)

ترجمہ مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Kecelakaan besar bagi orang-orang yang curang (dalam timbangan dan sukatan), (۱)

Iaitu mereka yang apabila menerima sukatan (gantang cupak) dari orang lain mereka
(mengambilnya dengan cukup, (۲)

Dan (sebaliknya) apabila mereka menyukat atau menimbang untuk orang lain,
(mereka kurangi. (۳)

Tidakkah mereka menyangka bahawa mereka akan dibangkitkan (hidup semula
(sesudah mati)? (۴)

(Pada hari (kiamat) yang amat besar (huru-haranya), (۵)

(Hari berdiri manusia untuk mengadap Tuhan sekalian alam? (۶)

Tidak sepatutnya (mereka melakukan perbuatan yang salah itu dan melalaikan hari
akhirat)! Sesungguhnya "kitab suratan amal" orang-orang yang berdosa itu
(didaftarkan) dalam "Sijjiin". (۷)

(Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui: apa dia "Sijjiin" itu, (۸)

Ialah (tempat simpanan) kitab catitan yang jelas nyata, (yang menghimpunkan
(amalan orang-orang yang berdosa). (٩

(Kecelakaan besar, pada hari itu, bagi orang-orang yang mendustakan - (١٠

(Iaitu mereka yang mendustakan hari pembalasan. (١١

Dan tiada yang mendustakannya melainkan tiap-tiap orang yang melampaui batas
(kebenaran), lagi amat derhaka! (١٢

Sehingga) apabila ia dibacakan kepadanya ayat-ayat Kami, ia berkata:" Ini ialah)
(dongeng orang-orang dahulu kala!" (١٣

Sebenarnya! (Ayat-ayat Kami itu tidak ada cacatnya) bahkan mata hati

mereka telah diselaputi kekotoran (dosa), dengan sebab (perbuatan kufur dan (maksiat) yang mereka kerjakan. (14

Jangan lagi mereka berlaku demikian! (kalau tidak), mereka pada hari itu, tetap (terdinding dari (rahmat) Tuhannya. (15

(Kemudian, sesungguhnya mereka akan menderita bakaran neraka. (16

Akhirnya dikatakan (kepada mereka): "Inilah dia (azab seksa) yang kamu dustakan (dahulu." (17

Ingatlah wahai manusia! Sesungguhnya "kitab suratan amal" orang-orang yang (berbakti (dengan taat dan amal kebajikan), adalah (didaftarkan) dalam "Illiyiin". (18

(Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui, apa dia "Illiyiin" itu? (19

(Ialah (tempat simpanan) kitab catitan yang jelas nyata, (20

(Yang disaksikan oleh sekumpulan malaikat, yang didampingkan Tuhan di sisinya. (21

Sesungguhnya orang-orang yang berbakti (dengan taat dan amal kebajikan), tetap (berada di dalam Syurga yang penuh nikmat: (22

Mereka berehat di atas pelamin-pelamin (yang berhias), sambil melihat (segala (keindahan dan kemuliaan yang disediakan untuk mereka di situ). (23

(Engkau dapat melihat pada muka mereka: cahaya nikmat yang mereka perolehi. (24

(Mereka diberi minum dari satu minuman yang termeterai bekasnya, (25

Meterainya kasturi; – dan untuk (memperolehi nikmat kesenangan) itu hendaknya (berlumba-lumba mereka yang ingin merebut kelebihan dan kesenangan; (26

(Dan campuran minuman itu adalah dari "Tasnim": (27

laitu matair yang diminum daripadanya oleh orang-orang yang di dampingkan (Tuhan (di sisiNya). (28

Sesungguhnya orang-orang yang derhaka, mereka selalu tertawakan orang-orang
(yang beriman). (٢٩)

Dan apabila orang-orang yang beriman lalu dekat mereka, mereka mengerling dan
(memejam celikkan mata sesama sendiri (mencemuhkannya). (٣٠)

Dan apabila mereka kembali kepada kaum keluarganya, mereka kembali dengan
(riang gembira; (٣١)

Dan apabila mereka melihat orang-orang yang beriman, mereka

(berkata: "Sesungguhnya orang-orang itu adalah golongan yang sesat!" (۳۲

Pada hal mereka tidak diutus untuk menjaga sesat atau tidaknya orang-orang yang
(beriman itu! (۳۳

Maka pada hari ini, orang-orang yang beriman pula tertawakan orang yang kafir itu.
(۳۴

Sambil mereka berehat di atas pelamin-pelamin (yang berhias), serta melihat (hal
(yang berlaku kepada musuhnya). (۳۵

Untuk menambahkan kegembiraan mereka, mereka ditanya): "Bukankah orang-)
(orang yang kafir itu telah dibalas akan apa yang mereka telah kerjakan dahulu?" (۳۶

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.(Ole wao wenye kupunguza (vipimo .۱

.Ambao wanapojipimia kwa watu hupokea kamili .۲

.Na wanapowapimia kwa kipimo au kwa mizani wao hupunguza .۳

?Je hawafikiri hao kuwa watafufuliwa .۴

.Katika siku kubwa .۵

.Siku watakauposimama watu mbele ya Mola wa walimwengu .۶

.Sivyo, hakika daftari ya waovu imo gerezani .۷

?Na nini kitakujulisha gereza ni nini .۸

.Ni hukumu iliyoandikwa .۹

.Ole wao siku hiyo kwa wenye kukadhibisha .۱۰

.Ambao wanaikadhibisha siku ya hukumu .۱۱

.Wala haikadhibishi ila kila mwenye kuruka mipaka mwenye dhambi .12

.Anaposomewa Aya zetu, husema: Ni visa vya watu wa zamani .13

.Sivyo, bali yametia kutu juu ya nyoyo zao (waovu) waliyokuwa wakiyachuma .14

.Sivyo hakika kwa Mola wao, siku hiyo watakingiwa pazia .15

.Kisha wao hasa wataingia katika Moto .16

.Ndipo wataambiwa: Haya ndiyo mliyokuwa mkiyakadhibisha .17

.Sivyo hakika maandishi ya watu wema yamo katika mahala patukufu .18

?Na nini kitakujulisha mahala patukufu ni nini .19

.Ni hukumu iliyoandikwa .20

.(Wataiona walio karibu (na Mwenyeezi Mungu .21

.Hakika watu wema watakuwa katika neema .22

Wakiwa .23

juu ya viti vya fahari wakitazamana

.۲۴ Utaona katika nyuso zao mng'ao wa neema

.۲۵ .Watanyweshwa kinywaji halisi kilichofunikwa

Mwisho wake (ni harufu ya) miski, na katika hayo, basi washindane wenye . ۲۶
.kushindana

.۲۷ .Na cha kuchanganyia ni Tasnim

.۲۸ .(Ni chemchem watainywa (watu) walio karibu (na Mwenyeezi Mungu

.۲۹ .Kwa hakika wale waliokosa walikuwa wakiwacheka Waumini

.۳۰ .Na walipopita karibu yao walikonyezana

.۳۱ .Na waliporudi kwa watu wao walirudi wakishangilia

.۳۲ .Na walipowaona walisema: Hakika hao ndio hasa waliopotea

.۳۳ .Na hawakupelekwa kuwa walinzi juu yao

.۳۴ .Basi leo, walioamini watawacheka makafiri

.۳۵ .Wakiwa juu ya viti vya fahari wakitazama

.۳۶ ?Je, makafiri wamelipwa yale waliyokuwa wakiyafanya

تفسیر سورہ

تفسیر المیزان

صفحه ی ۳۷۷

(۸۳) سورہ مطففین مکی یا مدنی است و سی و شش آیه دارد (۳۶)

[سورہ المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۲۱] ترجمہ آیات بہ نام خداوند رحمان و رحیم.

وای بر کم فروشان (۱).

کسانی که وقتی از مردم پیمانه می گیرند تمام می گیرند (۲).

و چون پیمانه به مردم دهند یا برای ایشان وزن کنند بکاهند (۳).

آیا آنها نمی دانند که در روزی بس بزرگ مبعوث خواهند شد (۴-۵).

روزی که مردم به فرمودگان پروردگار جهانیان می ایستند (۶).

صفحه ی ۳۷۸

در آن روز همه یک جور سرنوشت ندارند بلکه نامه بدکاران در سجین است (۷).

و تو چه دانی که سجین چیست؟ (۸).

کتابی است نوشته شده (۹).

در آن روز وای بر تکذیب گران (۱۰).

همانها که روز جزا را تکذیب می کنند (۱۱).

و جز ستمگر گنه کار آن را تکذیب نکند (۱۲).

و چون آیات ما را بر او بخوانند گوید افسانه های گذشتگان است (۱۳).

نه، این حرفها بهانه است، علت اصلی تکذیبشان این است که در اثر اعمال

زشتشان دلهایشان زنگار بسته (۱۴).

نه، چنین کسانی با نیکان سرنوشت مشترکی ندارند اینان آن روز از قرب پروردگارشان دورند (۱۵).

آن گاه وارد جهنم شوند (۱۶).

سپس به ایشان گفته شود که این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید (۱۷).

نه، نامه نیکان در علیین است (۱۸).

و تو چه دانی که علیین چیست؟ (۱۹).

کتابی است نوشته شده (۲۰).

که مقربان شاهد آیند (۲۱).

بیان آیات این سوره با تهدید اهل تطفیف و کم فروشی در کیل و وزن آغاز شده و کم فروشان را تهدید می کند به اینکه در یوم عظیم که روز قیامت است برای جزا مبعوث می شوند، و این مطلب را با تفصیل جریانی که در آن روز بر سر فجار و ابرار می آید خاتمه می دهد.

و آیات اول این سوره که سخن از مطففین دارد از نظر سیاق با آیات مدنی، و آیات آخرش با سیاق سوره های مکی مناسب تر است.

"وَيَلِيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ" کلمه "تطفیف" به معنای نقص در کیل و وزن است که خدای تعالی از آن نهی کرده، و آن را افساد در زمین خوانده، و از شعیب حکایت کرده که به قوم خود گفت: "وَيَا

صفحه ی ۳۷۹

قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ" «۱»، و ما در تفسیر همین آیه در سوره هود بحث کردیم که چرا کم فروشی، افساد در زمین است.

[چند وجه در باره اینکه در توصیف "مطففین" به "الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ... " خریدن به وزن گفته نشده

"الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ" و إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ" مصدر "اكتيال" که فعل "اكتالوا" از آن مشتق است،

وقتی با حرف "من" متعدی می شود به معنای کیل گرفتن از مردم (و یا به عبارتی، خریدن کالا با کیل تمام است)، و اگر با حرف "علی" متعدی شود به معنای ضرر. (و یا دادن جنس به مردم به کیل ناقص) است «۲».

و اما کلمه "کیل" که مصدر فعل "کالوا" است به معنای کیل دادن به مردم است، (که خود من ترازو دارم) وقتی گفته می شود. "کاله الطعام و وزنه" معنایش این است که کالای مردم را وزن و کیل کرد، چیزی که هست از میان همه طوائف عرب، اهل حجاز برای رساندن این معنا می گویند: "کاله الطعام و وزنه" و سایر طوائف عرب می گویند: "کال له الطعام و وزن له- طعام و کالا- را برای او کیل وزن کرد". و قرآن کریم به طوری که مجمع البیان «۳» گفته به لغت اهل حجاز نازل شده، و کلمه "استیفاء" که فعل "یستوفون" مشتق از آن است به معنای گرفتن حق بطور تمام و کامل است، و کلمه "اخصار" به معنای افکندن دیگران در خسارت است.

و معنای آیه این است که: وقتی از مردم، کالایی می گیرند حق خود را به تمام و کمال دریافت می کنند، ولی وقتی می خواهند کالایی به مردم بدهند به کیل یا وزن ناقص می دهند، و مردم را به خسران و ضرر می اندازند.

پس مضمون مجموع دو آیه یک مذمت است، و آن این است که مطففین حق را برای خود رعایت می کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی کنند. و به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می کنند رعایت نمی نمایند، و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس

آن بر تعادل حقوق متقابل است، و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می شود.

(۱) ای مردم من، به کیل و وزن وفا کنید، و عدالت را در میزان رعایت کنید، و اموال مردم را به بخش مخورید، و در زمین افساد و طغیان موزید. سوره هود، آیه ۸۴.

(۲) که در هر دو صورت ترازودار دیگری است، در صورت اول که خریدارم، می خواهم کیل مرا چرب بکشد، و در صورت دوم که فروشنده ام می خواهم خشک بکشد. " مترجم ".

(۳) مجمع البیوع، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

صفحه ی ۳۸۰

در آیه شریفه در مقابل کیل، وزن را آورد، ولی در مقابل اکتیال " اءتزان " را نیاورد، بعضی «۱» در سبب آن گفته اند: برای این بوده که مطففین، معامله گرانی بودند که اغلب حبوبات و سبزیجات و متاعهای دیگر را کلی می خریدند و خرده خرده به تدریج می فروختند، و عادت در بیشتر این اجناس این است که با کیل سنجیده شود نه به وزن، بدین جهت تنها اکتیال را ذکر کرد، و از اءتزان نام نبرد چون اساس آیه بر غالب است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند اگر نامی از " اءتزان " نیاورد برای این بود که کیل و وزن هر دو وسیله خرید و فروش است، آوردن یکی از آنها دلالت بر دیگری هم دارد.

ولی این توجیه درست نیست، برای اینکه این حرف در کلمه " کیل " هم می آید چرا در برابر کیل وزن را ذکر کرد، ولی در برابر اکتیال اءتزان را ذکر نکرد؟ پس این وجه خالی از تحکم نیست.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: این دو آیه عادت و رسم کسانی را حکایت می کند که سوره درباره آنان نازل

شده، مردمی که تنها با کیل می خریدند، ولی در هنگام فروش بعضی کالاها را کیل و بعضی را وزن می کردند.

این وجه نیز ادعایی بدون دلیل است.

بعضی «۴» دیگر در توجیه ذکر اکتیال و عدم ذکر اءتزان وجوهی دیگر آورده اند که خالی از ضعف نیست.

[احتمال بر انگیخته شدن بعد از مرگ برای اجتناب از محرمات کافی است

"أَلَا- يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ" استفهام در این آیه انکاری، و برای برانگیختن تعجب شنونده است، و کلمه "ظن" در آن به همان معنای معروف است. و کلمه "اولئك" اشاره به مظفین است، و اگر برای اشاره به آنان این کلمه را که مخصوص اشاره به دور است برگزید، برای این بود که بفهماند کم فروشان از رحمت خدا دورند. و منظور از "یوم عظیم"، روز قیامت است که در آن به عملشان کیفر داده می شوند.

و اگر اکتفاء کرد به ظن و گمان به مساله قیامت و حساب، با اینکه اعتقاد به معاد باید علمی و یقینی باشد، برای اشاره به این حقیقت است که در اجتناب از کم فروشی احتمال خطر و ضرر آخرتی هم کافی است، اگر کسی یقین به قیامت نداشته

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۰.

(۲) و ۳ و (۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۰

صفحه ی ۳۸۱

باشد، و تنها احتمال آن را بدهد همین احتمال که ممکن است قیامت راست باشد، و خدای تعالی در آن روز عظیم مردم را بدانچه کرده اند مؤاخذه کند، کافی است که او را از کم فروشی باز بدارد.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: کلمه "ظن" در اینجا به معنای یقین است.

"يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ

الْعَالَمِينَ" مراد از "روزی که مردم برای رب العالمین به پا می‌خیزند"، روز قیامت است که سر از قبرها بر می‌آورند، و این تعبیر کنایه است از اینکه بعد از مردن دوباره زنده می‌شوند تا خدا در بین آنان حکم و داوری کند.

[توضیح مفردات و جملات آیات: "كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ ..."]

"كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيُلِّ يُومِئِدِ لِلْمُكَذِّبِينَ" این آیه- به طوری که بعضی «۲» ها گفته‌اند- ردع و انکار عمل زشت کم فروشی و غفلت از روز بعث و حساب است.

"إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ ..."- بطوری که دقت در سیاق این چهار آیه و مقایسه آنها با یکدیگر، و نیز آنچه از مقایسه مجموع این چهار آیه با مجموع چهار آیه ای که با جمله "كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ ..." شروع می‌شود آنچه به دست می‌آید این است که: مراد از کلمه "سجین" چیزی است که مقابل و مخالف "علین" باشد، و چون معنای علین علو روی علو دیگر و یا به عبارتی علو دو چندان است، معلوم می‌شود منظور از سجین هم سفلی روی سفلی دیگر، و یا به عبارتی پستی دو چندان و گرفتاری در چنان پستی است، هم چنان که آیه "ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ" «۳» بدان اشاره می‌کند، پس از هر معنا نزدیک تر به ذهن این است که این کلمه مبالغه در "سجن- حبس" باشد، هم چنان که کلمه "سکیر" و "شرب" مبالغه در "سکر- مستی" و "شرب- نوشیدن" است، در نتیجه معنای آیه- همانطور که دیگران هم گفته‌اند- این است که کتاب فجار در حبس و زندانی

است که هر کس در آن بیفتد بیرون شدن برایش نیست.

کلمه "کتاب" به معنای مکتوب است، آن هم نه از کتابت به معنای قلم دست گرفتن و در کاغذ نوشتن، بلکه از کتابت به معنای قضای حتمی است، و منظور از "کتاب" _____

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۰.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۱.

(۳) سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیدیم. سوره تین، آیه ۵. _____
صفحه ی ۳۸۲

فجار" سرنوشتی است که خدا برای آنان مقدر کرده، و آن جزایی است که با قضای حتمیش اثبات فرموده.

پس حاصل آیه این شد: آنچه خدای تعالی به قضای حتمیش برای فجار مقدر و آماده کرده در سجین است که سجنی بر بالای سجنی دیگر است، به طوری که اگر کسی در آن بیفتد تا ابد و یا تا مدتی بس طولانی در آن خواهد بود. و جمله "و ما أذراک ما سَجِّین" چیز تازه ای ندارد، جز اینکه می خواهد مردم را از سجین بترساند، و بفهماند آن قدر سخت است که با زبان بشری نمی توان معرفیش کرد.

"کِتَابٌ مَّرْقُومٌ" - این جمله بر روی هم خبری است برای مبتدایی که حذف شده، و آن ضمیری است که به کلمه "سجین" بر می گردد، و مجموع "هو کتاب مرقوم" بیانگر آن است و کلمه "کتاب" در اینجا نیز به معنای مکتوب است از کتابت، و به معنای قضاء و اثبات می باشد، و کلمه "مرقوم" از ماده رقم است، که راغب گفته به معنای خط درشت است. و بعضی گفته اند به معنای نقطه گذاری هر نوشته است، و در آیه "کِتَابٌ مَّرْقُومٌ" هر دو احتمال هست «۱».

ولی به نظر ما معنای دوم با

مقام مناسب تر باشد، در آن صورت جمله مورد بحث اشاره ای به این معنا خواهد بود که آنچه برای آنان مقدر شده کاملاً روشن است، و هیچ ابهامی در آن نیست، به این معنا که حتمی و مشخص است و تخلف پذیر نیست.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: در این چند آیه کتاب ظرف شده برای کتاب، چون فرموده کتاب فجار در سجین است که آن نیز کتابی است مرقوم، و این معقول نیست که چیزی ظرف خودش باشد؟

در جواب می گوییم: هیچ عیبی ندارد چون از باب ظرف شدن کل برای جزء است، و هیچ اشکالی هم ندارد، پس سجین کتابی است جامع که در آن خیلی سرنوشت ها نوشته شده و از آن جمله کتاب و سرنوشت فجار است.

و جمله "وَيَلُومُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ" نفرینی بر فجار و خبر مرگ ایشان است، و در آن فجار را تکذیب گران خوانده، و کلمه "یومئذ" به حسب معنا ظرف است برای جمله "إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ"، می فرماید هلاک شوند فجار- که همان تکذیب گران باشند- در روزی که آنچه خدا برایشان مقدر کرده و جزایی که قضایش را رانده محقق شود، و عذابی که

(۱) مفردات راغ، ب، م، ده "رقه" م.

صفحه ی ۳۸۳

برایشان فراهم ساخته بر سرشان بیاید.

این بود آن معنایی که گفتیم دقت در مجموع چهار آیه به دست می دهد، و این چهار آیه دارای سیاقی واحد و متصل و اجزایش با هم سازگار است.

[اقوال مفسرین در بیان مراد از مفردات و جملات این آیات

لیکن مفسرین در مفردات این چهار آیه اقوالی متفرق دارند: مثلاً گفته اند: «۱» کتاب در جمله "إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ" به معنای مکتوب است، و مراد

از آن نامه های اعمال است. و بعضی «۲» گفته اند: کتاب مصدر و به همان معنای مصدری- کتابت- است، و در کلام مضافی است که حذف شده، و تقدیر کلام "ان کتابه عمل الفجار لقی سجین- کتابت اعمال فجار در سجین است" می باشد.

و یا گفته اند: «۳» فجار اعم است از تکذیب گران، پس شامل کفار و فساق هر دو می شود.

و یا گفته اند: «۴» مراد از سجین، طبقه هفتم زمین است، که نامه فجار را آنجا می گذارند. و بعضی «۵» گفته اند: دره ای است در جهنم، و یا چاهی است در آنجا. و بعضی «۶» گفته اند: اصلاً کلمه سجین نام نامه های اعمال فجار است. و بعضی گفته اند: سجین اول نام جایی است که نامه اعمال فجار را آنجا می گذارند، و دومی نام نامه اعمال آنان است، و بعضی «۷» گفته اند: نام کتابی است که جامع همه نامه های اعمال بد است، که اعمال فجار از جن او انس در آن نوشته شده. و بعضی «۸» گفته اند مراد از آن، خسارت و خواری است، نظیر اینکه وقتی بخواهند نهایت درجه سقوط کسی را برسانند می گویند فلانی به حضيض رسید. و بعضی «۹» گفته اند: کلمه "سجین" بدل از کلمه "سجیل" است، که لامش مبدل به نون شده است، هم چنان که از جبرئیل تعبیر می کنند جبرین، و از این قبیل سخنانی که درباره مفردات آیات چهارگانه گفته اند.

و همچنین سخنانی که در باره جملات آن دارند، مثل اینکه گفته اند: «۱۰» جمله "كِتَابٌ مَّرْقُومٌ" بیان و تفسیر سجین نیست، بلکه تفسیر کتاب است که در جمله "إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ"

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۱.

(۵ و ۶) مجمع

البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

(۷) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۱.

(۸) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

(۹) تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۲.

(۱۰) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

صفحه ی ۳۸۴

آمده. و یا گفته اند «۱»: جمله "وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ" متصل است به جمله "يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ"، و سه آیه دیگر که بین این دو آیه واقع شده جمله معترضه است.

و خواننده عزیز اگر در این سخنان دقت کند خواهد دید که بسیاری از آنها صرف تحکم و بی دلیل حرف زدن است.

علاوه بر این، این سخنان سیاق واحد و متصل آیات مربوط به هم را پاره می کند، چون گفتیم این چند آیه در مقابل چهار آیه آینده است که کتاب ابرار را توصیف می کنند، و سیاقی واحد و متصل دارند، پس دیگر حاجت به آن نیست که متعرض تک تک آن اقوال و مناقشه در آنها شویم.

[گناه زیاد و مستمر، سرانجام انسان را به تکذیب روز جزا منتهی می کند]

"الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ" این آیه، کلمه "مکذبین" در آیه قبل را تفسیر می کند، و مؤید این نظریه، آیات بعدی است، و ظاهر آن این است که مراد از تکذیب، تکذیب قولی و به زبان صریح است، در نتیجه آیه شریفه و مذمت آن فقط شامل کفار می شود، و فاسقان از اهل ایمان را شامل نمی شود، پس باید بگوییم منظور از مطففین هم همه کم فروشان نیست، بلکه مراد کفار کم فروش است.

مگر اینکه بگوییم منظور از تکذیب، اعم از تکذیب زبانی است که تکذیب عملی را هم شامل می شود، و چه بسا آیه قبل هم که می فرمود: "أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ"

أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ" این نظریه را تایید کند.

"وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ".

کلمه "معتد" اسم فاعل از مصدر "اعتداء" است، که معنای تجاوز را می دهد، و مراد در اینجا تجاوز از حدود عبودیت است، و کلمه "اثیم" به معنای کسی است که گناهان بسیار داشته باشد، به طوری که گناهانش روی هم انباشته شده، و به کلی در شهوات غرق شده باشد.

و معلوم است که یگانه مانعی که انسان را از گناه باز می دارد ایمان به بعث و جزا است، و کسی که در شهوات فرو رفته و دلش گناه دوست شده باشد، حاضر نیست منع هیچ مانعی از گناه را و از آن جمله مساله قیامت را بپذیرد، و نسبت به گناهان بی رغبت و متنفر شود، در نتیجه گناه زیاد، کار او را بدینجا منتهی می کند که قیامت و جزا را بکلی انکار می نماید، آیه شریفه زیر همین مساله را خاطر نشان می سازد:

(۱) مجمع البیوع، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

صفحه ی ۳۸۵

"ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ" «۱».

"إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ" منظور از آیات خدا در اینجا همان آیات قرآن است، برای اینکه سخن از تلاوت آن آیات دارد، و کلمه "اساطیر" جمع اسطوره است، که به معنای نوشته شده سطر به سطر است، و منظور کفار این بوده که این آیات قرآنی اباطیل امت های گذشته است.

و معنای آیه این است که چون آیات قرآن بر آنان تلاوت می شود، آیاتی که ایشان را از گناه و نافرمانی خدا بر حذر داشته و از روز قیامت و جزای آن انداز

می کنند، در مقابل می گویند اینها باطلند.

[اعمال زشت صفا و جلای نفس را تیره کرده به آن نقش و صورتی می دهند که از درک حق مانع می گردد]

"كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" این جمله ردع و انکار سخن تکذیب گران، یعنی رد "أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ" است.

راغب گفته: کلمه "رین" به معنای غبار و زنگ، و یا به عبارتی تیرگی است که روی چیز گرانبهای بنشیند (در نسخه ای دیگر آمده روی چیز شفافی بنشیند)، در قرآن آمده که: "بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ ... " یعنی گناهان مانند زنگی و غباری شد که روی جلای دلهاشان را گرفت، و آن دلها را از تشخیص خیر و شر کور کرد «۲».

پس این "زنگ بودن گناهان بر روی دلهای آنان" عبارت شد از حائل شدن گناهان بین دلها، و بین تشخیص حق، آن طور که هست.

از این آیه شریفه سه نکته استفاده می شود:

اول اینکه: اعمال زشت نقش و صورتی به نفس می دهد، و نفس آدمی را به آن صورت در می آورد.

دوم اینکه: این نقوش و صورت ها مانع آن است که نفس آدمی حق و حقیقت را درک کند، و میان آن و درک حق حائل می شود.

سوم اینکه: نفس آدمی بحسب طبع اولیش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن حق را آن طور که هست درک می کند، و آن را از باطل، و نیز خیر را از شر تمیز می دهد، هم چنان که در جای دیگر فرمود: "و نَفْسٍ وَا مَا سَوَّاهَا فَالْتَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا" «۳».

(۱) و سپس سرانجام کار کسانی که مرتکب گناهان می شوند، این است که آیات خدا را تکذیب نموده و آن را استهزاء نمایند.

(۲) مفردات راغب، ماده "رین".

(۳) و سوگند به نفس آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته، سپس خیر و شر را به او الهام کرده است. سوره شمس، آیه ۷ و ۸. _____ صفحه ی ۳۸۶

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ" این آیه انکار از ارتکاب گناهی است که فرمود بین قلب و درک حق حائل می شود، و مراد از "محجوب بودن از پروردگارشان در روز قیامت" محروم بودنشان از کرامت قرب و منزلت او است. و شاید مراد آن مفسر «۱» هم که گفته: منظور محجوب بودن از رحمت خداست همین باشد.

پس معنای محجوب بودن این نیست که از معرفت خدا محجوبند، چون در روز قیامت همه حجابها برطرف می شود، یعنی همه اسبابهای ظاهری که در دنیا واسطه میان خدا و خلق بودند از کار می افتند و در نتیجه تمام خلایق معرفتی تام و کامل به خدای تعالی پیدا می کنند، هم چنان که فرمود: "لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" «۲» و نیز فرمود: "وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ" «۳».

"ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ" معنایش این است که ایشان داخل جحیم خواهند شد، دخولی که بیرون شدن برایش نیست. - بعضی «۴» گفته اند معنایش این است که حرارت آن را می چشند. - و کلمه "ثم" در این آیه و آیه بعدیش برای تراخی و بعدیت در کلام است، پس بعدیت زمانی نیست، بلکه رتبی است.

"ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ" این آیه توییحی کوبنده است از خازنان دوزخ و یا از اهل دوزخ، به کسانی که وارد آن می شوند.

[معنای "علین" که فرمود کتاب ابرار در آن است و

"كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ" این سه آیه نیز ردع است، البته در معنای ردعی که در آیه "كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ" بود، و کلمه "علیون" - همانطور که در سابق هم گفتیم - به معنای علوی روی علو دیگر است، و یا به عبارتی دیگر علوی دو چندان که با درجات عالی و منازل قرب به خدای تعالی منطبق می شود، هم چنان که گفتیم سجین بر خلاف این معنا است.

(۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

(۲) در آن روز سلطنت عالم با کیست؟ با خدای قاهر منتقم یکتا است. سوره مؤمن، آیه ۱۶.

(۳) و می دانند که خداوند حق مبین است. سوره نور، آیه ۲۵.

(۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۳.

صفحه ی ۳۸۷

سخنی که بتوان در تفسیر این سه آیه گفت همان سخنانی است که در باره سه آیه گذشته که در مقابل این سه آیه بود و می فرمود: "إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ" گفتیم.

پس معنای آن، این است که: آنچه برای ابرار مقدر شده، و قضایش رانده شده، تا جزای نیکوکاریهای آنان باشد، در علیین قرار دارد، و تو ای پیامبر! نمی دانی علیین چیست، امری است نوشته شده، و قضایی است حتمی و مشخص و بدون ابهام.

مفسرین در این آیات سخنانی دارند، هم چنان که در آیات قبل داشتند، چیزی که هست در این آیه در خصوص کلمه "علیین" این را هم گفته اند «۱» که: معنایش آسمان هفتم است، که در تحت عرش قرار دارد، و منزلگاه ارواح مؤمنین است. و نیز گفته اند:

«۲» علین همان سدره المنتهی است، که اعمال بدانجا منتهی می شود.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: لوحی است از زبرجد آویزان، در تحت عرش که اعمال بندگان در آن نوشته شده.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: مراتب عالیہ ای است که محفوظ به جلالت است.

اشکالی که به این سخنان وارد است همان اشکالی است که در باره اقوال وارد در خصوص آیات گذشته کردیم و گفتیم که هیچ دلیلی بر هیچ یک از این اقوال نیست.

[مراد از "مقربون" و اینکه ایشان علین را می بینند]

"يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ" مناسب تر با معنایی که برای آیات قبل کردیم این است که بگوییم: "شهادت" در این جمله به معنای معاینه و به چشم خود دیدن است، و "مقربین"، قومی از اهل بهشتند که درجه شان از درجه عموم ابرار به بیانی که در تفسیر آیه "عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ" خواهد آمد بالاتر است، پس مراد این است که مقربین، علین را با ارائه خدای تعالی می بینند، و خدای عز و جل نظیر این مشاهده را در باره دوزخ آورده و فرموده "كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ" «۵»، و از این آیه استفاده می شود که مقربین همان اهل یقینند.

بعضی «۶» از مفسرین گفته اند: شهادت به معنای حضور است، و مقربین، ملائکه اند، و مراد این است که ملائکه حاضر برنامه اعمال ایشان هستند، هنگامی که آن را به سوی خدای تعالی بالا می برند.

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۵.

(۵) حاشا که اگر دارای علم یقین بودید، دوزخ را به چشم خود می دیدید. سوره تکوین، آیه ۶.

(۶) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۵.

صفحه ی ۳۸۸

بعضی دیگر گفته اند: مقربین، هم ابرارند

و هم ملائکه.

مؤلف: این دو قول مبنی بر این است که: مراد از کتاب، صحیفه اعمال باشد، و ما در سابق گفتیم که این احتمال ضعیف است.

بحث روایتی [(روایاتی راجع به: "نزول سوره مطفین"، در علین بودن کتاب ابرار و در سجین بودن کتاب فجار، و فساد و "رین" قلب بر اثر ارتکاب گناه)]

در تفسیر قمی و در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده: این سوره یعنی سوره مطفین وقتی نازل شد که رسول خدا (ص) وارد مدینه شده بود، و مردم مدینه در آن روز از حیث ترازوداری بدترین مردم بودند، و در نتیجه آمدن این سوره ترازوداریشان خوب شد «۱».

و در اصول کافی به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: "خدای عز و جل ما را از اعلی علین آفرید، و قلوب شیعیان ما را از همان چیزی آفرید که ما را آفرید، و اما بدنهایشان را از چیزی پایین مرتبه تر بیافرید، پس قلوب شیعیان ما همواره برای ما می تپد، و به سوی ما عشق می ورزد، چون از همان چیزی خلق شده که ما خلق شده ایم. آن گاه این آیه را تلاوت کرد: "كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّيْنَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِّيُونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ".

و دلهای دشمنان ما را از سجین و دلهای شیعیان آنان را نیز از همان آفریده که آنان را از آن آفریده، و بدنهایشان را از چیزی پایین مرتبه تر خلق کرده، و به همین جهت دلهای شیعیان آنان به سوی آنان تمایل دارد، چون از همان خلق شده که آنان

از آن خلق شده اند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: "كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينُ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ" «۲».

مؤلف: صاحب کافی نظیر این روایت را به طریق دیگر از ثمالی از آن جناب نقل کرده «۳»، و نیز صاحب علل الشرائع نظیر آن را به سند خود- البته مقداری از راویان آخر آن را نام نبرده- از زید شحام از امام صادق (ع) نقل کرده «۴». و این احادیث به طوری که ملاحظه _____

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۴.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۴، ح ۴.

(۴) علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۴. _____
صفحه ی ۳۸۹

می فرماید مؤید بیانی است که ما در تفسیر این آیات داشتیم.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ" آمده که امام فرمود آنچه از عذاب که خدا برای فجار نوشته در سجین است «۱».

و نیز در همان کتاب در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود، سجین عبارت است از طبقه هفتم زمین، و علیون عبارت است از آسمان هفتم «۲».

مؤلف: این روایت اگر صحیح باشد بر این اساس است که بهشت به عنایتی در جهت بالا، و دوزخ در جهت پایین باشد، و این معنا را روایات دیگری نظیر این روایت دارد، مثل آن روایاتی که فرموده "قبر یا روضه ای از ریاض بهشت و یا حفره ای از حفره های دوزخ است". و یا روایاتی که "برهوت" را مکانی در جهنم خوانده.

و در الدر المنثور است که ابن مبارک از سعید بن

مسیب روایت کرده که گفت:

سلمان و عبد الله بن سلام به هم برخوردند، یکی به دیگری گفت: اگر قبل از من از دنیا رفتی بخوابم بیا و به من خبر بده که پروردگارت با تو چه کرده، و اگر من جلوتر از تو مردم این کار را می‌کنم و به تو خبر می‌دهم. عبد الله گفت: چطور چنین چیزی ممکن است؟ سلمان گفت:

بله ممکن است، چون ارواح مؤمنین در برزخی از زمین قرار دارند، هر کجا بخواهند می‌روند، ولی جان کفار در سجین است (و خدا داناتر است) «۳».

و در اصول کافی به سند خود از زراره از امام باقر (ع) روایت آورده که فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در قلبش لکه ای سفید هست، وقتی گناهی بکند در این لکه سفید لکه ای سیاه پیدا می‌شود، اگر از آن گناه توبه کند آن لکه سیاه پاک می‌شود، و اگر هم چنان به گناه خود ادامه دهد لکه سیاه زیاد می‌شود و زیاد می‌شود تا آنکه همه سفیدی را بپوشاند، همین که سفیدی پوشیده شد، دیگر تا ابد صاحبش به سوی خیر بر نمی‌گردد، و این کلام خدای عز و جل است که می‌فرماید: "كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" «۴».

مؤلف: این معنا در الدر المنثور هم از عده ای از نویسندگان کتب حدیث از ابو هریره از رسول خدا (ص) نقل شده «۵».

و نیز در اصول کافی به سند خود از عبد الله بن محمد حجال، از بعضی از راویان شیعه _____

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۵.

(۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۰.

- با حذف راویان آخر حدیث- روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: با یکدیگر مذاکره کنید و بدیدن یکدیگر بروید و احادیث را برای یکدیگر نقل کنید، که حدیث مایه جلای دلها است، و دلها زنگ می زند آن چنان که شمشیر زنگ می زند، و جلای آن حدیث است «۱».

و از روضه الواعظین نقل شده که گفت امام باقر (ع) فرمود: هیچ چیز قلب آدمی را بقدر گناه فاسد نمی کند، قلب وقتی با گناه آشنا شد، روز به روز بیشتر متمایل بدان می شود، تا جایی که گناه بر آن چیره شود، آن وقت است که قلب زیر و رو گشته بالا و پایین می شود. رسول خدا (ص) فرمود: وقتی مؤمن گناهی مرتکب شود، لکه سیاهی در قلبش پیدا می شود، اگر توبه کند و دل از گناه بکند، و از پروردگارش طلب مغفرت کند، دوباره قلبش صیقلی و شفاف می شود، و اگر زیادتر گناه کند، آن لکه زیادتر می شود، این همان "رین" است که خدای تعالی در باره اش در کتاب کریمش فرموده: "كَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" «۲».

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸.

(۲) روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۴.

ترجمه آیات محققا ابرار غرق در نعمتند (۲۲).

بر اریکه ها تکیه زده تماشا می کنند (۲۳).

در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می شود (۲۴).

از شراب بی غش و صافی به ایشان می نوشاند (۲۵).

شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند (۲۶).

شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است (۲۷).

نمی نوشند (۲۸).

امروز مجرمین همواره به کسانی که ایمان آورده اند می خندند (۲۹).

و وقتی به آنان برمی خورند با اشاره چشم به استهزای ایشان می پردازند (۳۰).

و چون به همفکران خود می رسند خوشحالانه برمی خورند (۳۱).

و چون به مؤمنین برمی خورند به یکدیگر می گویند اینها گمراهانند (۳۲).

و خدای تعالی این مجرمین را نگهبان و مسئول مؤمنین نکرده (۳۳).

و چون در دنیا چنین بودند امروز مؤمنین به کفار می خندند (۳۴).

و بر اریکه های خود تکیه زده تماشا می کنند (۳۵).

بینند آیا کفار در برابر کرده هایشان چه جزایی می بینند (۳۶).

بیان آیات [جلالت قدر ابرار و نعمت های بهشتی ایشان

در این آیات تا حدودی جلالت قدر ابرار، و عظمت مقام آنان نزد خدای تعالی، و خرمی زندگی در بهشتشان را بیان نموده، می فرماید: این ابرار که امروز مورد استهزاء و طعنه کفارند، به زودی به کفار خواهند خندید، و عذابی را که به ایشان می رسد تماشا خواهند کرد.

"إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ" کلمه "نعیم" به معنای نعمت بسیار است، و اگر این کلمه را نکره آورد خواست بفهماند عظمت آن شناختنی نیست. و معنای آیه این است که ابرار در نعمت بسیاری قرار دارند، که آن نعمت در وصف نمی گنجد.

"عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ" کلمه "ارائیک" جمع اریکه است، که به معنای جایگاهی است که در حجله یعنی اطاق مخصوص عروس درست می کنند، و اینکه جمله "ینظرون" را مطلق آورد، و هیچ قیدی برای آن ذکر نکرد، خود مؤید این است که مراد نظر کردنشان به مناظر زیبا و خرم بهشت و نعمت های دائمی موجود در آن است. ولی بعضی «۱» گفته اند: مراد نظر کردن به کیفر کفار است. لیکن این گفتار درست نیست «۲».

(۲) چون نظر کردن به کیفر کفار را در آیه " هَلْ تُؤِوبُ الْكُفَّارُ ... " صریحاً بیان کرده، " مترجم ".

صفحه ی ۳۹۳

" تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ " کلمه " نضره " به معنای بهجت و رونق است، و خطاب در این جمله به رسول خدا (ص) است، اما نه به این اعتبار که پیامبر است، بلکه به این اعتبار که می تواند نظر کند و بشناسد، پس این حکم شامل هر کسی است که بتواند نظر کند و بشناسد، و معنایش این است که هر کس به چهره های بهشتیان نظر کند، رونق و خرمی ناشی از برخورداری از نعمت های بهشت را در چهره هایشان می شناسد.

" يُسَيِّقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ " کلمه " رحیق " به معنای شراب صاف و خالص از غش است، و به همین مناسبت آن را به وصف مختوم توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصی نشوند.

[توجیه نحوی توالی دو حرف عطف در " وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ... "]

" خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ " بعضی «۱» گفته اند: کلمه " ختام " به معنای وسیله مهر زدن است، می فرماید وسیله مهر زدن بر آن رحیق بجای گل و لاک و امثال آن- که در دنیا بوسیله آنها مهر و موم می کنند- مشک است. بعضی «۲» گفته اند: منظور از ختام، آخرین طعمی است که از آن شراب در دهان می ماند، می فرماید آخرین طعم آن بوی مشک است.

" وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ " - کلمه " تنافس " به معنای زورآزمایی افراد در ربودن چیزی از دست یکدیگر است، ولی در مورد آیه

و مقامی که دارد به معنای مسابقه است.

هم چنان که همین معنا را در آیه زیر به صراحت، خاطر نشان کرده می فرماید: "سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ" (۳)، پس در آیه بشر را ترغیب می کند تا بشتابد به سوی آن نعمتی که با عبارت رَحِيقٌ مَخْتومٌ توصیفش کرده.

بعضی «۴» در تفسیر این آیه اشکال کرده اند به اینکه: در این آیه حرف عطف بر سر حرف عطفی دیگر درآمده، چون تقدیر کلام "و فلیتنافس فی ذلک... است، یعنی کلمه "فی ذلک" در واقع بعد از فعل امر قرار دارد.

بعضی هم از این اشکال پاسخ داده اند به اینکه حرف شرطی در تقدیر کلام است،

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۵.

(۳) سبقت بگیرد بسوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که سوره حدید، آیه ۲۱.

(۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۶.

صفحه ی ۳۹۴

و حرف "فاء" در جواب شرط واقع شده، و ظرف "فی ذلک" مقدم آمده تا عوض از شرط باشد، و تقدیر کلام: "و ان ارید تنافس فلیتنافس فی ذلک المتنافسون- اگر قرار است تنافس و مسابقه ای بشود باید مسابقه گران در این رَحِيقٌ مَخْتومٌ تنافس کنند" می باشد.

ممکن هم هست گفته شود جمله "و فی ذلک" عطف است بر یک ظرفی دیگر که متعلق بوده به جمله "فلیتنافس"، ولی حذف شده، چون مقام دلالت بر آن می کرده، و چون کلام در وصف نعیم بهشت بوده، می فهماند که جمله "و فی ذلک" ترغیب مؤکد است به تخصیص بعد از تعمیم، یعنی ترغیب به خصوص رَحِيقٌ مَخْتومٌ، بعد از ترغیب به همه نعمت های بهشتی، و معنایش این است که مسابقه گران و زور آزمایان باید بر سر همه

نعمت های بهشتی، و مخصوصاً بر سر رحیق مختوم مسابقه بگذارند، که نوشیدنی خاص آنان است، آن وقت آیه شریفه مثل این می ماند که بگوییم: همه مؤمنین را احترام کن خصوصاً صالحان از ایشان را.

" وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ " کلمه " مزاج " به معنای وسیله مخلوط کردن است، و کلمه " تسنیم " - به طوری که آیه بعدی تفسیرش می کند- به معنای چشمه ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را تسنیم نهاده، و از این ماده کلماتی به معنای بلند کردن و پر شدن نیز آمده، وقتی گفته می شود:

" سنمه "، معنایش این است که آن چیز را بلند کرد، و " سنام الإبل " به معنای کوهان شتر است. و نیز گفته می شود: " سنم الاناء " یعنی ظرف را پر کرد.

" عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ " دو عبارت " شربه " و " شرب به " هر دو به یک معنا است، و کلمه " عیناً " مفعول فعلی تقدیری است که یا " اخص " و یا " امدح " است و معنایش این است که " مزاج آن شراب از چشمه تسنیم است، که من آن را اختصاص می دهم و یا مدح می کنم به چشمه ای که ... و جمله " يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ " وصف آن چشمه، و مجموع، تفسیر برای تسنیم است.

و مفاد آیه این است که مقربین صرفاً تسنیم را می نوشند، هم چنان که مفاد جمله " وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ " این است که: آنچه در قدح ابرار از رحیق مختوم هست با تسنیم مخلوط می شود.

و این معنا به دو نکته دلالت می کند، اول اینکه تسنیم از رحیق مختوم گرانقدرتر است، چون رحیق مختوم با آمیخته شدن با تسنیم لذت بخش تر می شود. دوم اینکه مقربین در درجه بالاتری از ابرار قرار دارند.

[خنده مؤمنان به کفار در روز جزا در مقابل خنده آن مجرمان به مؤمنان در دنیا]

"إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ" از سیاق چنین به دست می آید که: مراد از جمله "آنان که ایمان آوردند" همان ابرار باشند، که در این آیات مورد گفتارند، و اگر اینطور تعبیر کرد برای این بود که بفهماند علت خندیدن کفار به ابرار و استهزاء کردن آنان تنها ایمان آنان بود. هم چنان که تعبیر از کفار به جمله "آنان که جرم می کردند" برای این بوده که بفهماند علت مسخره کردن کفار مسلمانان ابرار را این بود که مجرم بودند.

"وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ" این آیه عطف است بر جمله "يضحكون"، یعنی وقتی به مؤمنین برمی خورند با اشاره به چشم یکدیگر را به استهزای آنان وامی دارند.

"وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ" کلمه "فکه" - به فتحه فاء و کسره کاف - به معنای غرور از خوشحالی است، و معنای آیه این است که: بعد از آنکه به سوی اهل خود برمی گردند از خندیدن به مؤمنین و با چشم و اشاره مسخره کردن ایشان و از عملی که کردند خوشحال می گردند. ممکن هم هست از فکاهت به معنای گفتگوی چند نفر دوست و مانوس با هم باشد، و معنا این باشد که چون به اهل خود برمی گردند، دور هم می نشینند و تعریف می کنند، که من چه کردم و تو چه کردی.

"وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ" یعنی وقتی مجرمین مؤمنین و ابرار را می بینند به عنوان شهادت و یا قضاوت به یکدیگر می گویند: اینها گمراهانند، البته احتمال دومی که قضاء و داوری

باشد به ذهن نزدیک تر است.

"وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ" یعنی خدای تعالی این مجرمین را نفرستاده تا مؤمنین را حفظ نموده، هر چه در باره آنان داوری کردند بپذیرد، و این تعبیر که به زبان فارسی می گویند: "فضولی موقوف" نوعی مسخره کردن مسخره کنندگان مجرم است.

"فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ" منظور از "یوم" روز جزا است، و اگر در این آیه مجرمین در آیه قبل را کفار خوانده، خواسته است به حقیقت حال آنان رجوع کرده باشد.

بعضی «۱» گفته اند: اگر فرموده: "يَضْحَكُونَ مِنَ الْكُفَّارِ" و جمله "من الكفار" را جلوتر

ص ۷۷.

ج ۳۰،

(۱) روح المعانی

صفحه ی ۳۹۶

آورد، برای این بود که به اصطلاح ادبیات، قصر قلب کرده باشد، و معنای آن این شود: "پس امروز کسانی که ایمان آوردند به کفار می خندند، نه اینکه کفار به مؤمنین بخندند هم چنان که در دنیا می خندیدند.

"عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ تُؤَبُّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ" "ثواب" «۱» در اصل به معنای مطلق جزا بوده، چه کیفر و چه پاداش، ولی بعدها استعمالش در خصوص پاداش غلبه یافته است، و جمله "على الارائك" خبر بعد از خبر است برای مبتدای "الَّذِينَ آمَنُوا" و جمله "يَنْظُرُونَ" خبر سوم آن است، و جمله "هَلْ تُؤَبُّ ..."

مربوط به جمله "يَنْظُرُونَ" و قائم مقام مفعول آن است «۲».

و معنای آیه این است که آنهایی که ایمان آوردند بر بالای تخت هایی در حجله قرار دارند، و به کیفر کفار تماشا می کنند، کیفری که به جرم افعال نکوهیده بدان مبتلا شدند، که یکی از آن افعال مسخره کردن و خندیدن به مؤمنین بود، و به این اکتفاء ننموده وقتی

نزد هم فکran خود برمی گشتند خوشحالی می کردند که من چنین و چنان کردم، و تازه مؤمنین را گمراه می خواندند.

بحث روایتی [چند روایت حاکی از اینکه مراد از "الَّذِينَ أَجْرُمُوا" منافقین و از "الَّذِينَ آمَنُوا" امیر المؤمنین (علیه السلام) است] است

در تفسیر قمی در ذیل آیه " وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسِ الْمُتَنَفِّسُونَ " امام (ع) فرموده: تنافس و مسابقه در آن ثوابهایی که ما وعده دادیم و مؤمنین در طلب آنند «۳».

و در مجمع البیان در ذیل آیه " وَ اِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ " می گوید: بعضی گفته اند این آیه در شان علی بن ابی طالب (و دفاع از آن جناب) نازل شده، و جریان از این قرار بوده که روزی آن جناب با چند نفر از مسلمانان نزد رسول خدا (ص) می آمدند، منافقین ایشان را مسخره کردند و خندیدند، و به یکدیگر اشاره ها کرده سپس نزد همفکران خود برگشته و گفتند: ما امروز اصلع (کسی که جلو سرش مو ندارد، و منظورشان علی، (ع) را دیدیم و به او خندیدیم. بدنبال این جریان بود که این آیه نازل شد در

(۱) کلمه "ثواب" چون "سلام" مصدر باب تفعیل است، "مترجم".

(۲) به عبارت ساده تر به جای اینکه بفرماید "ینظرون ثواب الکفار"، و خود مفعول را بیاورد، جمله استفهامیه ای را جانشین آن کرده است، "مترجم".

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۱، ط نجف، ف.

صفحه ی ۳۹۷

حالی که هنوز علی و یارانش به نزد رسول خدا (ص) نرسیده بودند، (نقل از مقاتل و کلبی) «۱».

مؤلف: صاحب کشف هم این روایت را نقل کرده «۲».

و باز در مجمع البیان است که حاکم ابو القاسم حسکانی در کتاب "شواهد التنزیل لقواعد التفصیل" خود به سندی که

به ابو صالح دارد، از ابن عباس روایت کرده که گفت:

منظور در آیه "إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا" منافقین قریش است، و منظور از آیه "الَّذِينَ آمَنُوا" علی بن ابی طالب و یاران او است «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا... فَكَيْفَ... آتَمَدَه" آمده که منظور این است که مسخره می کردند «۴».

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

(۲) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۲۴.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۲.

تفسیر نمونه

((ابن عباس)) می گوید: هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد مدینه شد بسیاری از مردم سخت آلوده کم فروشی بودند، خداوند این آیات را نازل کرد و آنها پذیرفتند: و بعد از آن کم فروشی را ترک کردند.

در حدیث دیگری آمده است که بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می کردند، و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود، این آیات نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را برای اهل مدینه تلاوت فرمود سپس افزود خمس بخمس: ((پنج چیز در برابر پنج چیز است))!

عرض کردند ای رسول خدا: کدام پنج در مقابل کدام پنج است؟! فرمود:

ما نقض قوم العهد الا سلط الله عليهم عدوهم!

و ما حکموا بغير ما انزل الله الا فشا فيهم الفقر!

و ما ظهرت فيهم الفاحشه الا فشا فيهم الموت!

و لا طففوا الكيل الا منعوا النبات و اخذوا بالسنين!

و لا منعوا الزکات الا حبس عنهم المطر!:

هیچ قومی عهدشکنی نکردند مگر اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط ساخت

و هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند مگر اینکه فقر در میان آنها زیاد شد.

و در میان هیچ ملتی فحشاء ظاهر نشد مگر اینکه مرگ و میر در میان آنها فراوان گشت!

هیچ گروهی کم فروشی نکردند مگر اینکه زراعت آنها از بین رفت

و قحطی آنها را فرو گرفت!

و هیچ قومی زکات را منع نکردند مگر اینکه باران از آنها قطع شد!

مرحوم ((طبرسی)) نیز در ((مجمع البیان)) در شائن نزول این آیات نقل کرده است که مردی در مدینه بود بنام ((ابو جهینه)) که دو پیمانۀ کوچک و بزرگ داشت به هنگام خریدن از پیمانۀ بزرگ استفاده می کرد و به هنگام فروش از پیمانۀ کوچک (این سوره نازل شد و به او و امثالش هشدار داد).

سوره مطففین

مقدمه

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۳۶ آیه است

محتوای سوره مطففین

در اینکه این سوره در مکه نازل شده یا در مدینه؟ در میان مفسران گفتگو است

شائن نزولی نشان می دهد که آیات آغاز این سوره که درباره کمفروشان سخن می گوید ناظر به افرادی است که در ((مدینه)) به این کار کثیف مشغول بودند.

ولی لحن دیگر آیات این سوره شباهت زیادی با سوره های مکی دارد که در آیاتی کوتاه و پر طنین از رستاخیز و حوادث قیامت خبر می دهد، مخصوصاً آیات اواخر این سوره که بیانگر استهزای کفار نسبت به مسلمانان است نیز تناسب زیادی با محیط مکه دارد که مؤمنان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت قاطع.

و شاید به همین دلیل است که بعضی قسمتی از سوره را مکی و قسمتی

را مدنی می دانند ولی روی هم رفته این سوره به سوره های مکی شبیه تر است .

به هر حال بحثهای این سوره بر پنج محور دور می زند:

۱ - هشدار و تهدید شدیدی نسبت به کمفروشان .

۲ - اشاره به این مطلب که گناهان بزرگ از عدم ایمان راسخ به رستاخیز سرچشمه می گیرد.

۳ - بخشی از سرنوشت فجار در آن روز بزرگ .

۴ - قسمتی از مواهب عظیم و نعمتهای روح پرور نیکوکاران در بهشت .

۵ - اشاره ای به استهزای جاهلانه کافران نسبت به مؤمنان و معکوس شدن این کار در قیامت .

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : من قراء سوره المطففین سقاه الله من الرحیق المختوم یوم القیامه : ((هر کس سوره مطففین را بخواند خدا او را از شراب طهور زلال و خالص که دست احدی به آن نرسیده است در آن روز سیراب می کند)). <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است : من قراء فی فرائضه ویل للمطففین اعطاه الامن یوم القیامه من النار، و لم تره ، و لم یرها... : ((هر کس در نمازهای فریضه خود سوره مطففین را بخواند خداوند امنیت از عذاب دوزخ را در قیامت به او عطا می کند، نه آتش دوزخ او را می بیند و نه او آتش دوزخ را)) <۲> پیدا است ، اینهمه ثواب و فضیلت و برکت برای کسی است که خواندن آن را مقدمه ای برای عمل قرار دهد.

تفسیر :

وای بر کم فروشان !

در این آیات

قبل از هر چیز کم فروشان را مورد تهدید شدیدی قرار داده ، می فرماید ((وای بر کمفروشان))! (ویل للمطففین).

این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند به این افراد ظالم و ستمگر و کثیف که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه ای پایمال می کنند.

((مطففین)) از ماده ((تطفیف)) در اصل از ((طف)) گرفته شده که به معنی کناره های چیزی است ، و اینکه سرزمین کربلا را وادی طف می گویند به خاطر این است که در ساحل فرات واقع شده ، سپس به هر چیز کمی واژه ((تطفیف)) اطلاق شده است ، همچنین به پیمانہ ای که پر نباشد یعنی محتوایش به کناره های آن رسیده اما مملو نشده است نیز همین معنی اطلاق می شود، و بعد این واژه در کم فروشی

به هر شکل و به هر صورت استعمال شده .

((ویل)) در اینجا به معنی ((شر)) یا ((غم و اندوه)) یا ((هلاکت)) یا ((عذاب دردناک)) و یا ((وادی سخت و سوزانی در دوزخ)) است ، و معمولاً این واژه به هنگام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می رود، و یا اینکه تعبیری است کوتاه اما مفاهیم زیادی را تداعی می کند.

قابل توجه اینکه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که خداوند ((ویل)) را درباره هیچکس در قرآن قرار نداده مگر اینکه او را کافر نام نهاده همانگونه که می فرماید: فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم : ((وای بر کافران از مشاهده روز بزرگ <۵> از این روایت استفاده می شود که کم فروشی

بوی کفر می دهد!!

سپس به شرح کار ((مطفین)) و کم فروشان پرداخته می فرماید: ((آنها کسانی هستند که وقتی می خواهند برای خود کیل کنند حق خود را به طور کامل می گیرند)) (الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون). <۶>

((اما هنگامی که می خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می گذارند)) (و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون).

جمعی از مفسران از آیات فوق چنین استفاده کرده اند که منظور از ((مطفف))

کسی است که به هنگام خرید بیش از حق خود می گیرد، و به هنگام فروش کمتر از حق می دهد، لذا خداوند به خاطر هر دو جهت ((ویل)) را بر آنها نهاده.

ولی این اشتباه است، زیرا تعبیر ((یستوفون)) مفهومی است که حق خود را به طور کامل می گیرند، و چیزی که دلالت بر اضافه بر حق کند در این عبارت نیست، و اینکه می بینیم خداوند آنها را مذمت کرده در مقایسه این دو حالت با یکدیگر است که به هنگام خرید حق را به طور کامل می گیرند، و به هنگام فروش ناقص می دهند، درست مثل این است که در مقام مذمت کسی می گوئیم: ((هر گاه طلبی از کسی داشته باشد سر موعد آن را می گیرد، اما اگر بدهکار باشد ماهها تاخیر می اندازد)) با اینکه گرفتن طلب در راس موعد کار بدی نیست، کار بد در مقایسه این دو با یکدیگر است.

قابل توجه اینکه: در مورد گرفتن حق تنها سخن از ((کیل)) است ولی در مورد پرداختن سخن از ((کیل))

((و ((وزن)) هر دو به میان آمده ، این تفاوت تعبیر ممکن است به یکی از دو دلیل زیر باشد:

نخست اینکه خریداران عمده در زمانهای گذشته بیشتر از ((کیل)) استفاده می کردند، زیرا ترازوهای بزرگی که بتواند وزنه‌های زیاد را بسنجد وجود نداشت ، اما پیمان‌های بزرگ به آسانی یافت می شد (در باب ((کر)) نیز گفته اند که این واژه در اصل نام پیمان‌های بزرگی بوده است).

ولی به هنگام فروش هم عمده فروشی داشتند (با کیل) و هم خرده فروشی (با وزن).

دیگر اینکه برای گرفتن حق استفاده از پیمان‌های مناسبتر است ، چرا که تقلب در آن مشکلتر می باشد، ولی برای کم فروشی استفاده از وزن معمولتر است چرا که امکان تقلب در آن بیشتر می باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که آیات فوق گرچه تنها از کم فروشی در مورد

کیل و وزن سخن می گوید، ولی بدون شک مفهوم آیه وسیع است و هر گونه کم فروشی را هر چند در معدودات (چیزهایی را که با عدد می فروشند) نیز شامل می شود.

بلکه بعید نیست با استفاده از الغای خصوصیت ، کم گذاردن در خدمات را نیز فرا گیرد، فی المثل اگر کارگر و کارمندی چیزی از وقت خود بدزد در ردیف ((مطفین)) و کم فروشانی است که آیات این سوره سخت آنها را نکوهش کرده است .

بعضی می خواهند برای آیه توسعه بیشتری قائل شوند و هر گونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن در روابط اجتماعی و اخلاقی را مشمول آن بدانند، گرچه استفاده این معنی از الفاظ

آیه روشن نیست ، ولی بی تناسب هم نمی باشد.

و لذا از ((عبدالله بن مسعود)) صحابی معروف نقل شده که گفت : نماز نیز قابل پیمانہ است ! کسی که کیل آن را به طور کامل ادا کند خداوند پاداش او را کامل می دهد، و هر کس از آن کم بگذارد درباره او همان جاری می شود که خداوند درباره ((مطفین)) (کم فروشان) فرموده . <۷>

سپس آنها را با این جمله استفهام توبیخی مورد تهدید قرار می دهد: ((آیا آنها باور ندارند که برانگیخته می شوند))؟! (الا یظن اولئک انهم معبوثون).

((در روزی بزرگ)) (لیوم عظیم).

روزی که عذاب و حساب و خبر او و هول و وحشتش همه عظیم است .

روزی که مردم از قبرها برمی خیزند، و در پیشگاه رب العالمین حاضر می شوند (یوم یقوم الناس لرب العالمین).

یعنی اگر آنها قیامت را باور می داشتند و می دانستند حساب و کتابی در کار است ، و تمام اعمالشان برای محاکمه در آن دادگاه بزرگ ثبت می شود، و هر کس به اندازه سر سوزنی کار نیک و بد کرده ، نتیجه آن را در آن روز عظیم می بیند، هرگز چنین ظلم و ستم نمی کردند، و حقوق افراد را پایمال نمی ساختند.

بسیاری از مفسران ((یظن)) را که از ماده ((ظن)) است در اینجا به معنی ((یقین)) می دانند، و نظیر این تعبیر در قرآن مجید وجود دارد، مانند آیه ۲۴۹ سوره بقره قال الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم کم فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله : ((آنها که می دانستند خدا

را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند چه بسیار گروه کوچکی که به فرمان خدا بر گروه عظیمی پیروز شدند)) (توجه داشته باشید این آیه درباره گروهی از بنی اسرائیل است که ایمان و استقامت خود را در مراحل مختلف نشان داده بودند).

شاهد گویای این سخن حدیثی است که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که در تفسیر آیه: **الایظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم فرمود:** ((مفهومش این است: ایس یوقنون انهم مبعوثون؟ آیا یقین ندارند که آنها برانگیخته می شوند؟!)) <۸>

و نیز از همان حضرت (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ((ظن بر دو گونه است: ظن تردید، و ظن یقین، آنچه در قرآن درباره معاد آمده است ظن یقین است، و آنچه درباره دنیا آمده است ظن شک))! <۹>

این احتمال نیز از سوی جمعی داده شده است که ظن در اینجا به همان

معنی معروف امروز یعنی گمان بوده باشد، اشاره به اینکه توجه به قیامت آنچنان در روح و جان انسان اثر می گذارد که حتی اگر کسی گمان به آن داشته باشد و احتمال وجود چنین روزی را بدهد باید از انجام کارهای خلاف خودداری کند، تا چه رسد به اینکه یقین داشته باشد، و این همان چیزی است که در میان دانشمندان به عنوان ((دفع ضرر مظنون)) یا ((دفع ضرر محتمل)) معروف شده است، و مفهوم این سخن آن خواهد بود که این گنهکاران بی پروا و بی باک نه تنها یقین به قیامت ندارند بلکه گمان آن

را نیز ندارند (ولی تفسیر اول با دلالتی که گفته شد مقدم است).

مهم این است که واژه ((ظن)) به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) در اصل اسم برای آن حالتی است که از وجود قرائنی در فکر انسان حاصل می شود اگر نشانه ها قوی باشد علم و یقین می آورد، و اگر نشانه ها ضعیف باشد از حد گمان بالاتر نمی رود. <۱۰>

بنابراین واژه مزبور بر خلاف آنچه امروز در میان ما معروف است مفهوم گسترده ای دارد که هم ((علم)) و هم ((گمان)) را شامل می شود، و گاه در این، و گاه در آن به کار می رود.

کم فروشی از عوامل فساد در ارض .

در آیات قرآن مجید کرارا از کم فروشی نکوهش شده ، گاه در داستان شعیب (علیه السلام) در آنجا که قوم را مخاطب ساخته ، می گوید: اوفوا الکیل و لا تکنونوا من المخرسین و زنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین : ((حق پیمان را ادا کنید، و دیگران

را به خسارت میفکنید، با ترازوی صحیح وزن کنید، و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید)) (شعراء ۱۸۱ - ۱۸۳).

و به این ترتیب کم فروشی و ترک عدالت به هنگام پیمان و وزن را در ردیف فساد در زمین شمرده است ، و این خود دلیلی به ابعاد مفساد اجتماعی این کار است .

و نیز در آیه ۷ و ۸ سوره الرحمن رعایت عدالت در وزن را همردیف عدالت در نظام آفرینش در عالم جهان هستی گذارده ، می

فرماید: و السماء رفعها و وضع الميزان الا- تطغوا في الميزان: ((خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت تا شما در وزن و حساب طغیان نکنید)) اشاره به اینکه مسأله رعایت عدل در سنجش مسأله کوچک و کم اهمیتی نیست، بلکه در حقیقت جزئی از اصل عدالت و نظم کلی حاکم بر سراسر عالم هستی است.

و به همین دلیل پیشوایان بزرگ اسلام به این مسأله اهمیت فراوانی می دادند، تا آنجا که در روایت معروف اصبع بن نباته آمده است که می گوید: از علی (علیه السلام) شنیدم که بر فراز منبر می فرمود: یا معشر التجار! الفقه ثم المتجر: ((ای گروه تجار! اول فقه بیاموزید، و سپس تجارت کنید)) و این سخن را امام (علیه السلام) سه بار تکرار فرمود... و در پایان این کلام فرمود: التاجر فاجر، و الفاجر في النار، الا من اخذ الحق و اعطى الحق: ((تاجر فاجر است و فاجر در دوزخ است مگر آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را پردازند)). <۱۱>

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: ((هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کوفه بود همه روز صبح در بازارهای کوفه می آمد و بازار به بازار می گشت و تازیانه ای (برای مجازات متخلفان) بر دوش داشت در وسط هر بازار می ایستاد و صدا می زد: ((ای گروه تجار! از خدا بترسید))! هنگامی که بانگ علی (علیه السلام) را می شنیدند هر چه در

دست داشتند بر زمین گذاشته و با تمام دل به سخنانش گوش فرامی دادند، سپس می فرمود: قدموا الاستخاره و تبرکوا بالسهوله ، و اقتربوا من المتعاین ، و تزينوا بالحلم ، و تناهوا عن اليمين ، و جانبوا الکذب ، و تجافوا عن الظلم و انصفوا المظلومين ، و لا تقربوا الربا، و اوفوا الکيل و الميزان ، و لا تبخسوا الناس اشيائهم ، و لا تعثوا فی الارض مفسدين :

((از خداوند خیر بخواهید، و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجوئید، و به خریداران نزدیک شوید، حلم را زینت خود قرار دهید، از سوگند پرهیزید، از دروغ اجتناب کنید، از ظلم خودداری نمایید، و حق مظلومان را بگیرید، به ربا نزدیک نشوید، پیمانہ و وزن را به طور کامل وفا کنید، و از اشیاء مردم کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید))!

و به این ترتیب در بازارهای کوفه گردش می کرد، سپس به دار الاماره باز می گشت و برای دادخواهی مردم می نشست .
<۱۲>

و نیز همانگونه که در شاعن نزول آیات نیز آمده پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((هر گروهی کم فروشی کنند خداوند زراعت آنها را از آنها می گیرد، و گرفتار قحطی می شوند))!

از مجموع آنچه در بالا گفته شد استفاده می شود که یکی از عوامل مهم نابودی و عذاب بعضی از اقوام گذشته مساءله کم فروشی بوده است که موجب به هم خوردن نظام اقتصادی آنها، و نزول عذاب الهی شده .

حتی در روایات اسلامی در آداب تجارت آمده است که مؤمنان بهتر است به هنگام

پیمان‌ه و وزن کمی بیشتر بدهند، و به هنگام گرفتن حق خود کمی

کمر بگیرند (درست بر عکس کار کسانی که در آیات فوق به آنها اشاره شده است که حق خود را به طور کامل می‌گیرند و حق دیگران را به طور ناقص می‌پردازند). <۱۳>

از سوی دیگر همانگونه که در تفسیر آیه فوق اشاره کردیم مسأله کم - فروشی به عقیده بعضی معنی وسیعی دارد که هرگونه کم و کسر گذاردن در کار و انجام وظائف فردی و اجتماعی و الهی را شامل می‌شود. تو نمی‌دانی ((سجین)) چیست؟!

در تعقیب بحثی که در آیات گذشته درباره کم فروشان، و رابطه گناه با عدم ایمان راسخ به روز رستاخیز آمده بود، در این آیات به گوشه‌ای از سرنوشت بدکاران و فاجران در آن روز اشاره می‌کند.

نخست می‌فرماید: ((چنین نیست که آنها درباره رستاخیز می‌پندارند که حساب و کتابی در کار نیست، بلکه نامه اعمال فاجران در سجین است)) (کلا ان کتاب الفجار لفی سجین).

((تو چه می‌دانی سجین چیست))؟ (و ما ادراک ما سجین)

((نامه‌ای است رقم زده شده)) (کتاب مرقوم).

در تفسیر این آیات عمدتاً دو نظریه وجود دارد:

۱ - منظور از کتاب همان نامه اعمال انسانها است که هیچ کار کوچک و بزرگ وای نیست مگر اینکه آن را احصا کرده، و همه چیز بی‌کم و کاست در آن ثبت است.

و منظور از ((سجین)) کتاب جامعی است که نامه اعمال همه انسانها به طور مجموعی در آن گردآوری شده، و به

تعبیر ساده مانند دفتر کلی است که حساب هر یک از بستانکاران و بدهکاران را در صفحه مستقلی در آن ثبت می کنند، منتها از این آیات و آیات بعد استفاده می شود که اعمال همه بدکاران در یک کتاب بنام ((سجین)) و اعمال همه نیکوکاران و ابرار در یک کتاب دیگر بنام ((علیین)) جمع آوری می شود.

((سجین)) از ماده ((سجن)) به معنی ((زندانی و حبس)) گرفته شده، و معانی مختلفی دارد: زندان سخت و شدید، هر موجود صلب و محکم، وادی بسیار هولناکی در قعر جهنم، محلی که نامه های اعمال بدکاران در آنجا گذارده می شود و آتش دوزخ. <۱۴>

((طریحی)) در ((مجمع البحرین)) در ماده ((سجن)) می گوید: و فی التفسیر هو کتاب جامع دیوان الشر دون الله فیہ اعمال الکفره و الفسقه من الجن و الانس: ((در تفسیر آمده است که سجین کتابی است جامع دیوان بدیها که خداوند اعمال کافران و فاسقان جن و انس را در آن تدوین کرده است)) (طریحی

روشن نساخته که منظور از این تفسیر کدام تفسیر است، از معصوم است یا از غیر او).

قرائنی که این معنی را تایید می کند عبارت است از:

۱ - تعبیر به ((کتاب)) در قرآن مجید در اینگونه موارد غالباً به معنی نامه اعمال است.

۲ - آیه اخیر که به صورت تفسیر برای سجین ذکر شده می فرماید آن کتابی است رقم زده شده، و اینکه بعضی آیه را تفسیر سجین نگرفته اند مسلماً بر خلاف ظاهر است.

۳ - بعضی گفته اند

که ((سجین)) و ((سجیل)) یک معنی دارد، و می دانیم سجیل (به کسر سین و جیم و تشدید لام) به معنی کتاب بزرگ است <۱۵> .

۴- از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که اعمال انسان در چند کتاب ثبت و ضبط می شود، تا به هنگام حساب هیچگونه عذر و بهانه ای برای هیچکس باقی نماند.

نخست نامه اعمال شخصی است که در قیامت به دست صاحبان آنها داده می شود، نیکوکاران به دست راستشان، و بدکاران به دست چپشان، و در آیات قرآن بسیار به آن اشاره شده است

دوم کتابی است که می توان آن را نامه اعمال امته نام گذارد که در آیه ۲۸ سوره ((جاثیه)) به آن اشاره شده: کل امه تدعی الی کتابها: ((روز قیامت هر امتی به نامه اعمالش فرا خوانده می شود)).

سوم نامه اعمال عمومی همه بدکاران و نیکوکاران است که در آیات مورد بحث و آیات آینده به عنوان ((سجین)) و ((علیین)) از آن نام برده شده .

خلاصه طبق این تفسیر ((سجین)) همان دیوان کل است که نامه اعمال

همه بدان در آن جمع می باشد، و تعبیر از آن به عنوان سجین شاید به خاطر این باشد که محتویات این دیوان سبب زندانی شدن آنها در جهنم است، یا خود این دیوان در قعر جهنم جای دارد، به عکس کتاب ابرار و نیکان که در اعلی علین بهشت است .

۲- تفسیر دوم این است که ((سجین)) به همان معنی مشهور و معروف یعنی دوزخ است که زندان عظیمی است برای همه بدکاران،

و یا محل سختی از دوزخ می باشد، و منظور از ((کتاب فجار)) همان سرنوشتی است که برای آنها رقم زده شده .

بنابراین معنی آیه چنین است : سرنوشت مقرر و مسلم بدکاران در جهنم است و استعمال کلمه ((کتاب)) در این معنی در قرآن کم نیست ، مانند آیه ۲۴ سوره نساء بعد از آنکه می فرماید: زنان شوهردار بر شما حرام است ، می افزایشد: کتاب الله علیکم : ((این حکم (و احکام قبل از آن) احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است)) و در آیه ۷۵ انفال می خوانیم : و اولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله : ((خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خداوند مقرر داشته (از دیگران) سزاوارترند)).

مطلبی که این تفسیر را تاءید می کند این است که ((سجین)) به همان معنی معروفش که در اخبار و آثار اسلامی از آن یاد شده یعنی ((جهنم)) تفسیر گردیده .

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز آمده است که معنی ان کتاب الفجار لفی سجین آن است که آنچه برای آنها از عذاب مقرر داشته شده در سجین (دوزخ) است .

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نیز می خوانیم : السجین الارض السابعة و علیون السماء السابعة : ((سجین)) زمین هفتم و ((علین)) آسمان هفتم است (اشاره

به پایین ترین و برترین مکان است) <۱۶>

از روایات متعددی نیز استفاده می شود که اعمالی که لایق قرب خدا نیست سقوط می کنند، و در سجین قرار می گیرد، چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله

عليه و آله و سلم) آمده است : ان الملك ليصعد بعمل العبد مبتهجا فاذا صعد بحسناته يقول الله عزوجل اجعلوها في سجين ، انه ليس ايباى اراد فيهما! ((گاه می شود که فرشته عمل بنده ای را با خوشحالی و سرور به آسمان بالا می برد هنگامی که حسنات او را بالا برد خداوند عزوجل می فرماید: آن را در سجین قرار دهید که او هدفش جلب رضای من نبوده))! <۱۷>

از مجموع این روایات بر می آید که ((سجین)) مکانی است بسیار پست در دوزخ که اعمال یا نامه اعمال بدکاران را در آن می نهند یا سرنوشت آنها گرفتار شدن در آن زندان است .

مطابق این تفسیر جمله کتاب مرقوم تاء کیدی است بر جمله ان کتاب الفجار لفي سجين (نه اینکه تفسیری برای سجین باشد) یعنی این مجازاتی است برای آنها رقم زده شده و قطعی و حتمی .

مرقوم از ماده ((رقم)) (بر وزن زخم) به معنی خط درشت است ، و از آنجا که خطوط درشت و روشن خالی از ابهام است ممکن است این تعبیر اشاره به قطعی بودن و خالی از ابهام بودن باشد، چیزی که نه هرگز محو می شود و نه فراموش می گردد.

جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد، چرا که سجین در تفسیر اول به معنی دیوان کل اعمال بدکاران است ، و در تفسیر دوم به معنی دوزخ یا قعر زمین است و معلوم است که اینها علت و معلول یکدیگرند، یعنی هنگامی که نامه عمل

انسان در دیوان کل اعمال بدکاران قرار گرفت همان سبب می شود

که او را به پست ترین مقام و قعر دوزخ بکشاند.

در آخرین آیه مورد بحث با یک جمله تکان دهنده به عاقبت شوم منکران معاد اشاره کرده ، می فرماید: ((وای در آن روز بر تکذیب کنندگان)) (ویل یومئذ للمکذبین).

تکذیبی که سرچشمه انواع گناهان و از جمله کم فروشی و ظلم است ، در آیه نخست فرمود: ویل للمطففین و در اینجا می فرماید: ویل یومئذ للمکذبین تعبیری که در عین فشرده بودن اشاره به انواع عذابهای دردناک و مصائب هولناک می کند.

قابل توجه اینکه در آیه نخست سخن از مطففین (کم فروشان) است و بعدا سخن از فجار (بدکاران) و در آیه اخیر از مکذبین (منکران قیامت) و این به خوبی نشان می دهد که در میان این اعتقاد و آن اعمال رابطه نزدیکی برقرار است که در آیات آینده بطور روشنتری منعکس شده است . گناهان زنگار دلهاست

در آخرین آیه از آیات گذشته اشاره گویایی به سرنوشت شوم مکذبان شده بود، آیات مورد بحث نخست به معرفی آنان پرداخته ، می گوید: ((آنها کسانی هستند که روز جزا را انکار می کنند)) (الذین یکذبون بیوم الدین).

و بعد می افزاید: ((تنها کسانی روز جزا را تکذیب می کنند که متجاوز و گنهکارند)) (و ما یکذب به الا کل معتد ائیم).

یعنی ریشه انکار قیامت ، منطق و تفکر و استدلال نیست ، بلکه افرادی که می خواهند پیوسته به تجاوزها ادامه دهند و در گناه غوطه ور باشند منکر قیامت می شوند (توجه داشته باشید که ((ائیم)) صفت مشبهه است و دلالت بر استمرار و ادامه

گناه دارد).

آنها می خواهند بدون هیچگونه احساس مسؤ ولیت ، و به گمان خود با نهایت آزادی و دوری از هر گونه فشار و ناراحتی وجدان به زشتکاریها ادامه دهند و هیچ قانونی را به رسمیت نشناسند این نظیر همان چیزی است که در آیه ۵ سوره قیامت آمده است بل یرید الانسان لیفجر امامه : ((بلکه انسان می خواهد در آینده عمر خویش پیوسته راه فجور پیش گیرد، لذا قیامت را تکذیب می کند)).

و به این ترتیب همانگونه که عقیده در عمل اثر می گذارد، اعمال آلوده نیز در شکل بندی عقائد تاءثیر می کند، این معنی در تفسیر آیات بعد روشنتر خواهد شد.

در آیه بعد به سومین وصف منکران قیامت اشاره کرده ، می افزاید: هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: ((این همان افسانه ها و مطالب بی اساس پیشینیان است)) (ادا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین).

آنها علاوه بر اینکه تجاوزگر (معتد) و گنهکار و (اثیم) هستند آیات الهی را نیز به باد سخریه و استهزا گرفته ، آنرا مجموعه ای از اسطوره ها و افسانه های موهوم و سخنان بی ارزش ، نظیر آنچه از دورانهای نخستین (دوران نادانی بشر) به یادگار مانده است معرفی می کنند <۱۸> و به این بهانه می خواهند خود را از مسؤ ولیت در برابر این آیات بر کنار دارند.

نه تنها در این مورد در آیات دیگری از قرآن مجید نیز می خوانیم که مجرمان جسور برای فرار از اجابت دعوت الهی به همین بهانه متوسل می شدند، بطوری که در نه آیه از قرآن مجید

درست همین مطلب منعکس شده است که مشرکان در مقابل آیات قرآن مجید به همین سخن زشت متوسل می شدند، از جمله در آیه ۵ سوره فرقان می خوانیم: و قالوا اساطیر الاولین اکتبها فہی تملی علیہ بکرہ و اصیلا: ((گفتند این قرآن اسطوره هایی است از پیشینیان که او آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود))!

در سوره احقاف آیه ۱۷ از زبان جوان طغیانگری که در مقابل پدر مادر مهربان و مؤمنش می ایستد چنین می خوانیم که او تمام نصائح آنها را با این جمله به باد استهزا می گیرد و می گوید: ما هذا الا اساطیر الاولین: ((اینها که شما می گوید چیزی جز اسطوره ها و سخنان بی اساس پیشینیان نیست)).

بعضی از مفسران گفته اند که آیه مورد بحث درباره ((نضر بن حارث بن کلدہ)) پسر خاله پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) که از سران کفر و ضلال بود نازل شد، ولی پیدا است نزول آیه در مورد خاصی مانع از آن نیست که درباره دیگران نیز صادق باشد.

به هر حال همیشه طغیانگران برای نجات از ملامت وجدان از یکسو، و از اعتراضات مردم حقیقو از سوی دیگر، بهانه های واهی می تراشند تا خویشان را از این و آن راحت کنند، و عجب اینکه آنها غالباً برنامه ای هماهنگ و یکنواخت داشته اند، گویی در طول تاریخ آن را در گوش هم فرو می خواندند، عناوینی همچون ((سحر)) و ((کھانت)) و ((جنون)) و ((اسطوره)) و مانند آن!

ولی قرآن

در آیه بعد بار دیگر به ریشه اصلی طغیان و سرکشی آنها اشاره کرده می‌افزاید: «چنین نیست که آنها خیال می‌کنند، بلکه اعمال سوء آنها همچون زنگاری بر دلشان نشسته، و از درک حقیقت وامانده اند» (کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسیون).

عجب تعبیر تکاندهنده ای؟! اعمال آنها زنگار بر قلبشان ریخته، و نور و صفای نخستین را که به حکم فطرت خداداد در آن بوده گرفته، به همین دلیل چهره حقیقت که همچون آفتاب عالمتاب می‌درخشد هرگز در آن بازتابی ندارد، و پرتو انوار وحی در آن منعکس نمی‌گردد.

((ران)) از ماده ((رین)) (بر وزن عین) به طوری که ((راغب)) در ((مفردات)) می‌گوید: همان زنگاری است که روی اشیاء قیمتی می‌نشیند، و به گفته بعضی دیگر از ارباب لغت قشر قرمز رنگی است که بر اثر رطوبت هوا روی آهن، و مانند آن ظاهر می‌شود که در فارسی ما آن را زنگ یا زنگار می‌نامیم، و معمولاً نشانه پوسیدن و ضایع شدن آن فلز، و طبعاً از بین رفتن شفافیت

و درخشندگی آن است.

و گاه آن را به معنی غلبه و تسلط چیزی بر شیء دیگر یا افتادن در چیزی که راه خلاص از آن نیست تفسیر کرده اند که در واقع اینها همه لازمه همان معنی اصلی است. <۱۹>

درباره تاءثیر ویرانگر گناه در زدودن نورانیت و صفای دل بحثی داریم که در نکته‌ها مطالعه خواهید کرد.

در آیه بعد می‌افزاید: «چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه آنها در

آن روز از پروردگارشان محجوبند)) (کلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون).

و این دردناکترین مجازات آنها است ، همانگونه که لقای معنوی پروردگار، و حضور در بارگاه قرب او برای ابرار و نیکان بالاترین موهبت و لذتبخش ترین نعمت است .

((کلا)) معمولا برای نفی سخنی می آید که قبلا مطرح بوده ، و در اینجا مفسران احتمالات متعددی درباره آن داده اند.

نخست اینکه تاء کیدی است بر کلا- که در آیه قبل آمده یعنی چنان نیست که آنها روز قیامت را افسانه و اسطوره معرفی می کنند.

یا اینکه چنان نیست که زنگاری که بر قلب آنها بر اثر گناه نشسته پاک شود، آنها هم در این جهان از مشاهده جمال حق محرومند، و هم در جهان دیگر.

یا اینکه آنها همانگونه که در آیات دیگر قرآن آمده است مدعی بودند

اگر به فرض که قیامتی هم در کار باشد در آنجا مشمول انواع نعمتهای خدا خواهند بود! <۲۰>

چنین نیست که آنها می پندارند بلکه در قیامت در شدیدترین عذابها و سختترین شکنجه ها هستند.

آری آخرت بازتاب و تجسم عظیمی از اعمال انسان در این دنیا است ، آنها که چشم خود را در اینجا از مشاهده حق فرو می بندند، و اعمالشان همچون زنگاری بر قلبشان نشسته ، در آنجا نیز از پروردگار محجوبند، و هرگز یارای مشاهده جمال حق را در آن عالم ندارند و از فیض لقای آن محبوب حقیقی محرومند.

((سپس آنها قطعا وارد آتش دوزخ می شوند و ملازم آن هستند)) (ثم انهم لصالوا الجحیم).

این ورود در آتش نتیجه محجوب بودن از پروردگار است ، و اثری است که از آن جدا نیست

، و به طور مسلم آتش محرومیت از دیدار حق ، از آتش دوزخ هم سوزانتر است !

و در آخرین آیه می فرماید: ((سپس به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید))! (ثم يقال هذا الذی کنتم به تکذبون).

این سخن به عنوان توبیخ و ملامت و سرزنش به آنها گفته می شود و عذابی است روحانی و شکنجه ای است معنوی برای این گروه خیره سر و لجوج .

۱ - چرا گناه ، زنگار دل است ؟!

نه تنها در آیات این سوره از تاءثیر گناه در تاریک ساختن دل سخن گفته شده ، که در بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید نیز این معنی به طور مکرر، و با صراحت مورد توجه قرار گرفته است .

در یکجا می فرماید: کذلک یطیع الله علی قلب کل متکبر جبار: ((این گونه خداوند بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می نهد)) (مؤ من - ۳۵).

و در جای دیگر درباره گروهی از گنهکاران لجوج و عنود می فرماید: ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم : ((خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده ، و همچنین بر گوشه ای آنها، و بر چشمهایشان پرده ای فرو افتاده ، و برای آنها عذاب بزرگی است)) (بقره - ۷).

و در آیه ۴۶ سوره حج می خوانیم : فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب الی فی الصدور: ((چشمهای ظاهر نایینا نمی شود، بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارد نایینا می گردد)).

آری بدترین اثر گناه و ادامه آن ، تاریک ساختن قلب ،

و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است ، گناهان از اعضاء و جوارح سرازیر قلب می شود، و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می سازد، اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی دهد، و مرتکب اشتباهات عجیبی می شود که همه را حیران می کند.

با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می دهد.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : کثره الذنوب مفسده للقلب : ((گناهان زیاد قلب انسان را فاسد می کند)). <۲۱>

و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم : ان العبد اذا اذنب ذنبا نکتت فی قلبه نکته سوداء، فان تاب و نزع و استغفر صقل قلبه ، و ان عاد زادت حتی تعلو قلبه ، فذلک الرین الذی ذکر الله فی القران : ((کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون :))

((هنگامی که بنده گناه کند نکته سیاهی در قلب او پیدا می شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید قلب او صیقل می یابد و اگر باز هم به گناه برگردد سیاهی افزون می شود، تا تمام قلبش را فرا می گیرد، این همان زنگاری است که در آیه ((کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون)) به آن اشاره شده)). <۲۲>

همین معنی از امام باقر (علیه السلام) در اصول کافی با مختصر تفاوتی نقل شده است . <۲۳>

و نیز در همان کتاب از رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) چنین نقل شده که فرمود: تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فان الحديث جلاء للقلوب ان القلوب لترین کما یرین السیف ، و جلائه الحديث : ((مذاکره کنید و یکدیگر را ملاقات نمایید و احادیث (پیشوایان دین) را نقل نمایید که حدیث مایه جلای دلها است ، دلها زنگار می گیرد همانگونه که شمشیر زنگار می گیرد، و صیقل آن حدیث است)). <۲۴>

از نظر اصول روانشناسی نیز این معنی ثابت شده که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد، و تدریجا روح را به شکل خود در می آورد، حتی در تفکر و اندیشه و قضاوت او مؤثر است .

این نکته نیز قابل توجه است که انسان با ادامه گناه ، لحظه به لحظه ، در تاریکی روحی بیشتری فرو می رود، و به جایی می رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می کنند، و گاه به گناهش افتخار می نماید! و در این مرحله راههای بازگشت به روی او بسته می شود، و تمام پلها پشت سرش ویران می گردد و این خطرناکترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.

۲ - حجاب چهره جان !

گرچه بسیاری از مفسران کوشیده اند که در آیه ((کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون)) چیزی در تقدیر بگیرند، و بگویند: این گنهکاران از ((رحمت)) خدا محجوب می شوند و یا از ((احسان)) و ((کرامت)) و ((ثواب)) او.

ولی ظاهرا آیه هیچ نیاز به تقدیر ندارد، آنها به راستی محجوب از پروردگار می شوند، و در حالی که نیکان و پاکان به جوار قرب

او راه می یابند، و از لذت دیدار محبوب و شهود باطنی او که برترین لذت ممکن است بهره مند می گردند، این دوزخیان بی ایمان و گنهکار از این فیض عظیم و نعمت بی نظیر محرومند.

بعضی از مؤمنان پاکدل حتی در این جهان به فیض دیدار او متنعم می گردند، در حالی که مجرمان کوردل در این جهان نیز از این فیض محرومند.

آنها دائما در حضورند و این بی بصیران تاریک دل دورند!

آنها از مناجات او چنان لذتی می برند که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست ، در حالی که اینها چنان در نکبت گناهان خود غرقند که راه نجات ندارند و به گفته شاعر:

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد؟!

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در دعای معروف کمیل عرض می کند: هبني صبرت علی عذابك فكيف اصبر علی فراقك : ((گیرم که بر عذاب دردناک تو صبر کنم چگونه می توان بر فراق و دوریت صبر کرد))؟! علین در انتظار ابرار است

به دنبال توصیفی که در آیات گذشته درباره ((فجار)) و نامه اعمال و سرنوشت آنها آمده ، در این آیات ، سخنی از گروه مقابل آنان ، یعنی ابرار و نیکان است که ملاحظه افتخارات و امتیازات آنها در برابر فاجران ، موقعیت هر دو را روشنتر می سازد.

نخست می فرماید: ((چنان نیست که آنها درباره معاد می پندارند، بلکه نامه اعمال ابرار و نیکان در ((علین)) است)) (کلا ان کتاب الابرار لفی

علیین).

((علیین)) جمع ((علی)) (بر وزن ملی) در اصل به معنی مکان بالا یا اشخاصی

است که در محل بالا می نشینند، و به ساکنان قسمت‌های مرتفع کوهها نیز اطلاق شده است، و در اینجا جمعی آن را به معنی ((برترین مکان آسمان)) یا ((برترین مکان بهشت)) تفسیر کرده اند.

بعضی نیز گفته اند که ذکر آن به صیغه جمع به خاطر تاء کید است و به معنی علو فی علو یعنی ((بلندی در بلندی)) می باشد.

به هر حال شبیه همان دو تفسیر که در آیات سابقه درباره ((سجین)) داشتیم در اینجا نیز صادق است

نخست اینکه منظور از کتاب الابرار نامه اعمال نیکان و پاکان و مؤمنان است، و هدف بیان این نکته است که نامه اعمال آنها در یک دیوان کل که بیانگر تمام اعمال مؤمنان است قرار دارد، دیوانی که بسیار بلند مرتبه و الوامقام است.

یا اینکه نامه اعمال آنها بر فراز آنها در شریفترین مکان، یا بر فراز بهشت در بلندترین مقام جای دارد، و همه اینها نشان می دهد که مقام خود آنها فوق العاده بلند و والا است.

در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: منظور از ((علیین)) آسمان هفتم و زیر عرش خدا است. <۲۵>

و این درست نقطه مقابل نامه اعمال ((فجار)) است که در پست ترین محل یا پایین ترین طبقات دوزخ قرار گرفته.

تفسیر دیگر اینکه ((کتاب)) در اینجا به معنی سرنوشت و حکم قطعی الهی است که مقرر داشته نیکان در اعلی درجات

بهشت باشند.

و البته جمع میان این دو تفسیر نیز ممکن است که هم نامہ اعمال آنها

در یک دیوان کل قرار دارد، و هم مجموعه آن دیوان بر فراز آسمانها است و هم فرمان الهی بر آن قرار گرفته که خودشان در بالاترین درجات بهشت باشند.

سپس برای بیان اهمیت و عظمت ((علیین)) می افزاید: ((تو چه می دانی علیین چیست)) (و ما ادراک ما علیون).

اشاره به اینکه مقام و مکانی است برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم که هیچکس حتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نمی تواند ابعاد عظمت آن را دریابد.

سپس خود قرآن به توضیح بیشتر پرداخته ، می افزاید: ((علیین نامہ ای است رقم زده شده)) (کتاب مرقوم).

این بنا بر تفسیری است که ((علیین)) را به معنی دیوان کل نامہ اعمال ابرار معرفی می کند، و اما بنا بر تفسیر دیگر معنی آیه چنین است: ((این سرنوشت حتمی است که خداوند درباره آنها رقم زده که جایگاهشان برترین درجات بهشت باشد)) (بنا بر این ((کتاب مرقوم)) تفسیری است بر ((کتاب الابرار)) نه بر ((علیین)) (دقت کنید).

سپس می افزاید: ((این کتاب کتابی است که مقربان آن را مشاهده می کنند یا بر آن گواهی می دهند)) (یشہدہ المقربون).

گرچه جمعی از مفسران ((مقربون)) را در این آیه به معنی فرشتگانی که مقرب درگاه الهی هستند تفسیر کرده اند، فرشتگانی که ناظر بر نامہ اعمال یا سرنوشت حتمی ابرار و نیکانند.

ولی آیات بعد به خوبی نشان می دهد که ((مقربون)) گروهی از خاصان و برگزیدگان مؤمنانند که مقامی بس

والا دارند، و شاهد و ناظر نامه اعمال ابرار و نیکان دیگرند، همانگونه که در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه بعد از ذکر دو گروه ((اصحاب المیمه)) و ((اصحاب المشمه)) می فرماید: و السابقون السابقون اولئک المقربون : ((و پیشگامان پیشگام مقربان در گاه اویند)).

و در آیه ۸۹ سوره ((نحل)) می خوانیم : و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء: ((به یاد آورید روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می کنیم و تو را گواه آنها قرار می دهیم)).

سپس به شرح بخشی از پادشاهای عظیم ابرار و نیکان پرداخته ، می فرماید: ((مسلم ابرار در میان انواع نعمت متنعمند)) (ان الابرار لفی نعیم).

مفهوم اصلی ((نعیم)) که به گفته راغب به معنی نعمت بسیار است به اضافه ذکر آن به صورت نکره که در اینجا دلیل بر عظمت و اهمیت است نشان می دهد که آنها دارای آنچه نیکان نعمتها و برکاتی هستند که نمی توان آن را توصیف کرد، و این تعبیری است جامع و سربسته برای اشاره به همه مواهب مادی و معنوی بهشت .

بعد به شرح بعضی از آنها پرداخته می فرماید: ((آنها بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده ، و به آن مناظر زیبا و آنهمه نعمت نظر می کنند و لذت می برند)) (علی الارئک ینظرون). <۲۶>

((ارئک)) جمع ((اریکه)) به معنی تختهای زیبای سلطنتی است ، و یا تختهای پرزینتی که در ((حجله گاه)) می نهند، و در اینجا اشاره به تختهای بسیار

زیبای بهشتی است که نیکان بر آن تکیه می کنند.

بعضی معتقدند که اصل این کلمه فارسی است و از ((ارگ)) به معنی کاخ سلطنتی گرفته شده است (این واژه به معنی قلعه ای که درون شهر بوده باشد نیز آمده و از آنجا که قلعه درون شهر غالباً مخصوص شاهان است به آن اطلاق شده).

بعضی دیگر ((ارائک)) را مفرد و از واژه فارسی ((اراک)) یا ((ارایک)) دانسته اند که به معنی تخت پادشاهی است ، سپس به معنی ((پایتخت)) و یا استانی که پایتخت در آن است اطلاق شده ، و ((عراق)) را معرب ((اراک)) می دانند که به معنی چنین استانی است و می گویند لفظ ((ارایک)) به معنی بارگاه و تخت سلطنتی در ((اوستا)) نیز آمده است .

در حالی که بعضی از علمای لغت عرب ریشه آن را عربی می دانند، و معتقدند از واژه ((اراک)) که نام درخت معروفی است و با آن تخت و سایبان درست می کردند گرفته شده . <۲۷>

ولی آنچه از موارد استعمال این کلمه در قرآن مجید استفاده می شود این است که به همان معنی تختهای زیبا و مزین است که صاحبان نعمت و قدرت از آن استفاده می کنند.

در تعبیر ((ینظرون)) (نگاه می کنند) که به صورت سربسته بیان شده نمی فرماید به چه می نگرند؟ تا مفهوم وسیع و گسترده ای داشته باشد، آری آنها

به لطف خدا می نگرند، به جمال بی مثال او، به انواع نعمتهای بهشتی ، و به زیباییهای خیره کننده ای که در بهشت برین است می نگرند،

چرا که یکی از مهمترین لذات انسانی ((لذت دید و نگاه)) است .

سپس می افزاید: ((هرگاه به چهره های آنها بنگری طراوت و خرمی و نشاط نعمت را در آن می بینی)) (تعرف فی وجوههم نضره النعیم).

اشاره به اینکه نشاط و سرور و شادی در چهره هایشان موج می زند و نیازی به سؤال نیست ، به عکس دوزخیان که اگر در چهره هایشان بنگری غم و رنج و اندوه و بدبختی و بیچارگی از چهره هایشان نمایان است .

((نضره)) همانگونه که قبلا- هم اشاره کرده ایم به معنی طراوت و نشاطی است که در صورت صاحبان زندگی مرفه نمایان است .

بعد از نعمت ((تخت)) و ((نگاه)) و ((آرامش و نشاط)) اشاره به نعمت دیگری یعنی شراب بهشتیان کرده ، می افزاید: ((به آنها از شراب زلال دست نخورده سربسته می نوشاند)) (یسقون من رحیق مختوم).

شراب طهوری که مانند شراب آلوده و شیطانی دنیا معصیت زا و جنون آفرین نیست ، بلکه هوش و عقل و نشاط و عشق و صفا می آفریند.

غالب مفسران ((رحیق)) را به معنی شراب خالص گرفته اند، شرابی که هیچگونه غش و ناخالصی و آلودگی در آن وجود ندارد، و تعبیر به ((مختوم)) که در فارسی امروز به جای آن ((دربسته)) و ((پلمپ)) شده به کار می رود، نیز تاء کیسیدی بر خلوص و پاکی و دست نخوردگی آن است .

علاوه بر این استفاده از چنین ظرفها نشانه احترام خاص به میهمان می باشد،

ظرفی که آن را بسته اند و مهر کرده اند و مهرش تنها به دست میهمان

سپس می فرماید: ((مهر آن را با مشک نهاده اند)) (ختامه مسک).

نه همچون ظرفهای دربسته دنیا که مهر آن را با گل می نهند، و هنگامی که انسان می خواهد شویی سربسته را با شکستن مهرش باز کند، دستش آلوده می شود، شراب طهور بهشتی چنین نیست، هنگامی که دست بر مهرش می نهند، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می شود!

بعضی نیز گفته اند که منظور این است که در ختام یعنی پایان نوشیدن این شراب طهور دهان بوی مشک می دهد، بر خلاف شرابهای آلوده دنیا که بعد از نوشیدنش دهان تلخ و بدبو می شود، ولی با توجه به تعبیری که در آیه قبل بود این تفسیر بعید به نظر می رسد.

در پایان آیه بعد از ذکر اوصاف شراب طهور بهشتی می فرماید: ((در این نعمتهای بهشتی و به خصوص در این شراب طهور بی نظیر باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند)) (و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون).

مفسر بزرگ ((طبرسی)) در ((مجمع البیان)) می گوید: ((تنافس)) به معنی تمنی (و تلاش) دو انسان است که هر کدام می خواهد شیء نفیسی که برای دیگری است در اختیار او نیز باشد.

و در مجمع البحرین آمده است ((تنافس)) به معنی سبقت و پیشی گرفتن بزرگوارانه بر دیگری است (رقابت و مسابقه سالم).

((راغب)) در ((مفردات)) نیز می گوید: ((منافسه)) به معنی تلاش انسان است برای شباهت به افراد برجسته، و ملحق شدن به آنها، بی آنکه ضرری به دیگری وارد شود.

در حقیقت مضمون آیه شبیه چیزی

است که در آیه ۲۱ سوره حدید آمده است: سابقوا الی مغفره من ربکم و جنبه عرضها کعرض السماء و الارض: ((پیشی بگیریید بر یکدیگر برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان، و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است)).!

و یا آنچه در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران آمده است: و سارعوا الی مغفره من ربکم و جنبه عرضها السموات و الارض .

به هر حال تعبیری که در آیه آمده است زیباترین تعبیری است که برای تشویق انسانها برای وصول به این نعمتهای بی مانند از طریق ایمان و عمل صالح تصور می شود، و فصاحت قرآن مجید را به عالیتترین وجه منعکس می کند. <۲۹> <۳۰>

و بعد به آخرین نعمتی که در این سلسله آیات آمده اشاره کرده، می فرماید: ((این شراب طهور ممزوج با ((تسنیم)) است)) (و مزاجه من تسنیم).

((همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند)) (عینا یشرب بها المقربون). <۳۱>

از این آیات استفاده می شود که ((تسنیم)) برترین شراب طهور بهشتی است که مقربان آن را به طور خالص می نوشند، ولی برای ابرار مقداری از آن را با رحیق مختوم که نوع دیگری از شراب طهور بهشتی است می آمیزند!

در اینکه چرا این شراب یا این چشمه ((تسنیم)) نامیده شده است (با توجه به اینکه تسنیم از نظر لغت به معنی چشمه ای است که از بالا به پایین فرو می ریزد) بعضی گفته اند به خاطر آن است که این چشمه مخصوص در طبقات بالای بهشت قرار دارد، و بعضی دیگر گفته اند

شرابی است که از آسمان بهشت فرو می ریزد!

در حقیقت شرابه‌های بهشتی انواعی دارد: بعضی در نهرها جاری است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است .
<۳۲>

و بعضی در ظرفهای دربسته مهر شده است ، چنانکه در آیات بالا آمد، و از همه مهمتر شرابی است که از آسمان بهشت و یا طبقات بالای آن فرو می ریزد و این همان شراب ((تسنیم)) است که هیچیک از نوشیدنیهای بهشتی به پای آن نمی رسد، و طبعا تاءثیری که در روح و جان بهشتیان می گذارد از همه عالتر و

پرجاذبه تر و عمیقتر است ، و نشئه روحانی حاصل از آن غیر قابل توصیف است .

البته باید این حقیقت را بار دیگر تکرار کنیم که اینها همه شبیحی است که از دور دیده می شود، و گرنه توصیف نعمتهای گرانقدر و بی نظیر بهشتی با هیچ زبان و قلمی ممکن نیست ، و حتی به گفته خود قرآن از فکر هیچکس نمی گذارد فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین (الم سجده ۱۷).

۱ - ((ابرار)) و ((مقربان)) کیانند؟

در آیات قرآن مجید کرارا سخن از ((ابرار)) و ((مقربان)) و مقامات و پادشاهای عظیم آنها به میان آمده ، تا آنجا که طبق آیه ۱۹۳ سوره آل عمران اولو الالباب (صاحبان اندیشه های قوی) تقاضا می کنند که پایان زندگیشان با ابرار باشد و توفنا مع الابرار.

و در آیات سوره دهر نیز پادشاهای بسیار مهمی برای آنها ذکر شده است (دهر آیه ۵ تا ۲۲).

و در آیه ۱۳ سوره انفطار و آیات مورد بحث (سوره مطفین

(نیز مکرر از الطاف الهی نسبت به آنها یاد شده .

ابرار چنانکه قبلا نیز گفته ایم جمع ((بر)) آنهایی هستند که روحی وسیع و همتی بلند و اعتقاد و عملی نیک دارند، و مقربان دارای قرب مقامی در درگاه خدا می باشند و ظاهرا نسبت میان این دو ((عموم و خصوص مطلق)) است ، یعنی همه مقربان از ابرارند، ولی همه ابرار در سلک مقربان نیستند.

در حدیثی از امام مجتبی (علیه السلام) می خوانیم : کَلِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ إِنَّ الْأَبْرَارَ فَوَّ اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهِ الْأَعْلَى بِنِ ابْنِ طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ أَنَا

و الْحُسَيْنِ (علیه السلام): ((هر جا در قرآن مجید ((ان ابرار)) آمده به خدا سوگند منظور پروردگار از آن علی بن ابیطالب و فاطمه و من و حسین است)). <۳۳>

بدون شک خمسه طیبه آن پنج نور مقدس از روشن ترین مصداق روشن ابرار و مقربانند، و چنانکه در تفسیر سوره دهر گفتیم این سوره عمدتا به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و فاطمه و حسن و حسین اشاره می کند و هیجده آیه از آن بحث از فضائل آنها است هر چند نزول آیات درباره آنها مانع از عمومیت و گسترش مفهوم آیات نیست .

۲ - شرابه‌های بهشتی !

از آیات مختلف قرآن به خوبی استفاده می شود که در بهشت انواع شرابه‌های طهور با نامها و کیفیتهای متنوع وجود دارد که از هر جهت با شرابه‌های آلوده دنیا متفاوت است ، اینها عقل را می زداید، جنون می آفریند، منشاء عداوت و خونریزی و فساد می شود، بدبو و بد

طعم و آلوده است ، ولی آنها عقل و نشاط و عشق می آفریند، خوشبو و معطر و پاک است ، و کسانی که از آن می نوشند در نشئه ای روحانی و توصیف ناپذیر فرو می روند، که دو نوع آن در این سوره آمده است : ((رحیق مختوم)) و ((تسنیم)) و انواع دیگرش در سوره دهر، و سایر سوره های قرآن ذکر شده که هر کدام را در جای خود شرح داده ایم .

جالب اینکه : در روایات متعددی این شراب بهشتی پاداش کسانی ذکر شده که از شراب آلوده دنیا چشم بپوشند، و تشنه کامان را سیراب کنند، و آتش اندوه را در دل مؤمنان خاموش سازند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی من ترک الخمر لله سقاء

الله من الرحیق المختوم : ((ای علی کسی که خمر و شراب را به خاطر خدا ترک گوید خداوند او را از شراب زلال در بسته مهر شده بهشتی سیراب می کند)). <۳۴>

و جالبتر اینکه در حدیث دیگری از همان حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که حتی اگر شراب دنیا را برای غیر خدا نیز ترک گوید خداوند او را از این شراب طهور می نوباشد، علی (علیه السلام) می گوید: عرض کردم برای غیر خدا؟ فرمود: ((آری! کسی که برای حفظ جان خود نیز از شراب دنیا چشم بپوشد خدا او را از رحیق مختوم سیراب می کند)). <۳۵>

آری این گروه که شراب را برای حفظ سلامت خود ترک می کنند

در حقیقت از اولوالالبابند، و همانگونه که از آیه ۱۹۳ آل عمران استفاده می شود ((اولوالباب)) نیز در زمره ابرارند که از شرابه‌های طهور بهشتی بهره مند می شوند.

و در حدیثی از علی بن الحسین (علیه السلام) آمده است: من سقى مؤمنا من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم: ((کسی که شخص مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خدا او را از رحيق مختوم سیراب خواهد کرد)). <۳۶>

و در حدیث دیگری آمده است: من صام لله فى يوم صائف سقاه الله من الظما من الرحيق المختوم: ((کسی که در روز گرم تابستان روزه بدارد خداوند او را از تشنگی قیامت با رحيق مختوم سیراب می کند)). <۳۷> مفسران برای این آیات دو شأن نزول نقل کرده اند:

نخست اینکه روزی علی (علیه السلام) و جمعی از مؤمنان از کنار جمعی از کفار مکه گذشتند، آنها به علی (علیه السلام) و مؤمنان خندیدند و استهزا کردند، آیات فوق نازل شد و سرنوشت این گروه کافر استهزا کننده را در قیامت روشن ساخت.

حاکم ابوالقاسم حسکانی در ((شواهد التنزیل)) از ((ابن عباس)) چنین نقل می کند: ((منظور از ((ان الذین اجرموا)) منافقان قریش و منظور از ((الذین آمنوا)) علی بن ابیطالب و یاران او است)). <۳۸>

دیگر اینکه آیات فوق درباره افرادی همچون عمار، صهیب، خباب، بلال، و سایر فقرای مؤمنین که مورد استهزای مشرکان قریش همچون ابوجهل، و ولید بن مغیره، و عاص بن وائل، واقع می شدند نازل شده. <۳۹>

جمع میان این دو شاءن نزول نیز کاملاً ممکن است .

آن روز آنها مؤ منان را مسخره می کردند، اما امروز...

در تعقیب آیات گذشته که سخن از نعمتها و پادشاهای عظیم ابرار و نیکان

می گفت ، در آیات مورد بحث به گوشه ای از مصائب و زحمات آنها که در این جهان به خاطر ایمان و تقوا با آن روبرو می شوند اشاره می کند، تا روشن شود که آن پادشاهای بزرگ بی حساب نیست .

در این آیات از موضعگیری و برخورد زشت و زننده کفار با آنها سخن می گوید، و چهار نوع عکس العمل کفار را در برابر آنان بازگو می کند:

نخست می فرماید: ((بدکاران و کفار پیوسته از مؤ منان می خندیدند)) (ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون).

خنده ای تمسخرآمیز و تحقیرکننده ، خنده ای که از روح طغیان و کبر و غرور و غفلت ناشی می شود، و همیشه افراد سبکسر مغرور در برابر مؤ منان با تقوا چنین خنده های مستانه داشته اند.

ضمناً تعبیر به ((اجرما)) به جای ((کفروا)) نشان می دهد که افراد کافر و بی ایمان را از اعمال گناه آلودشان می توان شناخت چرا که همیشه کفر سرچشمه جرم و عصیان است

در آیه بعد دومین برخورد زشت آنها را بیان کرده ، می فرماید: ((و هنگامی که مشرکان از کنار جمع مؤ منان می گذرند آنها را با اشارات چشم و ابرو مسخره می کنند)) (و اذا مروا بهم یتغامزون).

و با این علامات و اشارات می گویند: این بی سر و پاها را ببینید که مقربان درگاه خدا شده اند! این آستین پاره

ها و پا برهنه ها را تماشا کنید که مدعی نزول وحی الهی بر آنها هستند! و این گروه نادان را بنگرید که می گویند استخوان پوسیده و خاک شده بار دیگر به حیات و زندگی برمی گردد؟!

و امثال این سخنان زشت و بی محتوا.

به نظر می رسد که خنده آشکار مشرکان در زمانی بوده که مؤ منان از کنار جمع آنها می گذشتند، و اشارات سخریه آمیز آنها زمانی بوده که به عکس آنها از کنار جمع مؤ منان می گذشتند، و چون در میان آن جمع نمی توانستند به آسانی مسخره کنند با اشارات چشم و ابرو یکدیگر مطالب را حالی می کردند، ولی آنجا که مرکز تجمع مشرکان بود و مسلمانان از کنار آنها می گذشتند آزادی و جسارت بیشتری داشتند. <۴۰>

یتغامزون از ماده ((غمز)) (بر وزن طنز) به معنی اشاره با چشم و دست است به چیزی که مورد عیبجویی است ، و گاه این واژه به معنی هر گونه عیبجویی به کار می رود هر چند با زبان باشد، و تعبیر به ((تغامز)) (از باب تفاعل) دلیل بر این است که همه آنها در مقابل یکدیگر در این کار شرکت داشتند، هر یک با اشاره به دیگری چیزی می گفت که همه استهزا آمیز بود.

اینها همه در برخوردشان با مؤ منان بود، در جلسات خصوصی نیز همین برنامه را بازگویی کرده ، و سخریه ها را غیابا ادامه می دادند، همانگونه که آیه بعد می گوید: ((هنگامی که به خانواده خود باز می گشتند مسرور و خندان بودند و از آنچه انجام داده بودند خوشحالی می کردند)) (و اذا

انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکھین).

گویی فتح و پیروزی نصیب آنها شده که به آن مباحات می کنند، و باز هم در غیاب ، همان سخریه ها، و همان استهزاءها ادامه دارد.

فکھین جمع ((فکه)) صفت مشببه (بر وزن خشن) از فکاهه (بر وزن قباله) به معنی مزاح کردن و خندیدن است ، و در اصل از ((فکاهه)) به معنی میوه گرفته شده است گویی این گفتگوها و شوخیها همچون میوه هایی است که از آن لذت می برند، و به گفتگوی شیرین و دوستانه فکاهه (به ضم فا) گفته می شود.

گرچه کلمه ((اهل)) معمولا به معنی خانواده و خویشاوندان نزدیک است ، ولی ممکن است در اینجا معنی وسیعتری داشته باشد و دوستان نزدیک را نیز دربرگیرد.

چهارمین عکس العمل شرارت آمیز آنها در برابر مؤ منان این بود که وقتی آنها را می دیدند می گفتند اینها گمراهانند (و اذا راءوهم قالوا ان هؤلاء لضالون).

چرا که راه و رسم بت پرستی و خرافاتی را که در میان آنها رائج بود و هدایتش می پنداشتند رها کرده ، و به سوی ایمان به خدا و توحید خالص بازگشته و به گمان آنها لذت نقد دنیا را به نعمتهای نسیه آخرت فروخته بودند.

ممکن است این تعبیر در مراحلی باشد که مطلب از مرحله استهزا گذشته بود و خود را ناچار می دیدند که شدت عمل بیشتری نشان دهند، زیرا همیشه هنگام ظهور پیامبران بزرگ و آیینهای تازه عکس العمل دشمنان و مخالفان در آغاز از طریق استهزا و به شوخی گرفتن ظاهر می شد، گویی آیین تازه را کمتر از

آن می دیدند که به طور جدی با آن برخورد کنند، ولی هنگامی که آیین الهی در قلوب افراد آماده نفوذ می کرد، و پیروان بیشتری برای آن پیدا می شد، آنها احساس خطر کرده، آن را جدی گرفته و مبارزه را شدت می بخشیدند،

سپس مرحله به مرحله آن را تشدید می کردند، و آیه فوق نخستین مرحله برخورد جدی آنها است، که در مراحل بعد حتی منجر به جنگهای خونین و نبرد مسلحانه شد.

و از آنجا که مؤمنان غالباً از افرادی بودند که موقعیت اجتماعی و ثروت قابل توجهی در اختیار نداشتند، و به همین دلیل کفار به آنها با چشم حقارت می نگریستند، و ایمانشان را بی ارزش شمرده، و آیینشان را به باد مسخره می گرفتند، قرآن در آیه بعد می گوید: ((این گروه کفار هرگز حافظ و نگهبان و متکفل زندگی آنها نبودند)) (و ما ارسلاوا علیهم حافظین).

پس به چه حقی، و مطابق کدام منطقی بر آنها خرده می گیرند؟!)

در آیه ۲۷ سوره هود می خوانیم که ثروتمندان و مستکبران قوم نوح به او می گفتند: و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی: ((ما کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی اراذل ساده لوح نمی بینیم)).

و او در جواب می گفت: و لا اقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیرا الله اعلم بما فی انفسهم: ((من هرگز نمی گویم آنها که در نظر شما خوار می آیند خداوند خیری بر آنها نخواهد داد، خدا از دل آنها آگاهتر است)) (هود ۳۱).

این در

حقیقت جوابی است به این افراد خودخواه و پرادعا که به شما چه مربوط که مؤمنان از کدام گروهند؟! شما در متن دعوت و محتوای آیین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بنگرید.

ولی در قیامت مسأله بر عکس می شود، چنانکه در آیه بعد می فرماید:

((امروز مؤمنان از کفار می خندند))! (فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون).

چرا که قیامت بازتابی است از اعمال انسان در دنیا، و در آنجا باید عدالت الهی اجرا شود، و عدالت ایجاب می کند که در آنجا مؤمنان پاکدل از کفار لجوج و معاند و استهزاگر بخندند، و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است!

در بعضی از روایات از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که ((در آن روز دری از بهشت به روی کفار گشوده می شود، و آنها به گمان اینکه فرمان آزادی از دوزخ و ورود در بهشت داده شده است به سوی آن حرکت می کنند، هنگامی که به آن رسیدند ناگهان در بسته می شود، و این کار چند بار تکرار می شود و مؤمنان که از بهشت نظاره گر آنانند می خندند))! <۴۱>

لذا در آیه بعد می افزاید: ((آنها بر تختهای مزین نشسته اند و به این صحنه ها نگاه می کنند)) (علی الارائک ینظرون).

به چه چیزی نگاه می کنند؟ به آنهمه نعمتهای بی پایان الهی، به آن مواهب عظیم و الطاف بیکران به آن آرامش و عظمت و احترام، و به آن عذابهای دردناکی که کفار مغرور و خودخواه در

نهایت ذلت و زبونی به آن گرفتارند.

سرانجام در آخرین آیه این سوره به صورت یک جمله استفهامیه می فرماید: ((آیا کفار ثواب اعمال و پاداش کار خود را خوب گرفتند))؟!

(هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون). <۴۲>

این سخن خواه از ناحیه خداوند باشد، یا فرشتگان، و یا مؤمنان، نوعی طعن و استهزا نسبت به افکار و ادعاهای این مغروران مستکبر است که انتظار داشتند در مقابل اعمال زشتشان جایزه و پاداشی هم از خداوند دریافت دارند، و در برابر این پندار غلط و خیال خام می فرماید: ((آیا آنها پاداش اعمالشان را گرفتند))؟

بسیاری از مفسران این جمله را یک جمله مستقل دانسته اند، در حالی که بعضی معتقدند دنباله آیه قبل است، یعنی مؤمنان بر تختهای مزین نشسته اند و نگاه می کنند به بینندگان آیا کفار پاداش اعمال خلافشان را گرفتند؟ آری اگر آنها پاداشی بگیرند باید از شیطان بگیرند، آیا آن بینوای گرفتار می تواند به آنها پاداشی دهد؟!

((ثوب)) از ماده ((ثوب)) (بر وزن جوف) در اصل به معنی بازگشتن چیزی به حالت نخستین است، و ((ثواب)) به پاداشی گفته می شود که به انسان در مقابل اعمالش می دهند چرا که نتیجه اعمالش به او بر می گردد، این واژه هم در جزای نیک و هم بد به کار می رود، هر چند غالباً در مورد خیر استعمال می شود <۴۳> و لذا آیه فوق دلالت بر نوعی طعن نسبت به کفار دارد، و باید چنین باشد چرا که آنها همواره مؤمنان و آیات خدا را به باد استهزا می

گرفتند و باید در آن روز نتیجه استهزاهایشان را ببینند.

استهزا حربه ناجوانمردانه دشمنان حق

در طول تاریخ انبیاء کرارا می بینیم که یکی از حربه های دشمنان خدا در مقابل آنان استفاده از حربه سخریه بوده است ، و آیات قرآن مکرر این موضوع را منعکس کرده است ، و از آنجا که سخریه و استهزا معمولا- از کسانی صادر می شود که مست باده غرورند، و خود را برتر از دیگران می دانند، و با چشم حقارت به سایرین نگاه می کنند جای تعجب نیست که ظالمان کافر و لجوج و خودخواه دست به چنین حربه ای در برابر اهل ایمان زنند.

امروز نیز همان برنامه به صورتهای متنوع در رسانه های گروهی جهان تحت عنوان ((طنز)) و برنامه های فکاهی و تفریحی ادامه دارد، الان نیز می کوشند حق و طرفدارانش را با استفاده از این حربه قدیمی از میدان بیرون کنند.

ولی مؤمنان در برابر آنها با توجه به وعده های الهی که نمونه آن در آیات فوق آمده است آرامش می یابند، و روح مقاومت در مقابل آن تاریک دلان در آنها دمیده می شود.

اصولا- ((استهزا)) و ((سخریه)) و ((غمز)) و ((ضحک)) در مقابل حق که در آیات فوق به آن اشاره شده همه از گناهان کبیره و نشانه جهل و غرور است ، یک انسان فهمیده و عاقل و هوشیار به فرض که به مکتبی عقیده نداشته باشد با آن برخورد منطقی می کند، و هرگز به خود اجازه نمی دهد به اینگونه حربه ها متوسل گردد.

خداوندا! همه ما را از غرور و جهل و کبر حفظ فرما.

پروردگارا! به ما

روح حق طلبی و حق جویی و تواضع مرحمت کن .

بارالها! نامه اعمال ما را در ((علیین)) قرار ده ، و از زمره ((سجینیان)) بیرون بر.

آمین رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه هشتاد و سومین سوره ایستاده ایم. بجاست که برای آشنایی با آن به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام این سوره در نخستین آیه از این سوره مبارکه، خدای فرزانه کم فروشان را سخت به باد نکوهش می گیرد و برای جلوگیری از حق کشی و روش های ظالمانه اقتصادی و غارت ثروت های ملی و در جهت اصلاح امور اقتصادی هشدار می دهد و می فرماید:

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وای بر کم فروشان، همانان که چون از مردم پیمانہ ستانند، به طور کامل می ستانند، اما چون برای آنان پیمانہ و وزن کنند، کم می دهند...

و نام این سوره از نخستین آیه بر گرفته شده است.

این سوره را، با نام «تطفیف» هم خوانده اند.

۲ - فرودگاه این سوره این سوره بدان دلیل که در آستانه هجرت دگرگون ساز پیامبر به مدینه و یا در راه هجرت فرود آمده، در مورد فرودگاه آن دیدگاه اندکی متفاوت است:

به باور بیشتر دانشمندان این سوره در مکه فرود آمده است. اما به باور گروهی، چون «حسن»، «ضحاک» و «عکرمه» در مدینه فرود آمده است.

از دیدگاه برخی جز هشت آیه از آیات پایانی این سوره بقیه آیات آن در مدینه فرود آمده است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره از ۳۶ آیه، ۱۶۹ واژه، و ۷۳۰ حرف شکل گرفته است.

پاداش تلاوت این سوره از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و من قرأها سقاه الله من الرحيق المختوم يوم القيامة (۸۳)

کسی که این سوره را تلاوت کند، خدا او را در روز رستاخیز از شراب پاک و صاف و در بسته سیراب می سازد.

و نیز از امام صادق آورده اند که فرمود:

من كانت قرائته في الفريضة ويل للمطفقين اعطاه الله الأمن يوم القيامة من النار، ولا تراه، ولا يراها، ولا يمر على جسر جهنم، ولا يحاسب يوم القيامة. (۸۴)

کسی که این سوره را در نمازهای واجب خویش بخواند، خدا امنیت از آتش و عذاب را در روز رستاخیز به او خواهد داد، و آن گاه است که نه آتش دوزخ او را می بیند، و نه او آتش را دیدار می کند و بر پل دوزخ عبورش نخواهد افتاد و محاسبه نخواهد شد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره در این سوره این مفاهیم ارزشمند مورد توجه قرار گرفته و این بحث ها به تابلو رفته است:

هشدار به کم فروشان و پایمال کنندگان حقوق مردم،

راز اصلی گناه و حق کشی یا باور نداشتن رستاخیز،

گوشه ای از سرنوشت زشت کرداران،

جایگاه بلند ابرار،

پرتوی از پاداش خدا به آنان،

رقابت سالم و مترقی،

فرجام پر شکوه نیکان و خوبان،

سرنوشت سیاه بدکاران بیدادگر،

واکنش بی خردانه واپسگرایان در برابر نواندیشان، و نکات ظریف دیگری که خواهد آمد.

۱ - وای بر کم فروشان!

۲ - همانان که چون از مردم پیمانہ ستانند، تمام می ستانند؛

۳- و چون برای آنان پیمانہ یا وزن نمایند، کم می دهند.

۴- مگر آنان گمان نمی برند کہ برانگیخته خواهند شد؟!!

در روزی بزرگ [و سهمگین !

۶- روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای می ایستند.

۷- نه، این گونه نیست [که آنان می پندارند]؛ بی گمان کارنامه بدکاران در «سجین» است.

۸- و تو چه می دانی که «سجین» چیست؟

۹- نامه ای است نگارش یافته.

۱۰- در آن هنگام وای بر تکذیب کنندگان!

۱۱- همانان که روز جزا را دروغ می شمارند.

۱۲- و آن را جز هیچ تجاوزکار گناه پیشه ای دروغ نمی شمارد.

۱۳- [همان کسی که چون آیات [روشنگر] ما بر او تلاوت می گردد، می گوید: [این ها] افسانه های پیشینیان است.

۱۴- نه، این گونه نیست، [که آنان می پندارند]؛ بلکه آنچه به دست می آورند، بر دل هایشان چیره گردیده است.

۱۵- نه، این گونه نیست [که آنان می پندارند]؛ به یقین آنان در آن روز از [بخشایش] پروردگارشان سخت بازداشته می شوند.

۱۶- آن گاه به آتش دوزخ خواهند سوخت.

۱۷- سپس [به آنان گفته می شود: این است آنچه شما آن را دروغ می شمردید.

نگرشی بر واژه ها

تطیف: کم کردن پیمان و کم کشیدن و کم فروختن. واژه «تطیف» نیز به معنی هر چیز اندک و ناچیز، و پیمان ای که کناره های آن پر نباشد آمده، و به همین تناسب در کم فروشی در هر شکل و رنگی به کار می رود.

این واژه از ماده «طف» در اصل به معنی کناره های هر چیزی آمده است. و به سرزمین کربلا نیز بدان دلیل که در کناره و ساحل است «طف» گفته اند.

اکتیال: کیل و پیمان کردن و یا وزن نمودن به وسیله دیگر وسایل سنجش. واژه «اتزان» نیز به معنی وزن کردن آمده

است.

سَجِّين: این واژه از ماده «سجن» به معنی «زندان» گرفته شده و به مفهوم سخت و شدید، و کسی که به زندان ابد محکوم شده، آمده است. این واژه دارای معنی مبالغه است، به همین جهت به آدم بسیار شرابخوار، «شَرِّيب»، و آدم بدمست، «سَكِّير» و به آدم زشت کردار و شرور «شَرِّير» گفته می شود.

رَقْم: این واژه به معنی خَط درشت و ماندگار آمده، و «مَرقوم» از این ماده است.

رین: این واژه به معنی غلبه و چیره شدن آمده است و اگر آن را به زنگار و زنگارزدگی هم می گیرند به این تناسب است که بر روی پدیده ها و اشیاء ارزشمند چیره می شود و می نشیند. و واژه «ران» از این ماده است.

شأن نزول درباره شأن نزول و داستان فرود آغازین آیات این سوره دو روایت رسیده است:

۱ - از «ابن عباس» آورده اند که: هنگام هجرت پیامبر به مدینه، بسیاری از مردم آن شهر به بلای کم فروشی و حق کشی آلوده بودند، و خدای فرزانه با فرود این آیات، آنان را از این شیوه ظالمانه بازداشت و آنان نیز با هشدارپذیری و گوش سپردن به آیات قرآن دست از کم فروشی برداشتند.

۲ - اما «سدی» آورده است که: به هنگام آمدن پیامبر به مدینه تاجری به نام «ابوجهینه» سرکرده کم فروشان بود. او دو پیمانانه داشت که به وسیله یکی به هنگام پیمانانه برای خود، تمام و کمال می گرفت؛ اما با پیمانانه دیگری به مردم کم فروشی می کرد و خدای فرزانه با فرود این آیات به او و دیگر کم فروشان هشدار داد.

تفسیر

هشدارى سخت به پايمال کنندگان حقوق

مردم در این سوره پس از یاد و نام الهام بخش خدا در هشدار می سخت به کم فروشان و پایمال کنندگان حقوق مردم می فرماید:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ وای بر کم فروشان!

کم فروش آن کسی است که در پیمانانه نمودن و یا وزن و متر کردن چیزی به گونه ای حقوق دیگران را به سود خویش پایمال می سازد؛ چنین کسی در خور هشدار و کیفری سخت است که قرآن به او هشدار می دهد.

از دیدگاه «زجاج» بدان دلیل به کم فروش، «مطفف» گفته می شود که در وزن و کیل و یا متر و سنجش، حق دیگری را اندک اندک می دزدند و نمی توان یکباره حقوق دیگران را پایمال ساخت.

آن گاه در معرفی کم فروشان می فرماید:

الَّذِينَ إِذَا اُكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ کم فروشان آن کسانی هستند که هر گاه می خواهند چیزی برای خود بستانند، پیمانانه را لبریز و کامل می ستانند...

امّا زمانی که می خواهند به دیگران بفروشند و وزن کنند، از گوشه و کنار آن به هر صورت ممکن می کاهند و کم می گذارند.

وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ از «ابن مسعود» آورده اند که می گفت: نماز و عبادت خدا نیز در خور پیمانانه است، از این رو هر کس نماز شایسته و بایسته ای بخواند، خدا پاداش کامل به او می دهد و کسی که درست نخواند و آداب و شرایط و مقررات آن را رعایت نکند، هشدار این آیات شامل حال او نیز می شود و همین حکم در مورد او نیز جاری است.

سپس خدای فرزانه از کار کم فروشان و پایمال کنندگان حقوق مردم، که مقررات خدا و راه و رسم عادلانه او را رها

ساخته اند، و نیز از غفلت و گمراهی این گروه، با یک پرسش نکوهش بار، مردم را به تعجب و تفکر بر می انگیزد که:

أَلَا يَظُنُّ أَوْلِيكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ أَيَا این کم فروشان باور نمی دارند که برای حسابرسی و پاداش و کیفر برانگیخته خواهند شد؟

به باور «ابن عباس» منظور این است که: آیا اینان یقین ندارند حساب و حسابرسی در کار است؟

در آیه بعد می افزاید:

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ

آن هم در روزی بزرگ و سهمگین مورد محاسبه قرار خواهند گرفت.

و در گزارش از آن روز بزرگ می فرماید:

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ روزی که مردم از دل زمین به فرمان خدا بر می خیزند و برای حسابرسی و دریافت پاداش و کیفر عملکردها در برابر پروردگار جهانیان می ایستند.

در روایت آمده است که: مردم در روز رستاخیز در حالی برای حسابرسی در برابر دادگاه روز رستاخیز می ایستند که از شدت حرارت و هول و هراس آن روز، عرق تا پرده گوش آنان رسیده است.

ممکن است منظور این باشد که: آیا آنان نمی دانند که هر کس گمان برد که روز رستاخیز و حسابرسی و بازخواستی در کار است و این پندار را در دل تقویت کرد، اگرچه از آن آگاهی کامل هم نداشته باشد و بدان یقین هم نداشته باشد، باز هم بر او واجب است که از خطر برحذر باشد و از آنچه باعث گرفتاری می گردد دوری جوید؟ مگر نه این است که وقتی انسان خردمندی از رفتن در راهی، خطری را متوجه خود دید، از آن دوری می جوید و از راهی دیگر می رود؟

از «مقداد» آورده اند که از

پیامبر خدا شنیدم می فرمود: آن گاه که روز رستاخیز بر پا می گردد خورشید به اندازه یک میل به مردم نزدیک می گردد و با شدت و حرارت، به گونه ای بر آنان می تابد که هر کس متناسب با عملکرد خویش با حرارت آن رو به رو می گردد و سیلاب عرق از آنان فرو می ریزد؛ به گونه ای که پاره ای تا پاشنه پا در عرق فرو می روند، و پاره ای تا گردن! آن گاه مهار و لگامی بر دهان آنان می زنند تا مزه تلخ گناهان و زشت کاری های خود را بچشند.

و نیز در روایتی آورده اند که: «عمر» به هنگام تلاوت این سوره، هنگامی که به این آیه می رسید که: یوم یقوم الناس... آن قدر گریه می کرد که از نفس می افتاد و نقش بر زمین می شد!!

گوشه ای از سرنوشت زشت کرداران در اشاره به فرجام کار بدکاران و زشت کرداران در سرای آخرت می فرماید:

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ نَه، این گونه نیست که کفرگرایان و ظالمان می پندارند که اگر حقوق مردم را پایمال ساختند، حساب و باز خواستی در کار نیست؛ هرگز، بلکه بی هیچ تردیدی کارنامه اینان که همه اعمال آنان در آن نوشته شده است در «سجین» است.

واژه «کلا» به معنی هشدار و اخطار می باشد که: هان ای کم فروشان و ظالمان! از گناه و ستم دوری گزینید، و بدانید که پندار شما در انکار رستاخیز پوچ و بی اساس است.

به باور پاره ای با این واژه، هشدار تمام است و جمله با همین یک واژه و آنچه در تقدیر آمده کامل و رساست. اما از دیدگاه پاره ای این واژه آغازی است که به ادامه آیه پیوند دارد و

منظور این است که: نه، هرگز این گونه نیست که انکارگران رستاخیز می‌پندارند، بلکه بی‌هیچ تردیدی کارنامه کم‌فروشان و گناهکاران و ظالمان در «سَجین» است.

از دیدگاه «ابن عباس» و شماری دیگر از مفسران پیشین، منظور این است که عملکرد آنان نوشته شده و این نوشته و کارنامه آنان در قعر زمین موجود است.

از پیامبر گرامی آورده اند که: واژه «سَجین» به معنی پایین‌ترین عمق زمین هفتم است.

برخی آورده اند که «کعب» در برابر پرسش «ابن عباس» از «سَجین» گفت: در روز رستاخیز روح انسان‌های بد رفتار و ستمکار را به سوی آسمان‌ها می‌برند، اما آسمان‌ها روح پلید آنان را نمی‌پذیرند؛ آن‌گاه به زمین می‌آورند و زمین هم نمی‌پذیرد.

آنها را به قعر زمین هفتم تا عمق «سَجین»، که جایگاه سپاه شیطان است، می‌برند.

در روایت «ابوهریره» از پیامبر آورده است که: «سَجین» به معنی چاهی است سرگشاده در دوزخ و «فلق» چاهی است سر بسته.
إِنَّ سَجِينَ جُبِّ فِي جَهَنَّمَ مَفْتُوحٌ، وَ الْفَلَقُ جُبِّ فِي جَهَنَّمَ مَغْطَى. (۸۵)

از دیدگاه «ابومسلم» منظور، نام پرونده اعمال بدکاران است که از ظاهر آیات دریافت می‌گردد.

از آیه بعد چنین دریافت می‌گردد که در میان عرب واژه «سَجین» ناشناخته بود، چرا که می‌فرماید:

وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَجِينٌ

و تو ای انسان! چه می‌دانی که «سَجین» چیست؟

به باور پاره‌ای منظور این است که: و تو ای برترین انسان! جامعه و مردم روزگارت چه می‌دانند که «سَجین» چیست؟

آن‌گاه روشنگری می‌کند که:

كِتَابٌ مَرْقُومٌ نَامَهُ اِيْ اِسْتِ نُوْشْتَهْ شَدَهْ.

«سَجین» همان کارنامه و پرونده انسان است که همه عملکرد او در آن نوشته شده و چیزهایی در

آن آمده است که صاحب پرونده را ناراحت و چشمانش را تیره و تار می کند.

از دیدگاه پاره ای واژه «مرقوم» به معنی علامت خورده و نشانه نهاده شده ای است، که کفرگرایان و ظالمان با آن شناخته می شوند.

اما به باور ما تفسیر درست آیه این است که «کتاب مرقوم»، نمی تواند تفسیر «سجین» باشد؛ چرا که این واژه به معنی پرونده و یا نوشته نیست، بلکه «کتاب مرقوم» تفسیر آیه ای است که می فرماید: پرونده و کارنامه بدکاران و ظالمان در «سجین» است (۸۶) و واژه «مرقوم» به معنی نوشته ای روشن و بسیار خوانا آمده است.

سپس می فرماید:

وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ در آن هنگام وای بر دروغ شمارندگان روز رستاخیز.

از آیه دریافت می گردد که هشدار و اخطار، متوجه کسانی است که در دنیا، روز رستاخیز و روز حسابرسی و بازخواست را دروغ می شمارند، و هرگز حاضر به تجدید نظر در این پندارِ باطل خود و اعلام ایمان و باور به فرارسیدن آن روز نیستند.

از دیدگاه برخی از صاحب نظران آیه مورد بحث به آیه «انّ کتاب الفجار...» و آن گاه آیه «یوم یقوم الناس...» پیوند دارد و آنچه میان این آیات آمده، معترضه است.

در آیه بعد در تفسیر آیه ای که گذشت می افزاید:

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ همان کسانی که روز رستاخیز و روز پاداش و کیفر را دروغ می شمارند.

آیه شریفه نشانگر آن است که این هشدار به دروغ شمارندگان روز رستاخیز متوجه است، به همین دلیل آن کسانی که این دیدگاه پوچ و بی اساس انکارگران رستاخیز را مردود می شمارند، در خور ستایش هستند.

آن گاه روشنگری می کند که:

مَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ و تنها کسانی روز جزا را انکار می کنند و دروغ می شمارند که تجاوزکار و گناه پیشه اند.

و در نكوهش این گناه پیشه و تجاوزکاری که از او سخن رفت می افزاید:

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ همان کسی که چون آیات روشنگر ما بر او تلاوت می گردد، با تاریک اندیشی و حق ناپذیری می گوید: این ها افسانه های پیشیان است و آنان این داستان های پوچ را نوشته و به آیندگان نهاده اند!

راز واقعی حق ستیزی گناهکاران و ظالمان در ادامه بحث در اشاره به راز اصلی حق ناپذیری گناهکاران و اصلاح ستیزان می فرماید:

كَلَّا

نه، هرگز چنین نیست که بدکرداران و ظالمان می پندارند و رستاخیز را دروغ می شمارند،

بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بلکه زشت کرداری و گناه آنان، و اثر طبیعی بیدادگری و حق ستیزی است که بر دل‌هایشان چیره شده است.

از دیدگاه «حسن» و «قتاده» واژه «رین» به معنی گناه بر روی گناه تا دل مردگی و تیرگی آن است.

اما به باور «فراء» منظور این است که: وقتی گناهان انسان زیاد شد، اثر زشت کاری و بیداد دل های آنان را فرا می گیرد و دل هارا تیره و تار می سازد و بر آن ها چیره می گردد.

در این مورد «ابن مسعود» می گوید: هنگامی که انسان دست به گناه و زشتی می یازد، در دل او نقطه سیاهی پدیدار می گردد و با هر گناه دیگری این نقطه سیاه گسترش می یابد، تا سرانجام با ادامه و پافشاری در بیداد و گناه، سیاهی و پلیدی گسترده دل را می گیرد و انسان را مسخ می کند.

از امام باقر در تفسیر

آیه آورده اند که فرمود:

ما من عبد مؤمن ألما و فی قلبه نکتة بیضاء، فاذا اذنب ذنباً خرج فی تلک النکتة نکتة سوداء، فاذا تاب ذهب ذلک السواد، و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلک السواد حتی یغطی البیاض، فاذا غطى البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابدأ و هو قول اللّٰه ت تعالی: کلاً بل ران علی قلوبهم... (۸۷)

هیچ بنده ای در میان بندگان خدا نیست، جز اینکه در گستره قلب او نقطه سپیدی است. از این رو هنگامی که دست به گناه و ستم یازید در آن سپیدی و روشنی، نقطه سیاهی پدیدار می گردد، که تنها با توبه و اصلاح خویشتن و جبران آن گناه و حق کشی زدوده می شود؛ اما اگر به زشت کاری و گناه ادامه داد، آن نقطه سیاه با هر گناهی گسترش یافته و برگستره قلب چیره می گردد. آن گاه است که چنین کسی دیگر روی نیک بختی و رستگاری نمی بیند و اصلاح نمی پذیرد، و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت که: کلاً بل ران علی قلوبهم ما کأنوا یکسبونَ از امام صادق آورده اند که فرمود:

یصدأ القلب، فاذا ذکرته بآلاء اللّٰه انجلی عنه قلب انسان در فراز و نشیب های زندگی بر اثر غفلت و گناه دستخوش گرفتگی و کدورت می گردد، و آن گاه که نعمت های خدا را در حق انسان به یادش آوری زنگارها زدوده می شود و شفاف می گردد. (۸۸)

«ابومسلم» در تفسیر آیه مورد بحث می گوید: بی گمان گناهکاری و گناه ورزی آنان و دمخورشدنشان به قانون شکنی و بیداد، و غرور و غفلت آنان از حق و عدالت، بسان پرده ای ضخیم بر دل هایشان افکنده شد، و آن گاه کارشان به جایی رسید که خرد آنان

از کار افتاد و سود و زیان حقیقی را از پنداری نشناختند؛ چرا که نیندیشیدن در فرجام کارها و گناه ورزی بسیار و فرو رفتن در مستی و پستی و بیداد، انگیزه های غفلت و بیگانگی از خدا را قدرت می بخشد و انسان را از بازگشت به حق و اصلاح پذیری و توبه دور می سازد، و او را به پافشاری در اصلاح ستیزی و زشت کاری سوق می دهد، و آن گاه است که شیطان بر دل چیره می گردد و با حاکمیت آن، انسان از یکتاگرایی و ایمان و پروا و پاکی بیگانه می شود.

«بلخی» می گوید: آیه مورد بحث نشانگر درستی دیدگاه پیروان مذهب اهل بیت می باشد که اثر طبیعی گناه و بیداد باعث زنگار گرفتگی دل و مهر خوردگی آن می گردد، و آن گاه کار انسان به جایی می رسد که اصلاح ستیزی و زشت کرداری بر دل غالب و چیره می شود.

آن گاه در ادامه همین مطلب می افزاید:

كَلَّا- إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ نه، این گونه نیست که آنان می پندارند، بلکه آنان در آن روز بزرگ از دیدار حق و مهر و لطف او محروم و سخت باز داشته می شوند.

به باور «ابن عباس» واژه «كَلَّا» بیانگر آن است که کفرگرایان هرگز روز رستاخیز را گواهی نمی کنند، و از انکارگری و محاسبه ناپذیری خویش دست بر نمی دارند.

از دیدگاه گروهی از مفسران منظور آیه این است که: کفرگرایان و تبهکاران در روز رستاخیز از مهر و رحمت پروردگار خود و فضل و احسان او باز داشته می شوند.

از دیدگاه «ابومسلم» آنان از رحمت خدا دور و از پاداش پر شکوه او محروم و از خشنودی او بیگانه اند.

از امیرمؤمنان نیز آورده اند که: محرومون

عن ثوابه و کرامته و...

آنان آن روز از پاداش و احسان او محرومند.

و می افزاید:

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ

آن گاه به آتش شعله ور دوزخ وارد می گردند و همواره در آن خواهند سوخت.

به باور «ابومسلم» آنان هیزم دوزخ و سوخت آن خواهند شد و همواره خواهند سوخت.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

سپس در نکوهش آنان گفته می شود: این آتش شعله ور دوزخ همان چیزی است که در دنیا همواره آن را دروغ می شمردید.

گفتنی است که این گونه گفتار را در فرهنگ عرب، گفتاری کوبنده و قاطع عنوان می دهند؛ چرا که با شیوه ای نکوهش بار از رویدادی سخت و اندوه آور خبر می دهد. ۱۸ - نه، این گونه نیست [که آنان می پندارند]؛ بی تردید کارنامه نیکان در «علیون» است.

۱۹ - و تو چه می دانی که «علیون» چیست؟

۲۰ - نامه ای است نگاشته شده ۲۱ - که مقربان [بارگاه دوست آن را مشاهده می کنند.

۲۲ - به یقین نیکان در نعمتی [جاودانه اند.

۲۳ - بر تخت ها [نشسته اند و مناظر دل انگیز بهشت را] تماشا می کنند.

۲۴ - در چهره هایشان شادابی نعمت [های بهشت را] می بینی.

۲۵ - از شراب ناب و مُهرشده ای نوشانیده می شوند.

۲۶ - که مُهر آن مُشک است؛ و در [راه رسیدن به این [نعمت هاست که [رقابت کنندگان [و مشتاقان باید به رقابت برخیزند.

۲۷ - و آمیزه [و ترکیب آن [شراب پاک و ناب از [چشمه [«تسیم» است،

۲۸ - از چشمه ای که مقربان [بارگاه خدا] از آن می نوشند.

گناه [و بیداد] دست می یازیدند، به آنان که ایمان آوردند [و از گناه دوری می جستند]، می خندیدند.

۳۰- و چون بر آنان گذر می نمودند با اشاره چشم و ابرو از آنان عیبجویی می کردند.

۳۱- و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می گشتند، [از مردم آزاری خود] شادمان باز می گشتند.

۳۲- و هنگامی که آنان را می دیدند، می گفتند: راستی که اینان در بیراهه اند.

۳۳- با این که [این ستمکاران به عنوان نگهبان بر آنان فرستاده نشده بودند.

۳۴- اما امروز آنان که [در دنیا] ایمان آوردند بر کفرگرایان می خندند.

۳۵- بر تخت ها [نشسته اند و بر گرفتاری آنان می نگرند.

۳۶- اینک آیا به کفرگرایان [و خود کامگان در برابر آنچه انجام می دادند پاداش [مناسب داده شد؟!]

نگرشی بر واژه ها

علّین: این واژه به معنی «بلندی بر بلندی» آمده و نشانگر مقامی است بسیار پرفراز؛ و به همین دلیل هم به صورت جمع - که نشانگر بزرگداشت و عظمت می باشد - آمده است.

پاره ای نیز آن را به معنی «برترین مکان ها» گرفته اند. این واژه جمع می باشد و مفرد آن «علّی» بسان «ملّی» و «ملّیون»، که در اصل به مکان پرفراز و یا ساکنان آن گفته می شود.

ارائک: این واژه جمع «اریکه» به معنی تخت های پرشکوه و نیز پستی هایی است که در اطاق های پذیرایی می چینند.

نضره: شادابی و طراوت چهره.

رحیق: شراب خالص و ناب.

مختوم: سر بسته و دست نخورده.

تنافس: تلاش و آرزو نمودن دو انسان و یا دو گروه برای بردن پدیده ای ارزشمند که از آن دیگری است. پاره ای نیز آن را به معنی رقابت و مسابقه سالم

و بزرگوارانه برای پیشی جستن بر دیگری گرفته اند.

مزج: آمیختن دو مایع متفاوت نظیر آب و آب میوه و یا شیر و سرکه به یکدیگر.

تسنیم: این واژه به معنی چشمه جوشانی است که از بالا می جوشد و به سوی پایین روان می گردد. این واژه از «سنام» برگرفته شده است.

تغامز: این واژه از «غمز» گرفته شده و به معنی اشاره با چشم و ابروست و برای ریشخند دیگری انجام می شود.

فاکهون: به معنی شوخی و خنده از روی غفلت و غرور آمده است. این واژه از «فکاهه» گرفته شده، و مفرد آن «فَکِه» بسان «خشن» می باشد.

ثُوب: این واژه از «ثوب»، به معنی بازگشتن چیزی به حال نخستین آمده است. واژه «ثواب» نیز به معنی پاداشی است که به انسان در برابر کار شایسته اش باز می گردد. این واژه بیشتر در پاداش کارهای شایسته به کار می رود، اما گاه در جزا و کیفر نیز به کار رفته است.

تفسیر

جایگاه بلند «ابرار»

پس از روشنگری در مورد «فُجَّار» یا زشت کرداران و سرنوشت شوم آنان، اینک در اشاره به جایگاه بلند و موقعیت والای «ابرار» یا نیکان و پاکان می فرماید:

كَلَّا

نه، کفرگرایان و حق ناپذیران هرگز ایمان نمی آورند و اصلاح نمی پذیرند.

این تفسیر بر این اساس است که واژه «کَلَّا» به پیش از خود پیوند داشته باشد، اما اگر همان گونه که برخی گفته اند به ادامه آیه پیوند داشته باشد، منظور این است که: نه این گونه نیست که کفرگرایان می پندارند، بلکه بی تردید کارنامه نیکان و پاکان در بلندترین جایگاه قرار دارد.

إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ

به باور گروهی منظور این است که: بی گمان

نامه عمل نیکان در آسمان هفتم و در همان جایگاه والایی است که ارواح توحیدگرایان و نیکان در آنجاست.

اما به باور «ضحاک» در «سدرهالمنتهی» و در آن موقعیت با شکوهی است که فرمان های خدا در آفرینش و تدبیر جهان به سوی آن می رسد.

در مورد واژه «علیون» در آیه مورد بحث دیدگاه ها متفاوت است:

به باور برخی منظور بهشت پر نعمت خداست.

اما به باور «فراء» منظور «بلندی بر روی بلندی» است که پرفرازتر از آنجا نیست و در بلندی جایگاه پایانی ندارد، درست در برابر نامه عمل «فجار» که در پست ترین طبقات دوزخ است.

از «ابن عباس» آورده اند که منظور لوح و دیوانی است از زبرجد سبز که در زیر عرش است و عملکرد بندگان در آن نوشته است.

و از پیامبر آورده اند که منظور از آن آسمان هفتم و زیر عرش خداست.

قال فی علیین فی السماء السابعة تحت العرش (۸۹)

آن گاه در بیان شکوه و عظمت «علیین» می فرماید:

وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُونَ

و تو چه می دانی که «علیون» چیست؟

و این گونه سخن از آن جایگاه پرفراز و پرمعنویت نشانگر بزرگداشت و شکوه آنجاست و روشنگری می کند که شناخت آنجا جز با دیدن و نظاره کردن ممکن نیست.

سپس می افزاید:

كِتَابٌ مَرْقُومٌ

کتابی است که در آن، همه کارهای شایسته مردم کمال طلب و درست کار و هر آنچه مایه روشنی دیدگان و شادی دل هاست رقم خورده است؛ درست در برابر نامه عمل «فجار» که نوشته های آن، دل را تیره و تار و باعث اندوه و گرفتاری عمیق صاحبان آن می گردد.

در تفسیر آیه «مقاتل» می گوید: در آن

نامه عمل نیکی ها و خوبی های نیکان و پاکان نوشته شده و آن نامه بر عرش خدا قرار دارد، و دلیل این سخن آیه بعد است که می فرماید:

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

این کتاب و این نامه عمل چیزی است که مقربان بارگاه خدا آن را مشاهده می کنند.

ممکن است منظور این باشد که: و این نامه را فرشتگان بارگاه خدا گواهی می کنند، و یا آن را حاضر می نمایند.

منظور از «مقربان» آن کسانی هستند که از نظر معنوی به برترین مرحله اوج گرفته و به خدا تقرب یافته اند.

«عبدالله بن عمر» می گوید: آن کسانی که به «علیون» اوج می گیرند مردمی هستند که وقتی از آنجا به سوی بهشت نظاره می کنند، با نگاه یکی از آنان بهشت به نورش، نورباران می گردد؛ به گونه ای که اهل بهشت می گویند: یکی از ساکنان «علیین» به ما نگریست.

در آیه بعد در بیان پرتوی از پاداش پر شکوه خدا به نیکان می فرماید:

إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ بِي گمان در سرای آخرت نیکان و خوبان، در بهشت پر طراوت و زیبا غرق در نعمت های خدا هستند.

آن گاه می فرماید:

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تخت های شکوهمبار بهشتی تکیه زده و به مناظر دل انگیز و زیبا و نعمت های وصف ناپذیر بهشت می نگرند و لذت می برند.

به باور پاره ای، آنان بر تخت ها و پستی های بهشت تکیه زده اند.

«حسن» می گوید: ما نمی دانستیم «اریکه» چیست تا به مردی از «یمن» برخورد کردیم، و او روشن ساخت که منظور از آن، تخت پرشکوه و آراسته ای است که برای داماد و عروس و در اطاق آنان می چینند.

به باور برخی از مفسران منظور این است که: نیکان و پاکان

در بهشت بر تخت ها تکیه زده و دشمنان خود را از همانجا در دوزخ نظاره می کنند که گرفتار عذاب و شکنجه اند.

سپس می فرماید:

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ در چهره های آنان - با یک نگاه - سپیدی و زیبایی، و روشنایی و شادابی و طراوت زندگی در بهشت و بهره وری از نعمت های آن را می بینی و می یابی.

به باور «عطا» این درخشندگی و طراوت آنان به خاطر این است که خدا جمال و کمالی به پاداش کارهای شایسته ای که در زندگی داشتند به آنان ارزانی می دارد که وصف ناپذیر است.

در اشاره به نعمت دیگری که به آنان ارزانی می گردد، می فرماید:

يُسَبِّحُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ آنان از شراب پاک و ناب بهشت که از هر ناخالصی و ناپاکی به دور و سر به مهر و دست نخورده است پذیرایی می کردند.

به باور پاره ای منظور از این شراب پاک و ناب، شرابی است در شیشه های ویژه، و در بسته و مهر شده؛ و غیر از شراب پاک و ناب و سر بسته و در ظرف های خاصی است که تنها از آن «ابرار» و نیکان است و کسی حق دست زدن و گشودن آنها را ندارد.

در آیه بعد در تفسیر آیه پیش می افزاید:

خِتَامُهُ مِسْكٌ مهر آن را با مشک نهاده اند، به گونه ای که با دست زدن و گشودن درب آن، بوی دلاویز عطر و مُشک فضا را صفا می بخشد.

به باور «حسن»، «قتاده» و «ابن عباس» منظور این است که پایان مزه و طعم آن بوی مُشک دارد؛ به گونه ای که نوشنده آن وقتی آخرین قطره آن را می نوشد و لب بر می دارد

بوی خوشی بسان بوی مُشک در فضا می پراکند.

اما به باور گروهی دیگر منظور این است که: ظرف ها و شیشه های آن شراب پاک و ناب، به وسیله مُشک و عنبر بسته بندی و مَهر می شود، نه بسان ظرف ها و شیشه های شراب دنیا با «گِل» یا چوب و یا فلز و مشابه آن ها.

و از دیدگاه برخی، شراب پاک بهشت، شرابی است درخشان و نقره فام که به وسیله مُشک، بسته بندی شده و مهر گردیده است؛ به گونه ای که اگر در این جهان درب یکی از آنها را بگشایند و انگشتی به آن بزنند، بوی خوش و دل انگیز آن تمام شامه های مردم دنیا را عطر آگین خواهد ساخت و همه آرزوی آن را خواهند کشید.

در ادامه آیه می افزاید:

وَ فِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسِ الْمُتَنَفِّسُونَ و در راه رسیدن به این نعمت های شکوهمبار بهشت و این شراب پاک و ناب است که باید مشتاقان - در فرمانبرداری از خدا - بر یکدیگر سبقت جویند.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: لمثل هذا فليعمل العاملون (۹۰) برای چنین پاداش پر شکوهی است که کوشندگان باید بکوشند.

از دیدگاه «مقاتل» منظور این است که: برای رسیدن به این مقام والاست که رقابت کنندگان باید به رقابت برخیزند.

و از دیدگاه «زید بن اسلم» برای این درجه و موقعیت پرشکوه است که تلاشگران باید در انجام کارهای شایسته تلاش کنند و آرام نگیرند.

در روایت آمده است که: من صام لله في يوم صائف سقاه الله على الضمأ من الرحيق المختوم. (۹۱)

کسی که در گرمای سوزان تابستان روزه بدارد، خدا او را در روز رستاخیز و تشنگی

سخت آن روز، با شراب پاک و خالص و سر بسته بهشت سیراب می سازد.

و در وصیت های پیامبر به امیرمؤمنان نیز آمده است که:

من ترك الخمر لله سقاه الله من الرحيق المختوم (۹۲)

کسی که در راه خشنودی خدا و فرمانبرداری از او شراب خواری را وانهد، خدا او را از شراب ناب بهشت سیراب خواهد ساخت.

و باز هم در وصف این شراب پاک بهشتی می افزاید:

وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ و آمیزه و ترکیب این شرابی که وصف شد، از چشمه «تسنیم» است که برترین نوشابه های بهشت از آن می جوشد.

در این مورد «مسروق» آورده است که: این شراب پاک و ناب را تنها به مقربان بارگاه خدا می دهند و آنان هستند که آن را به طور خالص می نوشند، اما برای نیکان و پاکان یا سعادتمندان مقداری از آن را با «رحیق مختوم» که شراب پاک دیگری از شرابهای بهشت می باشد، می آمیزند و بدین وسیله به گونه ای عطر آگین می گردد که دل را می رباید.

از «ابن عباس» در مورد واژه «تسنیم» سؤال شد.

او در پاسخ گفت: این همان چیزی است که خدا در وصف نعمت های پر شکوه و وصف ناپذیر بهشت می فرماید: هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش چشم هاست، به پاداش کارهای شایسته ای که انجام می دادند برای آنان نهان داشته ام.

فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قره أعينٍ جزاءً بما كانوا يعملون (۹۳)

با این بیان وصف نعمت های بهشت در توان هیچ بیان و نوشته ای در دنیا و به زبان مردم دنیا نیست؛ چرا که آن نعمت ها در اندیشه مردم این جهان نمی گنجد و آنچه در قرآن آمده، تنها بخشی از نعمت های ارزشمند

بهشت است.

از «حسن» نیز همین دیدگاه روایت شده است.

به باور «مقاتل» منظور از «تسنیم» شراب پاک و نابی است که از آسمان و بلندای بهشت به صورت جالی بر ظرف های نیکان و پاکان جریان می یابد.

و به باور «قتاده» چشمه ای است که از آسمان بهشت می جوشد و روان می گردد و برای هر کدام از بهشتیان به اندازه ای که بخواهد در دسترس اوست.

و سرانجام در تفسیر آیه پیش می افزاید:

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ همان چشمه ای که مقربان بارگاه خدا از آن می نوشند.

به باور گروهی منظور این است که: همان چشمه ای که ویژه مقربان بارگاه خداست و آنان هستند که از شراب پاک آن به طور خالص و دلخواه می نوشند؛ اما برای دیگران از شراب پاک و ناب آن به دیگر نوشابه های وصف ناپذیر بهشت آمیخته می سازند.

فرجام سیاه بدکاران در آیات پیش پرتوی از نعمت های خدا و پاداش پرشکوه او به نیکان و شایسته کرداران ترسیم گردید، اینک در اشاره به تاریک اندیشی کفرگرایان و خودکامگان و عملکرد زشت و ظالمانه آنان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ بی گمان آن کسانی که در زندگی دنیا دست به زشتی و جنایت می زدند، به آن کسانی که با درست اندیشی و حق پذیری به خدا و روز حسابرسی ایمان آورده و از ستم و گناه دوری می جستند، می خندیدند.

نمونه آشکار و مصداق روشن این تبهکاران در آغاز بعثت سردمداران زورمدار قریش، نظیر «ولید بن مغیره»، و «عاص بن وائل» و ... بودند که به حق طلبان و کمال جویان و اصلاح پذیرانی چون عمار، بلال، خباب، مقداد و ... می خندیدند و آنان

را به ریشخند می گرفتند!

به باور پاره ای ممکن است آنان به تلاش و کوشش این بندگان درست اندیش در نماز و روزه و دیگر کارهای شایسته، و آن گاه حق ناپذیری و انکار معاد و پاداش سرای آخرت از سوی خود می خندیدند.

اما به باور پاره ای دیگر آنان بدان دلیل به بندگان شایسته خدا می خندیدند که آنها از روز رستاخیز و بهشت و دوزخ سخن می گفتند و آنها را باور می داشتند، اما کفرگرایان با تعجب و انکار می خندیدند که چگونه استخوان های پوسیده بار دیگر زنده می شوند؟

و از دیدگاه گروهی دیگر آنان از فرط گمراهی و حق ستیزی و نادانی، و به خاطر فریب ساده دلان، خود را درست اندیش و برحق جا می زدند و توحیدگرایان را در بیراهه و باطل می پنداشتند و آن گاه بر آنان می خندیدند؟

آن گاه می فرماید:

وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ

آنان تنها به تمسخر و ریشخند حق طلبان بسنده نمی کردند، بلکه هنگامی که مردم با ایمان و عدالتخواه از کنار این ظالمان می گذشتند، با اشاره چشم و ابرو از آنان عیبجویی می نمودند، و با زبان تمسخر می گفتند: آیا به راستی این بی سر و پاها، درست اندیش و در راه حق هستند و به محمد(ص) از سوی خدا وحی می گردد؟ و آیا به راستی ما پس از مرگ بار دیگر زنده خواهیم شد و حساب و حسابرسی در کار است؟

در مورد شأن نزول این آیه شریفه، دو روایت آورده اند:

۱ - گروهی از مفسران پیشین از جمله «مقاتل» آورده اند که: روزی علی (ع) به همراه گروهی از مردم با ایمان نزد پیامبر می آمدند که عبورشان بر گروهی از نفاق گرایان

افتاد. آنان آن حضرت و همراهانش را مسخره کردند و خندیدند، و با اشاره چشم و ابرو از آنان عیبجویی نمودند. آن گاه به سوی همفکران خود رفتند و بر کار زشت خویش افتخار نمودند. آنجا بود که فرشته وحی بر پیامبر فرود آمد و هنوز امیرمؤمنان و همراهانش به حضور پیامبر نیامده بودند، که این آیه را بر قلب مصفای پیامبر خواند. (۹۴)

۲- روایت دوم را «حاکم حسانی» از «ابن عباس» آورده است که:

منظور از «مجرمان» در آیه، نفاق گرایان هستند و منظور از ایمان آوردگان، علی(ع) و یاران آن حضرت می باشند.

ان الذین اجرموا منافقو قریش والذین آمنوا علی ابن ابی طالب و اصحابه(۹۵)

سپس می فرماید:

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ وَ هنگامی که به سوی خاندان کفرگرا و گمراه خویش باز می گشتند، از شرارت و مردم آزاری خود شادمان بودند و شوخی می کردند.

در آیه بعد می افزاید:

وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَ هنگامی که مردم با ایمان و کمال جو را می دیدند، می گفتند: اینان همان گمراهانند، چرا که به باور ما نعمت های این جهان را وانهاد، و به امید پاداش و ثوابی که واقعیت ندارد، به سخنان محمد(ص) گوش سپرده و به راه او می روند.

و روشنگری می کند که:

وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ این واکنش ظالمانه و خردستیز کفرگرایان در برابر دعوت آسمانی پیامبر و پیروان او، در حالی بود که هرگز اینان به عنوان نگهبان بر مردم توحیدگرا گمارده نشده و مسئول عملکرد آنان نبودند، تا با آنها آن گونه زشت و ظالمانه رفتار کنند، و با عیبجویی و تمسخر و تحقیر

و اهانت با آنان رو به رو شوند.

با این بیان اگر کفرگرایان به جای این همه مردم آزاری و تاریک اندیشی راه درست را می شناختند و درست رفتار می کردند، برایشان بهتر نبود؟!

از دیدگاه «ابومسلم» منظور این است که: و این عملکرد نابخردانه کفرگرایان در حالی انجام می شد که ما آنان را گواه عملکرد مؤمنان نفرستاده بودیم؛ چرا که گواهی اینان به زیان آنان پذیرفته نخواهد شد، امّا گواهی مردم با ایمان در روز رستاخیز بر ضد کفرگرایان پذیرفته است.

در ادامه آیات می فرماید:

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ و اینک در روز رستاخیز کسانی که در دنیا ایمان آوردند و اصلاح پذیرفتند، بر کفرگرایان می خندند.

«ابوصالح» می گوید: اینک مردم با ایمان بر کفرگرایان و ظالمان می خندند؛ درست همان گونه که در دنیا آنان می خندیدند. و این بدان جهت است که در سرای آخرت هنگامی که کفرگرایان به دوزخ رفتند و مردم با ایمان به بهشت پر طراوت و زیبا، به ناگاه گویی دروازه ای از سوی بهشت به طرف کفرگرایان گشوده می شود و به آنان می گویند: از این جا خود را نجات دهید و به سوی بهشت بروید. آنان سر از پا نشناخته به سوی آن در، حرکت می کنند، امّا هنگامی که خود را به آستانه در، رساندند، آن در، بسته می شود و از سوی دیگری گشوده می گردد و آنان به آن سو هجوم می برند، و همین گونه مأموران دوزخ آنان را دست می اندازند و به کیفر کارشان در دنیا تحقیر می گردند و مردم با ایمان بر آنان می خندند.

به باور برخی مردم با ایمان هنگامی که در میان نعمت ها قرار گرفتند، از همانجا

آتش دوزخ و گرفتاران در آن را می نگرند و می شناسند و بر آنان می خندند.

اما به باور برخی دیگر، مردم با ایمان بدان دلیل بر کفرگرایان می خندند که دشمنی آنان را با خدا و پیامبر در دنیا به یاد می آورند، آن گاه است که خدا تماشای کیفر آنان را برای اینان لذت بخش می سازد. و این نشانگر ماندگار بودن آنان در آتش است، چرا که اگر آنها در خور عفو و بخشایش خدا بودند، مردم با ایمان دشمنی آنان را در دل نمی یافتند و از کیفر آنان شادمان نمی شدند.

و می افزاید:

عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ آری، مردم با ایمان بر تخت های پرشکوه تکیه زده و بر گرفتاری و عذاب کفرگرایان نظاره می کنند.

و سرانجام در آخرین آیه، که پایان بخش این سوره است در قالب پرسشی اندیشاننده می فرماید:

هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ آیا به کفرگرایان و ظالمان در برابر کفر و بیدادشان پاداش مناسب و عادلانه ای داده شد؟

از دیدگاه پاره ای این آیه به آیه پیش پیوند دارد و این گونه است:

آن کسانی که ایمان آورده اند، از میان بهشت به کفرگرایان دوزخی می نگرند که آیا پاداش کردار زشت و ظالمانه آنان در دنیا داده شد یا نه؟

اما از دیدگاه گروهی آیه شریفه در برابر آیاتی است که از پاداش مردم با ایمان سخن می گوید؛ بنابراین منظور این است که: آیا همان گونه که به مردم با ایمان و شایسته کردار پاداش داده شد، به کفرگرایان نیز کیفر داده می شود؟

نکته دیگر این است که به باور پاره ای از دانشمندان گوینده این سخن خدا و فرشتگان او هستند تا بدین وسیله

به مؤمنان اعلام گردد که کفرگرایان کیفر تمسخر و بیداد و عیبجویی خود را چشیدند تا مردم با ایمان و ستمدیده شاد گردند، اما به باور پاره ای دیگر این سخن مردم با ایمان است که از یکدیگر می پرسند.

گفتنی است که این دیدگاه ها بنابر دیدگاهی است که آیه را مستقل از آیه پیش می نگرد.

پرتوی از آیات فرجام پرشکوه نیکان و خوبان در شماری از آیات این سوره فرجام پرشکوه نیکان و شایسته کرداران به تابلو می رود تا خردمندان و خردورزان با تعمق در فرجام کار «فَجَار» و «ابرار» بتوانند در انتخاب راه زندگی، درست بیندیشند و شایسته برگزینند. در این مورد قرآن شریف به این نکات توجه می دهد:

الف - نامه عمل نیکان در برترین و بلندترین جایگاه قرار دارد؛ درست عکس نامه عمل «فَجَار» یا تاریک اندیشان و ظالمان که در پست ترین طبقه دوزخ است.

ب - نامه عمل آنان نمایشگر افتخارات آنان است و تمام درست اندیشی و درستکاری آنان در آن نوشته شده است و مایه چشم روشنی آنان خواهد شد.

ج - نامه عمل آنان را در روز رستاخیز بندگان مقرب بارگاه خدا می نگرند و بر آن گواهی می دهند. (۹۶)

۲ - پرتوی از پاداش آنان افزون بر پاداش بسیاری که در آیات دیگر به «ابرار» وعده داده شده، در این آیات، قرآن کریم این چند پاداش پر شکوه را نیز وعده می دهد:

الف - زندگی جاودانه در میان نعمت های بهشت.

ب - تخت های تماشایی و تکیه زدن به آنها با احساس پیروزی.

ج - چهره های شاد و شادمان که نشانگر درون شاد و احساس آرامش و نشاط عمیق و

سرفرازی و موفقیت است.

د - شراب پاک بهشت. (۹۷)

ه - احساس آرامش و آسایش و پیروزی عمیق در سرای آخرت. (۹۸)

۳ - رقابت سالم و متری در زندگی پاره ای با دیدن موفقیت و آراستگی دیگران به ارزش ها و برخورداری از نعمت ها دستخوش بلای حسادت می شوند، به گونه ای که برای محرومیت و شکست دیگری، دنیا و آخرت خود را تباه می کنند، و پاره ای نیز به بلای خودخواهی و انحصارگری روی می آورند و به قیمت تخریب و حذف دیگران همه امتیازات و فرصت ها و امکانات را به انحصار خویش می خواهند، اما کسی که ره رو راستین قرآن باشد، می کوشد تا نه، به بلای انحصارگری در غلظت، و نه به حسادت و نه بخل و وحرص؛ بلکه از پیام قرآن دریابد که در زندگی اجتماعی، بهترین راه به رسمیت شناختن رقابت سالم و سازنده و متری است و نه حذف توانایی ها و سلیقه ها و استعدادها و گل های رنگارنگ بوستان خدا.

از آن مهم تر درمی یابد که همه موفقیت ها و پیروزی ها و پیشرفت در این جهان باید مقدمه و وسیله سرفرازی آخرت گردد و برای به دست آوردن پیروزی و رسیدن به نعمت های بهتر سرمایه گذاری کند و این کار در گرو قانون گرایی و رعایت تنوع اندیشه ها و سلیقه ها و حقوق دیگران است، تا همه انسان ها در شرایطی عادلانه و فضایی پاک و آزادمنشانه و دنیایی پاکیزه از بلای استبداد و اختناق و تحمیل و انحصار به رقابت سالم و متری تن در دهند. (۹۹)

در این مورد است که قرآن می فرماید: و سابقوا الی مغفره می ربکم... (۱۰۰)

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که گستره آن به

پهناوری آسمان ها و زمین است پیشی جویند و مسابقه دهید، نه انحصارگری و زورمداری و فریب کاری و دوزخ ساختن زندگی برای خود و دیگران...

۴ - واکنش مرگ اندیشان در برابر نواندیشان کمال طلب این آیات نشانگر آن است که کفرگرایان و ظالمان بر وضعیت جاهلی و ظالمانه موجود پای می فشردند، و در برابر نواندیشان کمال جو و ترقی خواه، به جای منطق و دلیل از جمله، به این کارهای زشت و بی خردانه دست می زدند:

الف - تحقیر مردم با ایمان با زبان گزنده.

ب - تمسخر کمال طلبان با اشاره چشم و ابرو.

ج - افتخار کردن به این مردم آزاری و شرارت در نشست های درون گروهی خود.

د - بر خورد قیم مآبانه و خودسرانه با مردم و تحمیل بافته ها و پندارهای سنگواره ای خود بر آنان.

ه - خندیدن به مردم درست اندیش و شایسته کردار.

و - نواختن مارک گمراهی بر پیشانی کمال طلبان.(۱۰۱)

تفسیر اطيّب البیان

سوره مطفین ، غرض سوره :انذار کم فروشان بوسیله توصیف روز بعث و جزا و بیان اوصاف روزقیامت و آنچه که برای دوطائفه مؤمن و کافر آماده شده است .

(۱) (ویل للمطفین): (وای به کم فروشان)

(۲) (الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون): (آنانکه وقتی از مردم پیمانانه می گیرند، تمام می ستانند)

(۳) (و اذا کالواهم او وزنوهم یخسرون): (و وقتی که به مردم پیمانانه می دهند و یابرایشان وزن می کنند، کم می دهند)

(۴) (الا یظن اولئک انهم مبعوثون): (آیا آنها نمی دانند که مبعوث خواهند شد؟)

(۵) (لیوم عظیم): (در روزی بس بزرگ)

(۶) (یوم یقوم الناس لرب العالمین): (روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان بر می خیزند)می

فرماید: هلاکت بر کسانی که در پیمانۀ و ترازو کم می گذارند و این امر را خداوند نهدی کرده و آن را فساد در زمین خوانده است ، سپس در توضیح عملکرد ایشان می فرماید: اینها وقتی از مردم کالایی می گیرند حق خود را تمام و کمال دریافت می کنند ولی وقتی می خواهند کالایی به مردم بدهند به پیمانۀ یا وزن ناقص می دهند و مردم را به خسارت و ضرر دچار می کنند، یعنی حق را برای خود رعایت می کنند، اما برای دیگران رعایت نمی نمایند و این امر باعث تباهی جامعه انسانی است ، چون اساس جامعه بر تعادل حقوق متقابل است ، در ادامه می فرماید: آیا اینها که کم فروشی می کنند هیچ احتمال و گمّال نمی دهند که در قیامت مبعوث می شوند و باید در برابر کارهای خود مؤاخذه شوند؟ و اینکه به جای علم یقینی از ظن نام می برد، بدلیل آنست که در اجتناب از گناه و کم فروشی احتمال خطر و ضرر آخرتی هم کفایت می کند و همین احتمال انسان را از ارتکاب این اعمال منع می کند، اما بعضی مفسران ، کلمه (ظن) را در اینجا به معنای علم و یقین دانسته اند، آنگاه قیامت را با وصف (یوم عظیم) یاد می کند، چون حقیقتاً وقوع قیامت و احوال و شداید آن عظیم و غیر قابل تصور است ، در ادامه در توصیف قیامت می فرماید: آن روزی که مردم برای رب العالمین به پا می خیزند، یعنی در روز قیامت مردم سر از گورها بر می آورند تا خداوند در میانشان حکم و داوری کند. در اینجا

باید گفت: حال که ظن به معاد و بعث، انسان را از ارتکاب اعمال بد بازمی‌دارد، پس اگر انسان حقیقتاً به وقوع آن یقین داشته باشد، در عمل هم باید به مقتضی این اعتقاد عمل کند و هرگز مرتکب گناه و معصیت نشود.

(۷) (کلا ان کتاب الفجار لفی سجين): (نه این چنین نیست که همه به یک صورت باشند، بلکه نامه بد کاران در سجين است)

(۸) (و ما ادريک ما سجين): (و تو چه می‌دانی که سجين چیست؟)

(۹) (کتاب مرقوم): (کتايبست نوشته شده)

(۱۰) (ويل يومئذ للمكذبين): (وای در آنروز بر تکذيب کنندگان)

(۱۱) (الذين يكذبون بيوم الدين): (همانها که روز جزا را تکذيب می‌کنند)

(۱۲) (و ما يكذب به الا كل معتد ائيم): (و آن را تکذيب نمی‌کند جز ستمگران گناه کار)

(۱۳) (اذا تتلى عليه اياتنا قال اساطير الاولين): (که وقتی آیات ما را بر او بخوانند، گوید: این افسانه‌های گذشتگان است)

(۱۴) (كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون): (نه، علت تکذیبشان اینها نیست، بلکه در اثر اعمال بدشان دل‌هایشان زنگار گرفته)

(۱۵) (كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون): (نه، آنها با نیکان یکسان نیستند، اینها آن روز از قرب پروردگارشان در حجابند)

(۱۶) (ثم انهم لصالوا الجحيم): (سپس اینها وارد جهنم می‌شوند)

(۱۷) (ثم يقال هذا الذي كنتم به تكذبون): (و آنگاه به آنها گفته شود: این همان چیزی است که آن را تکذيب می‌کردید) (سجين) کلمه‌ای در مقابل (علین) است و به معنای پستی مضاعف و اسفل السافلین می‌باشد، و شاید هم (سجين) مبالغه در کلمه (سجن) به

معنای حبس و زندان باشد، در نتیجه آیه شریفه پس از رد و انکار عمل زشت کم فروشی و غفلت از روز جزا، می فرماید: همانا کتاب گناه کاران در حبس و زندان نیست که بیرون شدنی در آن نیست، یعنی قضای حتمی که خداوند برای آنها مقدر کرده این است که تا ابد در سجین و حبس مضاعف باشند، آنگاه در مقام تعظیم و هول انگیزی می فرماید: تو چه می دانی که سجین چیست؟ یعنی آنقدر سخت و وحشتناک است که نمی توان آن را توصیف کرد، ولی همینقدر می توان گفت که این سجین کتابی مرقوم و سرنوشتی مقدر شده و کاملاً روشن است که هیچ ابهامی در آن نیست و حتمی و مشخص بوده و تخلف نمی پذیرد. آنگاه در مقام نفرین بر فجار و خبر دادن از مرگ ایشان می فرماید: ویل و هلاکت بر تکذیبگران، همان کسانی که روز جزا و معاد را بصورت عملی یا زبانی تکذیب می کردند، پس در روز جزا تکذیب کنندگان به موجب قضای حتمی الهی در عذاب و هلاکت واقع می شوند، در ادامه می فرماید: روز جزا را فقط افراد متجاوز از حد بندگی و افراد گناه کار تکذیب می کنند، یعنی فرو رفتن در شهوات و پیروی از هوای نفس و فراموش کردن حد بندگی و ذلت عبودیت، کار فرد را به جایی می کشاند که قیامت و جزا را بکلی منکر می شود، همچنانکه فرمود: (ثم کان عاقبه الذین اساؤ السؤا ان کذبوا بایات الله) (۴). در ادامه می فرماید: اینچنین افراد گناه پیشه و متجاوز، وقتی آیات قرآن ما برایشان تلاوت می شود، همان آیاتی که آنها را از گناه

بر

حذر داشته و از روز جزا بیم می دهد، در مقابل می گویند اینها خرافات و اباطیل است، نه € هرگز چنین نیست که قرآن خرافه و اساطیر باشد، بلکه علت اصلی انکار و تکذیب اینها این است که در اثر ارتکاب گناهان دل‌هایشان زنگار گرفته و جلاء قلب خود را از دست داده اند و در نتیجه نمی توانند خیر و شر را از هم تشخیص دهند و حق را از باطل متمایز کنند، و از این آیه چند نکته استفاده می شود، اولاً) اعمال زشت نقش و صورتی به نفس می دهد و نفس آدمی را به آن صورت در می آورد، ثانیاً) این صورتها مانع از درک حقیقت می شوند، ثالثاً) نفس آدمی به حسب طبیعت اولیه صفا و جلایی دارد که بواسطه آن حق و باطل را از هم تشخیص می دهد(۵)، در ادامه می فرماید: بلکه اینها در قیامت از پروردگارشان محجوبند، یعنی از کرامت قرب و منزلت و رحمت پروردگارشان محرومند، پس معنای محجوب بودن، عدم معرفت خدا نیست، چون در قیامت همه حجابها برطرف می شود و همه اسبابهای ظاهری که میان خدا و خلق او واسطه بودند از کار می افتند و در نتیجه کلیه مردم معرفتی کامل به خدای تعالی پیدا می کنند. در ادامه می فرماید: آنها وارد آتش دوزخ خواهند شد و حرارت آن را می چشند و آنوقت خازنان دوزخ و یا اهل بهشت با خطابی توییحی به آنها می گویند، این جهنم همان امریست که شما آن را تکذیب می کردید.

(۱۸) (کلا ان کتاب الابرار لفی علیین): (نه، نامه نیکان در علیین است)

(۱۹) (و ما ادریک ما علیون): (و)

تو چه می دانی که علین چیست ؟)

(۲۰) (کتاب مرقوم): (کتابیست نوشته شده)

(۲۱) (یشهده المقربون): (که مقربان شاهد آیند) می فرماید: چنین نیست که ابرار با فجار یکسان باشند، بلکه آنچه برای ابرار مقدر شده و قضای آن رانده شده و جزای نیکوکاری آنهاست، در علین قرار دارد، یعنی درجات عالی و منازل قرب. آنگاه در تعظیم و تفخیم آن می فرماید: ای پیامبر تو چه می دانی که علین چیست؟ امری نوشته شده و قضایی حتمی و بدون ابهام است. آنگاه می فرماید: مقربان علین را مشاهده می کنند، مقربین قومی از اهل بهشتند که درجه ایشان از درجه عموم ابرار بالاتر است و علین را بواسطه ارائه پروردگارشان می بینند و اینها همان اهل یقین هستند.

(۲۲) (ان الابرار لفی نعیم): (بدرستی که ابرار غرق در نعماتند)

(۲۳) (علی الارائک ینظرون): (بر کرسیها تکیه زده و نظاره می کنند)

(۲۴) (تعرف فی وجوههم نضره النعیم): (در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می شود)

(۲۵) (یسقون من ریح مختوم): (از شراب خالص و صافی به ایشان می نوشاند)

(۲۶) (ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون): (شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم برای رسیدن به چنین زندگی از هم سبقت بگیرند)

(۲۷) (و مزاجه من تسنیم): (شرابی که آمیخته با چشمه تسنیم است)

(۲۸) (عینا یشرب بها المقربون): (چشمه ای که مخصوص مقربان است) می فرماید: ابرار و نیکان در نعمات بسیاری قرار دارند که در وصف نمی گنجد و در جایگاههای مخصوص تکیه زده اند و به مناظر زیبا و خرم بهشت نظاره می کنند و هر کس که به ایشان نظر کند، رونق

و خرمی ناشی از بهره مندی از نعمات بهشت را در چهره هایشان می شناسد. و آنها از شرابی نوشانده می شوند که خالص و صافی از غل و غش است ، شرابی که آن را با مشک ، مهر و موم کرده اند و یا آخرین طعمی که از آن شراب در دهان می ماند بوی مشک است ، سپس در مقام ترغیب انسانها به سوی این نعمات می فرماید: انسانها باید برای چنین زندگی و نعماتی خصوصا رحیق مختوم با یکدیگر زور آزمایی کرده و از هم سبقت بگیرند. در ادامه می فرماید: این شراب طبعش آمیخته یا ممزوج با چشمه تسنیم است و تسنیم چشمه ای در بهشت است که در معنای آن مفهوم بلندی و امتلاء نهفته است و این چشمه که افضل از رحیق مختوم می باشد، به مقربان اختصاص دارد، یعنی مقربان صرفا از چشمه تسنیم می نوشند و در واقع قدح ابرار از رحیق مختومی پر شده که با تسنیم مخلوط شده است (پس همانطور که مقام مقربان از ابرار بالاتر است ، شراب ایشان نیز افضل از شراب ابرار می باشد)

(۲۹) (ان الذین اجرموا كانوا من الذین امنوا یضحکون): (بدرستی که کسانی که گنه کار بودند به مؤمنان می خندیدند)

(۳۰) (و اذا مروا بهم یتغامزون): (و وقتی به آنان بر می خوردند، با اشاره چشم به استهزاء آنان می پرداختند)

(۳۱) (و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکھین): (و وقتی به همفکران خود می رسند، خوشحالانه برخورد می کنند)

(۳۲) (و اذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون): (و زمانی که به مؤمنین بر می خوردند، به یکدیگر می گویند، اینها گمراهانند)

(۳۳) (و ما ارسلوا علیهم حافظین): (و خداوند این مجرمین

را نگهبان و مسئول مؤمنین نکرده)

(۳۴) (فاليوم الذين امنوا من الكفار يضحكون): (پس امروز هم مؤمنین به کفار می خندند)

(۳۵) (على الارائك ينظرون): (و بر کرسیهای خود تکیه زده و تماشا می کنند)

(۳۶) (هل ثوب الكفار ما كانوا يفعلون): (ببینند آیا کفار در برابر اعمالشان جزا داده می شوند؟) می فرماید: در دنیا اوضاع چنان بود که کفار گنه کار ابرار و مسلمین را به جهت ایمانشان مسخره می کردند و وقتی به مؤمنین بر می خوردند با اشاره چشم آنان را استهزاء می کردند و بعد از آنکه به سوی اهل خود بر می گشتند، از خندیدن به مؤمنین واستهزاء ایشان خوشحالی می نمودند و یا دور هم می نشستند و تعریف می کردند که چه کارهایی کرده اند و این کفار وقتی مؤمنین را می بینند به عنوان شهادت و یا قضاوت به یکدیگر می گویند: اینها گمراهانند، آنگاه می فرماید: خداوند این مجرمین را نفرستاده تا مؤمنین را حفظ و مراقبت نموده و در باره آنها داوری کنند و به تعبیر فارسی زبانان می خواهد آنها را مسخره کرده و بفرماید: شما را چه به این دخالتها و داوریها؟ در انتها می فرماید: پس امروز که روز جزاست ، مؤمنان هستند که به کفار می خندند، (و به کفار خطاب می شود که کم بخندید و بسیار گریه کنید که هلاکت و شقاوت در انتظار شماست (۶)) و مؤمنان در قیامت بر بالای تختها و جایگاههایی تکیه زده اند و به کیفر کافران نظاره می کنند که چگونه کفار به عذاب و وبال اعمال پلیدشان دچار شدند.

تفسیر نور

«ویل» به معنای هلاک و عذاب است و بر اساس روایات، نام درّه ای

در دوزخ یا دری از درهای آن می باشد.

«طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طفّ» به معنای کنار است. به فروشنده ای که از کنار اجناس می زند، «مطفّف» گویند. ابن مسعود نقل می کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است. <۷۵۸>

کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشند.

کم فروش، خود را زرننگ می داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی داند و ظلم اقتصادی به جامعه می کند.

کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

امکان کم فروشی یا حساسیت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن، سخن به میان آمده است.

در روایات می خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم فروشی شوند، زمین روئیدنی های خود را از مردم باز می دارد و مردم به قحطی تهدید می شوند. <۷۵۹>

انضباط و دقت اقتصادی، در رأس برنامه های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: <> اوفوا الکیل و لا- تکونوا من المخسرین و زنوا بالقسطاس المستقیم و لا- تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین << <۷۶۰> پیمانہ را (در معامله) کامل و تمام

هید و از کم کنندگان و خسارت زندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

۱- خطر را با کلمات هشدار دهنده اعلام کنید. <> ویل للمطففین <<

۲- مال حرام از راه کم فروشی، عامل سقوط انسان است.

>> وِیلَ لِلْمُطَفِّفِینَ <<

۳- تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم فروشی است. آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران میسند. >> اکتالو... یستوفون - کالوهم... یخسرون <<

۴- کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. >> علی الناس <<

۵ - بالا-تر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه ای که کم فروشی شغل انسان شود. >> یخسرون << (فعل مضارع، نشانه استمرار است).

۶- برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل ها زنده کنیم. >> الا یظنّ اولئک انهم مبعوثون <<

۷- اعتقاد به معاد حتی در حدّ گمان بازدارنده است. >> الا یظنّ اولئک انهم مبعوثون <<

۸ - حوادث روز قیامت، بزرگ و هولناک است. >> لیوم عظیم <<

۹- برای کم فروشی و حق الناس باید پاسخ گو باشیم. >> یقوم الناس لرب العالمین <<

۱۰- کیفر و مجازات مجرمان، از شئون ربوبیت خداست. >> یقوم الناس لرب العالمین <<

«سَجِن» از «سَجَن» به معنای زندان و وزنِ فَعِیل برای مبالغه است: زندان ابد و سخت.

«مَرَقُوم» از «رَقِم»، به معنای خط درست و مشخص است، به گونه ای که با دیگر نوشته ها اشتباه نشود. بنابراین، «کتاب مَرَقُوم» یعنی سرنوشت فاجران، کاملاً مشخص و معین است و آنان گرفتار زندانِ دوزخ اند.

مراد از «دین» در آیات مربوط به قیامت، جزاست. >> یکذبون بیوم الدین << همان گونه که در سوره حمد، آیه >> مالک یوم الدین << به معنای مالک روز جزاست.

«أَئِیم» از «أِیم» به کسی گویند که در گناه فرو رفته باشد.

جمله >> وِیلَ یومئذ للمکذبین << را دو گونه می توان تفسیر کرد:

الف: وای به کم فروشی که سرنوشتش به تکذیب قیامت می انجامد.

ب: وای به کسانی که کیفر کم فروشان در قیامت را باور ندارند.

شاید مراد از «مکذبین»، تکذیب عملی باشد نه قلبی و زبانی. یعنی کم فروشی و نادیده

گرفتن حق مردم، تکذیب عملی قیامت است، نظیر شخصی که وسواس دارد و عملاً کلام انبیا و امامان و مراجع تقلید را تکذیب می کند، زیرا آن بزرگواران می گویند: این لباس پاک است ولی و

اسی می گوید: به نظر من پاک نیست که این تکذیب عملی است نه آنکه در قلب یا با زبان منکر باشد.

«اساطیر» جمع «اسطوره» به معنای افسانه است که مطالب زیبا و دل نشین دارد ولی واقعیت ندارد و بافته ذهن و خیال داستان سرایان است. <<اساطیر الاولین>> یعنی آنکه پیشینیان افسانه ها را ساخته اند و پیامبر آنها را بازگو می کند.

در تاریخ عاشورا می خوانیم که امام حسین علیه السلام چندین مرتبه لشکر یزید را موعظه کرد و از آنان اقرار گرفت که مگر من فرزند فاطمه دختر پیامبر شما نیستم، مگر حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نکردید؟ و... در پایا

فرمود: «قد ملئت بطونکم من الحرام» شکم های شما از حرام پر شده و دیگر سخن حق در روح شما اثری ندارد. امروزه هیچ یک از دانشکده های علوم تربیتی و روانشناسی دنیا، سخنی از تأثیر لقمه حلال و حرام در تربیت و روح انسان مطرح نمی کنند و شرق و غرب عالم از تأثیر

ه بر تربیت غافلند.

۱- کم فروش، فاجر است و پرده دیانت را می درد. <<للمطفین... الفجار>>

۲- سرنوشت فاجران، قطعی و مشخص است. <<کتاب مرقوم>>

۳- گناه، انسان را به کفر و انکار حقایق وامی دارد. <<و ما یکذب به الا کل معتد آئیم>>

۴- کسانی آیات قرآن را افسانه و اسطوره می خوانند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته اند. <<کلّ معتد آئیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر>>

۵- توجیه وحی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن. <<قال اساطیر الاولین >>

۶- لقمه ی حرام، انسان را تا مرز کفر پیش می برد. (در آغاز سوره سخن از کم فروشی بود که عامل کسب لقمه حرام است، در آیات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تکذیب است.) <<ویل یومئذ للمکذبین >>

۷- رفتار انسان، در عقائد و باورهای او اثر می گذارد. تجاوز و گناه پی درپی، انسان را به تکذیب وامی دارد. <<و ما یکذب به الا کلّ معتد اثم >>

۸- به یک تذکر و انذار نباید قناعت کرد، تذکر و تلاوت باید دائمی باشد. <<تُتلى عليه آیاتنا >> (فعل مضارع، نشان استمرار است.)

۹- قرآن، حتی نزد مخالفان پرجاذبه است. <<قال اساطیر الاولین >> (اسطوره به داستان های زیبا و پرجاذبه گفته می شود.)

«رین» به معنای زنگار است که بر اجناس قیمتی می نشیند. امام باقر علیه السلام می فرماید: هرگاه گناه بر انسان غالب شود، امیدی به رستگاری او نخواهد بود و این است معنای <<کلا بل ران علی قلوبهم >>. <<۷۶۱>>

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در قلبش نقطه سفیدی است. با انجام هر گناه، در آن سفیدی نقطه سیاهی پدید می آید و اگر توبه کند، محو می شود و اگر اصرار بر گناه کند، سیاهی توسعه یافته و تمام قلب را فرامی گیرد و دیگر انسان به خیر و س

دت بر نمی گردد. <<۷۶۲>>

امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از <<انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون >> آن است که از پاداش خداوند محرومند و گرنه خداوند مکان ندارد. <<۷۶۳>>

۱- افسانه پنداشتن قرآن، ناشی از ناپاکی دل است. <<کلا بل ران علی قلوبهم >>

۲- گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می دارد. <<بل ران

علی قلوبهم ما کانوا یکسبون <<

۳- فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می پوشاند، گناه است. <<ران علی قلوبهم>>

۴- در فرهنگ قرآن، قلب و روح مرکز درک حقایق است. <<ران علی قلوبهم>>

۵- اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. <<ما کانوا یکسبون>>

۶- عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی ها یا بدی ها را کسب می کند. <<کانوا یکسبون>>

۷- زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است، در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می شود. <<انهم عن ربهم

یومئذ لمحجوبون>>

۸- مأموران دوزخ، دوزخیان را سرزنش می کنند. <<ثم یقال هذا الذی کتمت به تکذوبون>>

«عَلَّيْن» جمع «عَلَى» به معنای درجات و مراتب بلند تا بی نهایت است.

مراد از کتاب ابرار، سرنوشت نیکان در قیامت است و «مَرُوم» یعنی مشخص و نشان دار به گونه ای که با سایر نوشته ها اشتباه نمی شود.

«ارائک» جمع «اریکه» به معنای تختی است که زینت شده و برای آرمیدن مهیاست.

«نَضْرَه» به معنای زیبایی و خرمی و «نعیم» به معنای نعمت فراوان و «رَحِیق» به معنای شراب خالص است.

«تنافس» یا از «نفیس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن یک شیء نفیس تلاش می کنند و یا از «نفس» است، یعنی دو

نفر برای به دست آوردن چیزی، آخرین نفس خود را به کار برده و تلاش می کنند. <<۷۶۴>

پذیرایی در بهشت، مراتب و درجاتی دارد:

برای گروهی <<یسقون>> و برای گروهی دیگر <<سقاھم ربهم>> <<۷۶۵> یعنی بعضی با واسطه و بعضی بی واسطه

الطاف را دریافت می کنند.

بعضی گفته اند که مراد از مسک در <<ختامه مسک>>، ظرف شراب مُهر شده است.

مقربان از تسنیم می نوشند، ولی ابرار از نوشیدنی که با تسنیم مخلوط شده، خواهند نوشید.

نوشیدنی های بهشتی انواعی دارد: بعضی در

نهرها جاری است: <<انهار من ماء، انهار من لبن، انهار من خمر، انهار من عسل>> <<۷۶۶>> بعضی در ظرف های مُهر شده است: <<ختامه مسک>> و بعضی از آسمانِ بهشت یا طبقات بالای آن فرو می ریزد که همان تسنیم است. <<۷۶۷>>

امام باقرعلیه السلام فرمود: تسنیم، بهترین نوشیدنی بهشت است و مخصوص پیامبر و اهل بیت اوست و از بالا می ریزد و در منزل های آنان جاری است. <<۷۶۸>>

۱- وعده های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است. <<ان الابرار لفی نعیم>> (کلمه انّ و حرف لام و جمله اسمیه، بیانگر قطعی بودن وعده است).

۲- دریافت نعمت در حضور دیگران، لذّت را چند برابر می کند. <<یشهده المقربون>>

۳- جایگاه بلند و اشراف بر منظره های زیبا، از نعمت های بهشتیان است. <<علی الارائك ينظرون>>

۴- حالات روحی و روانی انسان، بر جسم او تأثیرگذار است. <<تعرف فی وجوههم>> (درخندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است).

۵- بکر و دست نخورده بودن نعمت های بهشتی، یک ارزش است. <<مختوم>>

۶- لذّت های بهشتی، عوارض ندارد. <<ختامه مسک>>

۷- در فرهنگ اسلام، دنیا، میدان مسابقه و رقابت است، البتّه رقابت برای به دست آوردن نعمت های اخروی. <<وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون>>

۸- بهشتیان، درجات و مراتبی دارند. <<الابرار - المقربون>>

«عَمَز» به معنای عیب جوئی از دیگران با اشاره چشم و ابرو است.

۱- مؤمنان باید آماده برخوردهای ناروای گنهکاران و مجرمان باشند. <<انّ الذّین اجرموا>>

۲- خنده، غمزه، نیش و نوش های دیگران شما را دلسرد نکند، زیرا خود آنان مجرم هستند. <<انّ الذّین اجرموا>>

۳- تمسخر و تحقیر، روش دیرینه مجرمان است. <<کانوا... یضحکون>>

۴- مجرم به گناه خود قانع نیست، پاکان را تحقیر می کند و به آنان ضربه روحی می زند. <<یضحکون، یتغامزون>>

۵- ساختن طنز و

فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه های مجرمان است. <<انقلبوا فکھین>>

۶- اصرار بر گناه، دید و قضاوت انسان را عوض می کند. (جالب است که مجرمان، مؤمنان را گمراه می پندارند.) <<قالوا انّ هؤلاء لضاؤون>>

۷- گنه پیشگان، لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند. <<قالوا انّ هؤلاء لضاؤون و ما ارسلوا علیهم حافظین>>

۸- مؤمنان، نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند. <<و ما ارسلوا علیهم حافظین>>

۹- گویا مجرمان، خود را قیم مؤمنان می دادند که خداوند آن را نفی می کند. <<و ما ارسلوا علیهم حافظین>>

۱۰- مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید. <<فالیوم الّذین آمنوا من الّکفّار یضحکون>>

۱۱- کیفر در قیامت، با گناه در دنیا تناسب دارد. (کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است.) <<الّذین اجرموا کانوا... یضحکون - الّذین آمنوا... یضحکون>>

۱۲- کیفرهای قیامت، بازتاب اعمال خود انسان است. <<هل تُؤب الّکفّار ما کانوا یفعلون>>

«والحمد لله ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Mutaffif is he who gives short measure, and short weight, thus cheating his fellow-men. Islam enjoins honesty and justice in all dealings. Do as you would like to be done by. Give in full what is due from you

When this surah was revealed the Holy Prophet went to the market place, recited it to the merchants and told them

If giving less than due becomes a usual practice among a community, famine, drought and bad harvests afflict them as a punishment

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

The mighty day is a day of reckoning when the defrauders shall have to answer for

every act

of theirs which they did to violate the commands of Allah. Those who have been cheated may not know the loss they suffered but the all-knowing Lord knows everything. The record of the wicked is preserved in Sijjin. The root word sijn means "a prison" which suggests that everything done by the wicked is "imprisoned" .((recorded) in a register from where nothing can ever escape (be found missing

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

Those who deny the day of reckoning will be in a most miserable condition on the day .of judgement. Refer to the commentary of Anam: ۲۵

(see commentary for verse ۱۰)

(see commentary for verse ۱۰)

(see commentary for verse ۱۰)

The Holy Prophet said that the heart of man, as created by Allah, is pure, but every time he does an ill-deed, it marks a stain on his heart. If he does not repent and thereafter live a righteous life, the stains deepen and spread more and more until the (heart is sealed (Baqarah: ۷

:Imam Muhammad bin Ali al Baqir said

The heart of a believer is as good-natured (spotless) as whiteness, but when he sins" a stain appears on it, which disappears if he turns repentant to Allah and sins no more. In the event of continued sinning the stain spreads and covers the whole heart. He is ".lost and then no word of guidance brings him to the right path

:Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq said

The hearts of those who"

pay no attention to the commands of Allah and persist in sinning, step by step, reach a
".state of decay and disintegration from which no recovery is ever possible

:Aqa Mahdi Puya says

Willing surrender to the life of sin is the cause of the disintegration of soul, so it is the
.sinner who is responsible for his disgrace on the day of judgement

On the day of judgement the tarnished, blackened and sealed hearts of the sinners
because of total loss of reflectivity, will not receive the light of the glory of Allah—a
deprivation of the highest magnitude. The fire of punishment will be to them the only
.reality which they will perceive

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse ۱۵)

Illiyyun literally means the high places, in contrast to the sijjin in verse ۷. It is a place
where the record of the righteous is kept. It contains every detail of the deeds of the
righteous. Those nearest to Allah will be witnesses to the records of the righteous.
See commentary of Nisa: ۴۱; Nahl: ۸۹ and Bani Israil: ۷۱; Bara-at: ۱۰۵. On the day of
judgement a witness will be called for every people and the Holy Prophet will be called
as witness over all these witnesses. Whatever is recorded is witnessed by those
described as muqarrabun in verse ۲۱ and alin in verse ۷۵ of Sad. The angels are
excluded from alin because they prostrated themselves before Adam and verse ۷۵ of
,Sad clearly says that alin are those who do not prostrate before Adam

because it was the knowledge of their "names" which made Adam superior to the angels. See commentary of Baqarah: ۳۰ to ۳۸. So the witnesses are the Holy Prophet, the prophets of Allah and the Imams of the Ahl ul Bayt all of whom always preached goodness and invited people to follow the right path and because of whom they came to know what was good and how to follow the right path. As the recording commenced with the creation, only those who existed right from the beginning are the witnesses nearest to Allah. As alin they existed before Adam (see above noted .(verses

:The Holy Prophet said

"I was the prophet of Allah when Adam was yet in the process of creation"

"I and Ali are from one and the same light

(see commentary for verse ۱۸)

(see commentary for verse ۱۸)

(no commentary available for this verse)

.See commentary of Qiyamah: ۲۲ and Dahr: ۱۱ and ۱۲

Tasnim is the name of a spring of paradise whose water is pure and superior to all kinds of drinking liquids. It will be used by muqarrabin who comprise those human souls who are nearest to Allah because of their highest degree of submission to Allah. It is to be noted that these muqarrabin cannot mean angels as angels do not eat or drink. It is stated in verses ۶۹ to and ۷۰ of Hud that Ibrahim brought a roasted calf for the angels who visited him while going to the people of Lut but they did not eat it.

Eating and drinking has

.not been mentioned in connection with the angels in the Quran

(see commentary for verse ۲۲)

(see commentary for verse ۲۲)

(see commentary for verse ۲۲)

(see commentary for verse ۲۲)

(see commentary for verse ۲۲)

(see commentary for verse ۲۲)

According to the well-known commentator, Khashshaf, once when Imam Ali, along with some poor believers, was going to meet the Holy Prophet, a party of hypocrites, standing before a shop, laughed and mocked at them these verses were revealed to
.condemn those hypocrites

According to Ibn Abbas "those who are guilty" refers to the hypocrites, and "those who believe" refers to Imam Ali. Sa-id bin Sad Balkhi, a great Sunni scholar, has also
.confirmed the above noted interpretation

(see commentary for verse ۲۹)

(see commentary for verse ۲۹)

(see commentary for verse ۲۹)

(see commentary for verse ۲۹)

On the day of restoration of true values the hypocrites will surely be a laughing stock and the righteous believers will look down upon the downfall of the disbelievers from
.the exalted places of dignity and honour

(see commentary for verse ۳۴)

(see commentary for verse ۳۴)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

